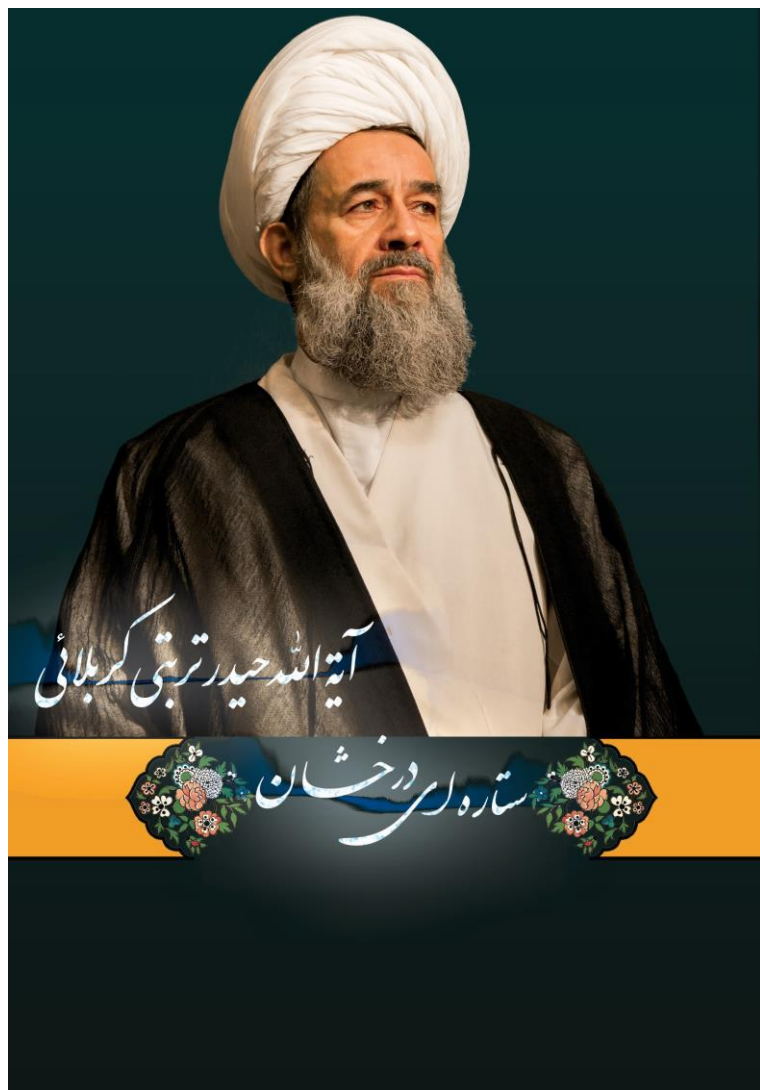




ستاره‌ای درخشان

گذری بر زندگی فقیه معارفی
آیت الله حیدر تربتی کربلائی (دام ظلّه)

تهیه و تنظیم رضا دهکائی

سرشناسه: ستاره‌ای درخشان
گذری بر زندگی فقیه معارفی
آیت الله حیدر تربتی کربلائی (دام ظلّه)
نام پدیدآورنده: رضا دهکائی
تایپ و ویرایش: محدّثه تربتی
شماره تماس مؤلف: ۰۹۰۳۸۲۷۱۰۱۶ (رضا دهکائی)

ارتباط گیری
با حضرت آیه الله تربتی کربلائی مدّ ظلّه
شماره تماس ۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲
نشانی سایت <https://torbatikarbalaei.com>
پست الکترونیک zabihe.ale.mohammad@gmail.com
تلگرام t.me/torbatikarbalaei_ir
اینستاگرام فارسی [torbatikarbalaei_ir](https://www.instagram.com/torbatikarbalaei_ir)
اینستاگرام عربی [torbatikarbalaei_org](https://www.instagram.com/torbatikarbalaei_org)
خرید و فروش این کتاب شرعاً جایز نیست.
تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤلف محفوظ است

فهرست عناوین

۷		سرآغاز
۱۷		سخن ویراستار
۱۹		بخش ۱ (از زبان استاد)
۳۱		بخش ۲ (استاد پاسخ می دهد)
۱۱۷		بخش ۳ (نگاه به ستاره ای درخشان از آسمان حرم)
		بخش ۴ (چشم اندازی به وسعت معرفت از دیدگاه حضرت آیت الله تربتی
۱۲۳		کربلائی)
۱۵۹		ختمه مسك
۱۶۳		برخی از اجازات
۱۹۳		پی نوشت ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ (الْحَجَّتَيْنِ الْحَسَنِ الْهَدْيِ)
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا حَافِظًا قَائِدًا نَاصِرًا كَلِيلًا فَخْرِيًّا
حَتَّى تَسْكِنَنَا أَرْضَكَ طَوْعًا
وَتَكْفِنَنَا فِيهَا طَوِيلًا

تقديم واهداء

تقديم به محضر خاتون دو سرا سيده جليله معظمه، خواهر والا مقام
سلطان سرير ارتضا، شفيعه محشر، دخت گرامی حضرت امام موسى بن
جعفر عليهم السلام، پناه گاه مطمئن اهل ولا، كريمه اهل بيت، حضرت
فاطمه معصومه سلام الله عليها، اميد است قبول حضرت ايشان افتد.

ريزه خوار حضرتش رضا دهكائی

شهر كريمه اهل بيت اطهار عليهم السلام

شعبان المعظم ۱۴۴۰

سرآغاز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الأنبياء و المرسلين و
أوصيائهم، سيما خاتمهم و أشرفهم محمد و آله الطيبين الطاهرين
المعصومين سيما خاتمهم وقائمهم ولي الله الأعظم بقيّة الله في
العالمين الحجة بن الحسن المهدي أرواح العالمين له الفداء، و عجل
الله فرجهم و لعن الله أعدائهم و ظالمهم و غاصبي حقوقهم و قاتليهم
و منكري فضائلهم و مناقبهم و مدّعي شؤونهم و مراتبهم و الراضين
بذلك و محبيهم و أتباعهم من الأولين والآخرين أجمعين إلى أبد
الآبدين، آمين.

امام جعفر صادق عليه السلام فرمودند:

«عَلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الشَّعْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ
عَفَارِيَّتُهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ
عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ».
«أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ

جَاهِدَ الرُّومَ وَ التُّرُكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ
عَنْ أَذْيَانِ مُحِبِّينَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ»^۱

عالمان شیعه ما محافظانند در مرزی که سوی دیگران ابلیس و
دار و دسته‌اش هستند، اینان مانع از شیاطین می‌شوند که به
ضعفای شیعیان ما حمله کنند و مانع از این که ابلیس و پیروان
ناصری‌اش بر آنان مسلط شوند.

پس بدانید هر که این‌گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید هزار
برابر مرتبه‌اش از شخص جهادکننده با روم و ترک و خَزَر بیشتر
است، زیرا آن‌ها [علما] از دین محبت‌ها، و ایشان [مجاهدین] از
جسم آنان دفاع می‌کنند.

محدثین مکتب حقه شیعه امامیه اثنا عشریه در کتاب‌هایشان احادیث
بسیاری در رابطه با علم و علما آورده‌اند و بعضی از علما نیز کتاب‌های
ارزشمندی به عنوان شرح حال اعلام علما نوشته‌اند و مطالب سودمندی
از آنان به یادگار مانده است.

شناختن مرزبانان دین مبین اسلام و پاسداشت خدماتی که این بزرگواران به
جامعه ارائه داده‌اند، گامی است در جهت افراشتگی بیرق دانش.

در ارتباط با همین موضوع یکی از مؤمنین پیشنهاد دادند که کتابی
درباره زندگی استاد بزرگوار حضرت آیت الله شیخ حیدر تربتی کربلائی

حفظه الله بنویسم و حقیر نیز پذیرفتم. هرچند این کار به جهت درس و بحث به طور کامل در توان بنده نبود ولی در عین حال این کتاب را به حول و قوه الهی نوشتم.

حضرت آیه الله شیخ حیدر تربتی کربلائی دام ظلّه، در سال ۱۳۸۰ هجری قمری در شهر مقدّس کربلاء دیده به جهان گشود و در همان شهر از سنّ ۴ سالگی به فراگیری علوم دینی می پردازد؛ پس از مهاجرت به ایران، کسب علوم دینی را در حوزه علمیّه قم و اصفهان ادامه می دهد.

از جمله اساتید ایشان در حوزه اصفهان حضرات آیات سیّد محمد علی صادق، شیخ حسن صافی اصفهانی، سید احمد فقیه امامی، سید حسن فقیه امامی، شیخ حیدر علی محقق، شیخ علی اکبر فقیه، سیّد مصطفی مهدوی هورستانی بوده؛ البته بیشترین بهره را از محضر مرجع فقید مرحوم آیه الله سیّد محمد علی موحد ابطحی رضوان الله علیهم بردند.

فعالیت های خطیر ایشان در گذشته و حال شامل:

تدریس علوم حوزوی ... و خارج فقه و معارف در حوزه علمیّه اصفهان و قم؛

تشکیل کلاس های قرآن و حدیث، فقه و عقائد برای جوانان در بیت معظّم له، مساجد و حسینیه ها؛

برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، انجام پژوهش‌های حدیثی، فقهی، عقیدتی، تفسیری، فِرَق و... که اکثراً در راستای مبارزه با شبهات انجام شده و هم‌چنان ادامه دارد؛ می‌باشد.

ایشان هم چنین مبارزه با گروه‌هایی که انحراف اعتقادی، علمی یا اخلاقی دارند (مانند بهائیت و وهابیت، صوفیه، غلات، شیطان‌گرایان، ملحدین شبهه افکن و...) را از طریق پردازش تحقیقات و تألیفات، پرورش اشخاص مبلّغ از حوزه و غیرآن، پیگیری می‌کنند.

از نگاه این عالم، فقیه و محدّث متتبّع، تشیع، به جهت محتوایی که تمام حقّ و صدق است، همواره مورد هجوم دشمنان بوده و هست اما نه فقط از بیرون، بلکه بسیاری از مزدوران دشمن که از میان تشیع بر پیکره این مکتب ضربه وارد کرده و می‌کنند.

ایشان معتقدند که همیشه افرادی که به انحراف کشیده شده‌اند از روی نادانی در جهت اهداف دشمن حرکت می‌کنند؛ دلیل اجرا شدن برنامه دشمنان اسلام هم ناآگاهی شیعیان نسبت به واقعیت‌های بیرونی و درونی دین مقدّس است؛

پیروی از مکتبی التقاطی و تعبّد شخصیت‌های خاص همگی ریشه در جهل دارد و تنها راهکار رهایی از این وضعیت، اطلاع رسانی و آگاه سازی است تا این عنادِ ناآگاهانه از میان برود و این جهاد و جنبش را

رسالتی می دانند که در عصر حاضر بر عهده ماست.

ایشان تدوین تفسیری صحیح و کامل از فرمایشات اهل بیت (علیهم السلام) برای قرآن کریم را نیاز جامعه تشیع، می بیند که بتواند سدی محکم باشد در برابر تفسیرهای باطل نشأت یافته از غیر معصومین و بیرون از مکتب وحی و در همین راستا، اقدام به تألیف تفسیری بی مانند مشتمل بر ۱۱۰ جلد کرده اند که سبب افتخار مکتب شیعه و شیعیان در سراسر جهان خواهد بود، ان شاء الله تعالی.

این حدیث شناس نمونه، علاوه بر تدوین و نشر کتاب و برگزاری دروس و نشست های علمی، مبادرت به تولید نرم افزار و کلیپ های صوتی ـ تصویری در حجم گسترده برای ایجاد پایگاه های اطلاع رسانی و شبکه ماهواره ای به نام سبط ثالث حضرت محسن بن علی و فاطمة علیهم السلام نیز پرداخته است به جهت نیل به اهداف الهی برای مبارزه و افشاگری توطئه های مکاتب انحرافی والتقاطی دشمن که از تمامی امکانات عصر حاضر برای رسیدن به اهداف شیطانی خود بهره می جویند، .

و نکته آخر اینکه ایشان معتقدند برای تبیین اسلام راستین، با توجه به سیره اهل بیت اطهار علیهم السلام در تمامی سطوح، دایر نمودن مرکز تبیین و نشر باید با بهره گیری از آخرین امکانات روز باشد؛ از این رو می فرمایند: برای اتمام حجت در ابلاغ و تبلیغ ما در بخش پژوهش های

دینی، رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری، تربیت مبلّغین، پایگاه اطلاع‌رسانی قوی، شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای و... در تلاشیم تا نه تنها در سطح کتاب و کتاب‌خوانی بلکه در سطح وب و وب‌گردی، و تربیون جهانی رسالت خویش را ابلاغ کنیم.

برخی از آثار مکتوب معظّم له به زبان فارسی:

- آداب حج و عمره
- آزاد مرد شهید حضرت حرّ ریاحی علیه السّلام
- از برکه غدیر تا بی‌کران کربلا (غدیر، عاشورا و غلّو)، در ردّ غلّو
- امامت اصلِ اصولِ دین محمّدی صلیّ الله علیه و آله و سلّم
- پاک‌نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین علوی علیه السّلام
- پرسش‌ها و پاسخ‌ها جلد ۱، پرتوی حق (پاسخ شیعه به برخی از شبهه‌های وهابیان)
- پرسش‌ها و پاسخ‌ها جلد ۲ (پاسخ به سؤالات شیعیان درباره جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السّلام)
- پژوهشی نو درباره حدیث شریف کساء یمانی (در دفاع از حدیث شریف کساء یمانی به روایت حضرت فاطمة الزّهراء علیها السّلام)
- پژوهشی در واکاوی اعتبار زیارت جامعه کبیره (منابع، اسانید و متن، همراه با نقل متن تلفیق زیارت از منابع اصیل و پاسخ به شبهه‌ها...)

- پژوهش‌های در واکاوی و اعتبار زیارت عاشوراء معروفه (منابع، اسانید، متن، همراه با متن تلفیق زیارت از منابع اصیل، پاسخ به شبهه‌ها و...)
 - پژوهش‌های در واکاوی و اعتبار زیارت عاشوراء ناحیه مقدسه مهدیه (منابع، اسانید، متن، همراه با متن تلفیق زیارت از منابع اصیل، پاسخ به شبهه‌ها و...)
- ترجمه کتاب شریف «زیارات ذبیح آل محمد العاشورائیه» (تحقیق جامع در دفاع از زیارات وارد شده در روز عاشوراء و مدارک و اسانید آن)
- تولّی و تبّری اساس توحید
- حج در احادیث اهل بیت علیهم السّلام
- حجاب از دیدگاه قرآن و عترت
- حریم و حیا (ما و نگاه مولای معصوم ما)
- حلاج مرتدّی به دار آویخته (نقد و ردّ باورها و اشخاص صوفیه و فلاسفه)
- حور و آتش (در دفاع از حضرت فاطمه زهراء علیها السّلام)
- در محضر فقیه معارفی ۸ جلد (در پاسخ به پرسش‌های: معارفی، فقهی، تاریخی، حدیثی، درائی و...)
- دعای شریف صنمی قریش و اعتبار آن، (برائت و تبّری)
- ربا از دیدگاه قرآن و عترت

- ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت
- شطرنج از دیدگاه قرآن و عترت
- فاطمة حجة الله على الحجج عليهم السلام
- فضل طینت نور (سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار)
- ۱۱۰ حدیث معارفی در معارف آل الله عليهم صلوات الله
- شرح زیارت شریفه جامعه کبیره جلد ۱، ۲، ۳، ۴ و ...
- محبوب محبوب (ربا، حجاب، ریش تراشی، شطرنج و موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت الرسول)
- موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت
- والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه الشريف مطهرة علوية
- ولایت کلیته طه و آل یاسین صلوات الله عليهم
- تألیفات فتوایی**
- گزیده‌ای از فقه طه و آل یاسین صلوات الله عليهم اجمعین
- جلد ۱ (احکام طهور، عبادات، و ...)
- جلد ۲ (احکام معاملات، عقود و ...)
- جلد ۳ (مناسک حج و عمره)
- برخی از آثار عربی**
- زیارات ذبیح آل محمد صلوات الله و سلامه عليهم العاشورائیه
- أدب ذبیح آل محمد صلوات الله عليهم

-جرعة من ماء المعين:

- جلد ۱: في بعض فضائل أمير المؤمنين عليه السلام
 جلد ۲: في بعض فضائل أئمة المؤمنين عليهم السلام و فضائل
 شيعتهم المؤمنين
 جلد ۳: في الشهادة بولاية أمير المؤمنين و اهل بيته المعصومين عليهم
 السلام في التكوين
 جلد ۴: في الشهادة بولاية أمير المؤمنين و اهل بيته المعصومين عليهم
 السلام في التشريع

-موسوعة أحاديث بقیة الله الأعظم عجل الله تعالى فرجه

- موسوعة احاديث ذبیح آل محمد صلوات الله عليهم أجمعين ۲ جلد
 -موسوعة احاديث طه و آل یاسین صلوات الله عليهم أجمعين الفقهية
 ۵۰ جلد

-موسوعة تفسير طه و آل یاسین صلوات الله عليهم أجمعين ۱۰۸ جلد

-موسوعة قراءات طه و آل یاسین صلوات الله عليهم أجمعين ۲ جلد

-وظيفة الشيعة الكرام في زمن غيبة الإمام عليه الصلوة والسلام

لازم به ذکر است که اضافه بر آن چه ذکر شد تألیفات و تحقیقات دیگری
 ایشان نیز در موضوعات معارف، فقه، حدیث، تاریخ و... برگرفته از
 منابع اصیل (قرآن و حدیث محمد و آل محمد صلی الله عليهم اجمعين) در

دست تدوین است.

البته هم چنان به توفیق الهی و با وجود حجم گسترده کار، باز هم پاسخ به سؤالات و شبهات و مسائل مطرح روز را از وظایف و دغدغه‌های خود می‌دانند و پاسخ‌ها در جزوه و بعضاً در کتاب‌هایی ارائه شده و می‌شود، زاد الله فی توفیقه و آئیده بتأیید صاحب الأمر عجّل الله فرجه الشریف.

همچنین سابقاً در منزل شخصی خود در اصفهان و نیز پس از هجرت به شهر مقدّس قم، در طبقه پایین بیت خود - که مزین به نام شریف مُحَسَّنیه علیه السّلام نموده اند - تدریس دروس خارج معارف و فقه را دنبال کرده اند و نیز برنامه شرح مجموعه شریف وسائل الشّیعه را در برنامه کاری خود قرار داده‌اند.

و بنابر تکلیف اِحياء امر اهل بیت اطهار علیهم السّلام، همت ایشان بر اقامه مجالس عزای فاطمیه علیها السّلام دوم و سوم و نیز دهه محسنیه علیه السّلام هم چون سال‌های گذشته، به توفیق الهی، پا برجا بوده و نیز هر هفته شام چهارشنبه پس از اذان مغرب مجلس ذکر آل الله علیهم السّلام در محسنیه (علیه السّلام) بیت ایشان واقع در «شهر مقدّس قم خیابان آذر (طالقانی) کوچه ۸۷ کوچه ۱۰» برپا می‌باشد.

سخن ویراستار

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله و الصلاة على رسول الله و آله آل الله و اللّٰعنة على اعدائهم
اعداء الله

کتاب حاضر، تلاشی است برای معرفی شخص و شخصیت فقیه محدّث
والامقام معارف اهل بیت عصمت و طهارت که به توفیق الهی، و رزق
حلال پدر و دامن و دعای مادر، یار امام زمان عجل الله فرجه در روزگار
غربت هستند.

تلاش برای کسب معارف و جدیّت برای نشر آن، خلاصه این نوشتار
است، همان احیای امراهل بیت اطهار علیهم السّلام که در هر روزگاری،
همان ملاک شیعه صادق است.

و چه شیرین است که نام چنین افرادی را می خوانند روزی که طومار
شهدای کربلا را بخوانند:

«اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَهُ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَدَمٌ ثَابِتٌ^۲ وَ
أَثْبَتْنِي فِيمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ»^۳

که دفاع از شخص و دین اهل بیت علیهم السّلام را سرلوحه باور خویش

قرار داده‌اند و عمری سینه ساییده و در احیای تراث این بزرگواران، شب و روز نشناخته‌اند.

اینجانب که به لطف و توفیق الهی، افتخار فرزندى ایشان را دارم، با تمام وجود، عمق ایمان و اشتیاق ایشان را برای احیای امراهل بیت علیهم السلام دیده و حس نموده‌ام و امید آن دارم هم‌چنان که فرمودند به گونه‌ای زیست کنید گویی در خیمه قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستید، در زمان ظهور نیز پدر بزرگوارم را در جرگه یاران اعلی حضرت ولی عصر عجل الله فرجه ببینم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

بخش ۱

از زبان استاد

آنچه در مقدمه ذکر شد، معرفی اجمالی حضرت آیت الله شیخ حیدر تربتی کربلائی، این عالم و پژوهشگر برجسته شیعه بود، در این بخش از زبان شخص معظم له در جریان زندگی ایشان قرار می گیریم:

* وضعیت خانوادگی، دوران کودکی و آغاز طلبگی

بنا بر لطف الهی در روز عید قربان که به سال قمری می شود ۶۲ سال پیش، در شهر مقدس کربلاء به دنیا آمدم. پدرم یک کاسب متدین و دوست دار مراجع بود و جدّم از ذاکرین اهل بیت اطهار علیهم السّلام و کاسب هم بودند. ایشان در صحن مطهرّابی عبد الله الحسین علیه السّلام مدفون است. پدر ایشان از علمای اصفهان بوده که به کربلاء کوچ می کند و آن جا ساکن می گردد و ایشان هم در صحن مطهرّدفن می شود. آن زمان در کربلا، مؤمنین و متدینین رادیو، تلویزیون در منزل نمی آوردند و شهر کربلاء سینما و مراکز تفریحی نداشت و اوقات فراغت مومنین در مراجعه به بیوت علما، مجالس درس، وعظ و خطابه و مجالس احیاء امر اهل بیت اطهار علیهم السّلام می گذشت. از آنجایی که پدر من هم مستثنی از این نبود، لذا ما را در مجالس اهل بیت علیهم السّلام می برد.

به بیوت مراجع زیاد رفت و آمد داشتیم و والده، من و همشیره ام را از ۴ سالگی در مجلس درس و تربیت بانویی به نام ملا مدینه فرستادند؛ ایشان یک زن بسیار باتقوا و با ایمان بود، البته خبردار شدم چند سال پیش به رحمت خدا رفته است. سن او از ۱۰۰ سال هم می‌گذشت. ایشان به ما خواندن و نوشتن و بعضی از مسائل دینی را یاد داد. وقتی به ۵ سالگی رسیدم، ملا مدینه به والده ما گفتند که ایشان دیگر در این مجلس نیاید چون آن زمان خیلی مراقب بودند که پسرها مبدا ممیز باشند؛ این شد که نزدیک حرم مطهر ابي عبدالله عليه السلام در محله طاق زعفرانی مرا گذاشتند نزد یک روحانی که مکتب داشت. ایشان به ما عم‌جزء می‌گفتند، یعنی خواندن و حفظ جزء سی‌ام قرآن را به ما یاد می‌داد به اضافه احکام، قصص قرآنی و این جور مسائل.

یک سال بعد مرا گذاشتند در مدرسه‌ای به نام حفاظ القرآن الکریم که بین حرم مطهر ابي عبدالله سلام الله عليه و بارگاه قمرنیر بنی‌هاشم علیهما السلام بود و الآن خراب شده و در بین الحرمین افتاده. چند سالی آن‌جا مشغول تحصیل بودم و بعد از آن به مدرسه ابن فهد حلی در شارع القبلة امام حسین علیه السلام رفتم که شرحی بر مختصر النافع محقق حلی دارد. ابن فهد حلی فقیهی مقدّس بوده، وی کتاب‌هایی دارد که یکی از آن‌ها «عدّة الداعي» است. قبر این بزرگوار وسط همان مدرسه دو طبقه بود؛

طبقه پایین آقایان و اهل علم طلاب بودند طبقه بالا هم ما بودیم. در طبقه بالا به بچه‌ها احکام و احادیث از نهج البلاغه، غیر نهج البلاغه و مسائل تفسیری و این‌گونه مسائل یاد می‌دادند.

ایران هم یک مدرسه دولتی در کربلاء داشت به اسم مدرسه حسینی واقع در میدانی که انتهای بازار کربلا بود؛ (وسط میدان یک تانکر آب بسیار بزرگی قرار داشت) و من در کنار درس طلبگی تا کلاس چهارم ابتدایی به این مدرسه هم می‌رفتم.

در ضمن همان زمان، روزانه چند ساعت مشغول به کار هم بودم. ابوی موظف کرده بود کار کنم؛ به بچگی نگذشت، به بازی و لُهو نگذشت، الحمدلله.

در ۱۲ سالگی تسفیر شروع شد (ایرانیان ساکن عراق و شهرهای عتبات عالیان نجف، کربلاء، کاظمین، سامراء و دیگر شهرها را از عراق بیرون کردند). بر اثر دعوایی که انگلیس به بهانه سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی راه انداخت، تلافی‌اش سرایرانی‌های ساکن عراق درآمد. بسیاری از کسانی که شناسنامه ایرانی داشتند را، می‌گرفتند و از مرز بیرون می‌انداختند. آن‌هایی که پیگیر اخبار بودند و اهمیت می‌دادند، زودتر املاک‌شان را می‌فروختند و به ایران می‌آمدند. در حالی که سه نسل مان آن‌جا به دنیا آمده بودند، هرچند که پدران ما می‌توانستند

شناسنامه عراق بگیرند اما نگرفتند، لذا ما را بیرون کردند.

یک شب، ابوی از سرکار به خانه نیامد! همان شب رفته بود حرم ابوالفضل علیه السّلام که اگرایشان را گرفتند، یک زیارت وداعی کرده باشد؛ از قضا او را می‌گیرند و به مرز ایران می‌فرستند. وقتی از این جریان خبردار شدیم، چاره‌ای نبود، با مادر و چهار خواهر به سمت ایران آمدم. یک سالی در تهران ماندیم و درس و بحث متوقف شد، بعد از آن به اصفهان منتقل شدیم و به لطف خدا استادهای خوبی پیدا کردم و علوم مقدّمات را در مدارس علمیّه ذوالفقار، نیم‌آور، مدرسه صدر بازار، درس‌های آزاد و بیت برخی از آقایان آموختم و قسمتی از مکاسب را نزد مرحوم آقا شیخ علی اکبر فقیه که بسیار باتقوا بود خواندم؛ این مرد سخت‌کوش سال‌های سال سخت بیمار بود و ایشان را با ویلچر به مدرسه می‌آوردند، با اینکه فقط سرایشان تکان می‌خورد، روزی چند درس می‌دادند. هیچ وقت ما حرف لهویا لغوی از ایشان نشنیدیم، بسیار انسان خودساخته، جدّی و خوبی بود. حقیقتاً علم و حوزه را باور داشت و از جان هزینه می‌کرد. کفایه و مکاسب را نزد مرحوم آیت الله شیخ حیدر علی محقق خواندم؛ ایشان تشرّفی هم دارد که به دوستش شیخ علی اکبر نهاوندی گفته و او نیز آن را در کتاب عبقری الحسان ذکر کرده است. درس خارج کفایه و مستمسک را با مرحوم آیت الله آقای حاج

سید حسن فقیه امامی بودم. خارج فقه را نزد مرحوم آیت الله آقای حاج سید مصطفی مهدوی هورستانی رفتم. این فقیه بزرگوار از شاگردان خوب مرحوم آیت الله حاج آقا سید جمال گلپایگانی بودند که چشم برزخی داشته اند.

برای تفسیر، فقه، اصول و بحث‌های معارفی از قبل از انقلاب و پس از آن، سال‌ها نزد عالم بزرگوار فقیه محدث مفسر مدقق رجالی و ولایی برای آیت الله آقای حاج سید محمدعلی موحد ابطحی (رضوان الله علیهم) شاگردی کردم، بیشتر بحث‌های علمی حوزوی را بعد از کربلا در اصفهان دیدم.

تفسیر قرآن و عقائد را از مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی مدت ۶ سال فرا گرفتم، و کفایة الأصول و مستمسک العروه را مدت ۸ سال نزد برادرشان آیت الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی تلمذ کردم و بهره‌افزیدم، و مختصری از فقه و اصول را نزد مرحوم آیت الله آقای شیخ حسن صافی اصفهانی، و مدتی از محضر مرحوم آیت الله آقای سید محمدعلی صادق رضوان الله علیهم استفاده کردم.

چند سال قبل از انقلاب و بعد از آن به مدت ۸ سال از درس تفسیر قرآن و شرح تجرید مرحوم آقای محزونیه بهره‌بردیم، اساتید دیگری هم داشتیم. در مورد استاد آیت الله موحد ابطحی این خاطره را بگویم؛ سال‌های آخر

بود که ایشان تابستان‌ها تشریف می‌آوردند اصفهان و در مدرسه صدر بازار بحثی فقهی داشتند. یک مکاشفه‌ای تعریف کردند. ایشان فرمودند: ناراحت بودم که آیا چشم نامحرم به جمال حضرت زینب (سلام الله علیها) افتاده است یا نه؟ که برای من مکاشفه‌ای شد، همه صحنه کربلا را دیدم و حضرت زینب (سلام الله علیها) را این چنین مشاهده کردم که گرداگرد وجود مبارکشان هاله‌ای از نور است و ابداً داخل این نور دیده نمی‌شود؛ درست مثل پنبه که داخل آن پیدا نیست، یک چنین حالتی و دیگر من مطمئن شدم؛ بله ایشان شدیداً اهل بیت علیهم السلام را قبول داشت و برائتشان فوق العاده قوی بود و حقیقتاً فانی در معرفت ائمه علیهم السلام بودند و یک حالات عجیبی داشتند.

جریان آیه الله شیخ محمد علی سیبویه

یکی از کسانی که اینجانب خیلی به او علاقه داشتم آیت الله فقید آقای شیخ محمد علی سیبویه رضوان الله تعالی علیه بود.

ایشان از شاگردان خوب مرحوم میرزای نائینی بودند که در صحن مطهر قربنی هاشم علیه السلام اقامه نماز داشتند. این بزرگوار تنها مرجعی بود که برای تبلیغ و ارشاد عموم مردم منبرهم می‌رفت؛ با این که منزل ما به صحن مطهر نسبتاً دور بود دوست داشتم بیایم به صحن و از نماز و منبر ایشان بهره ببرم. تشییع جنازه این مرد نورانی، با ایمان و خداترس خاص

بود. یادم نمی‌رود که وقتی جنازه ایشان رسید به درب قبله امام حسین علیه السلام خواستند ببرند به سمت خیمه‌گاه، خورشید گرفت؛ تمام مردم کربلاء از عالم و جاهل، مؤمن و فاسق در مراسم تشییع آمده بودند، چون ایشان سخت امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و فقط از خدا می‌ترسید. والده مرحومه ما با زن مکبر ایشان رفت و آمدی داشتند و از او نقل می‌کردند که شوهر من همان اوایل که آیت الله سیبویه امام جماعت حرم شده بود، یک روز می‌بیند مرد عربی آمد و از او که سجاده آیت الله سیبویه را پهن می‌کرد، می‌پرسد چه کسی این جا نماز می‌خواند؟ گفته بود: حاج شیخ محمد علی سیبویه. آن مرد عرب فرموده بودند: خوب آدمی است؛ این یک عانه را بگیر. (به کم‌ترین پول در زمان عثمانی‌ها عانه می‌گفتند. بعد درهم و دینار و فلس و این‌ها آمد). می‌گویند من آن پول را گرفتم. پول خیلی کمی بود، مثل اینکه الآن یک سکه پنجاه تومانی که اصلاً قیمتی ندارد به شما بدهند؛ چیزی نمی‌توانید با آن بخرید. مکبر مسجد به خانمش گفته بود من سال‌ها با همین یک عانه خرج زندگی‌ام را دادم. پسرها و دخترهایم با همان ازدواج کردند. خودم بارها مشهد الرضا علیه السلام رفتم و آن پول هنوز تمام نشده، معلوم شده بود که این پول از طرف حضرت صاحب الامر علیه السلام است. بله، این بزرگوار به معنای واقعی مردی خداپرست بود.

***تالیفات**

پرسش

* چرا نوشتن را در برنامه‌های خود قرار دادید؟

پاسخ:

نیاز جامعه شیعه، شد وظیفه ما که ابتدا علوم دینی را تحصیل کنیم و بعد سیل شبهات و پرسش‌ها را پاسخ بدهیم مواردی که غالباً تخصصی هستند و نیاز به تبخّر و تسلط بسیار بر آیات و احادیث را می‌طلبد. الحمدلله توفیق شامل حال ما شده، تلاش کردیم اول در تحصیل علوم دینی، و بعد در امر خدمتگزاری به هر شکل که موظف بودیم و هستیم. تحقیقات را انجام می‌دهیم و کتاب‌ها را می‌نویسیم، در حال حاضر ۳-۴ کتاب در دست تألیف داریم و بیش از ۲۰ جلد از آن‌ها، آماده چاپ است که شرایط مالی برای چاپ فراهم نبوده، اگر بانی خیری پیدا شد چاپ می‌کنیم و رایگان در اختیار مؤمنین حوزوی و غیر حوزوی قرار می‌دهیم. درباره اینکه چرا دست به قلم شدم، بیشتر اوقات عده‌ای شبهه‌سازی می‌کردند و من با توجه به باورهایی که داشتم حس کردم نوشتن کتاب ضروری است. سال ۶۲ یا ۶۳ اولین کتابی که شروع کردم به نوشتن «مستدرک و مصادر و منابع صحیفه علویه علیه السلام» بود (که البته خطی است)، بعد از آن درباره «بحار الأنوار» کار کردم که در ادامه، آن کار رها شد (آنچه هست خطی است). تا کنون کتاب‌های چاپ شده از این جانب بیش از ۳۰ جلد می‌باشد و

اغلب در باب معارف، حدیث، تاریخ، جواب شبهه‌ها و ردّیه است.

- ولایت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام واجب قلبی و جوارحی است. و برائت از دشمنان آنان نیز یک واجب قلبی و جوارحی است و تولّی و تبرّی (یا تولّا و تبرّی) فعل جوارحی است. آن هم واجب است اما در موضعی که موضع تقیّه نباشد. در نتیجه باید به این مطلب توجه شود چون آیات و احادیث فراوان بر واجب بودن آن دلالت می‌کند؛ بنابراین لازم است هر شیعه ای یک سری اطلاعات زمینه ای و کلیدی در این زمینه داشته باشد، به آن‌ها ایمان بیاورد و عمل کند که تلاش کردیم این‌ها را در کتاب «تولّی و تبرّی» گردآوری نماییم.

- شخصی (که بحمدالله مورد توجه نیست) گفت: شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام جزء اذان و اقامه نبوده و یک بدعت است. همین شد دلیل و بهانه یکی دیگر از مؤلفات بسیار گران قدر که شخصاً علاقه قلبی خاصی به آن دارم، و آن کتاب «جرعة من ولایة امیرالمؤمنین و الائمة المعصومین علیهم صلوات الله» است که در چهار جلد رحلی می‌شود و در حال تکمیل است و ان شاءالله به اتمام می‌رسد.

این کتاب راجع به امیرالمؤمنین علیه السّلام است؛ اینکه هر کجا کلمه‌ی توحید، شهادت به نبوّت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است، شهادت به ولایت مولا امیرالمؤمنین و اهل بیت اطهار علیهم

السلام، و لعن و بیزاری از دشمنان آنان نیز هست و همه جا همین طور بوده است - دلائل بر لزوم بلکه بروجوب آن -، و ما آیات و احادیث و مطالب تاریخی که در این زمینه وارد شده، گردآوری نموده ایم، به تفصیل. نهایت تلاش را کرده ایم تا تمام دلائل و مدارک از قرآن کریم، تفاسیر، احادیث اهل بیت از کتب خاصه امامیه و عامه به صورت منظم آورده شود. الان تقریباً ۴ سال است که روی این موضوع کار کردیم، ان شاء الله ۲ سال دیگر کار شود، تمام است.

- نکته آخر درباره نوشته های فقهی و تفسیرروایی این که هرچه نگاه کردم، دیدم کتاب های منابعی که شامل احادیث اهل بیت علیهم السلام در باب فروع فقهی است، متأسفانه هنوز به روز نیست؛ برای کتاب های حدیثی بسیار زحمت کشیده اند اما برای زمان حال، آن گونه که باید پاسخگو باشند نیستند. وقتی احادیث کنار هم نباشند، یک فقیه باید وقت زیادی هزینه کند تا بتواند مطالب را جمع کند و در فتواها بکار ببرد؛ از بعضی فتواها این طور به نظر می رسد که فقیه به خاطر در دست نداشتن حدیث یا احادیثی دچار تردید شده باشد.

البته ما به غیر از کتب اربعه کتاب های موفقی هم داریم مثل وسائل الشیعه که حسن ترتیب دارد و بسیار عالیست.

کتاب های جوامع حدیثی از محمدون ثلاثه، فیض کاشانی، صاحب

وسائل شیخ حرّ عاملی اعلی الله مقامه، علامه ملاحمدباقر مجلسی و بعد مستدرک وسائل الشیعه می‌رسیم به کتاب شریف جامع احادیث الشیعه، مرحوم شیخ مجیز ما آقای حاج شیخ اسماعیل معزّی ملایری رضوان الله علیه که حسب الامر استادش همین‌طور که فرمود مرحوم آیت الله بروجردی رضوان الله علیه این کتاب را به ترتیب بیش از ۲۰ سال جمع‌آوری و تألیف نموده و زحمت کشیده است؛ این کتاب با این‌که آیات را هم آورده است اما باز نواقصی دارد و برای یک فقیه ترتیب و جامعیت لازم را ندارد؛ این موسوعه فقهی حدیثی که بنده در نظر دارم، دارای نظم و ترتیبی است که یک شخص محقق و فقیه بهتر و سریع‌تر می‌تواند از آن استفاده کند. این موسوعه ۵۰ جلد خواهد بود، ان شاء الله.

نظر ما این است که در تفسیر روایی و مآثور، باید ذیل هر آیه احادیث، تفسیر کلمات غریب و مشکل، جاهایی که توضیح لازم دارد، همه این‌ها را از خود کلمات اهل بیت علیهم السّلام استفاده کنیم و ما بسم الله این امر مهم را گفته ایم، این تفسیر که ۱۱۰ جلد خواهد شد، حدوداً ۱۰ سال کار کردیم و ۲۰ سال دیگر کار می‌برد تا با یک سری امکانات (که در حال حاضر نداریم)، در نهایت ترتیب و پیشرفته کار را تمام کنیم.

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله به ابوذر رضي الله عنه فرمود:
 «... يا أَبَاذَرٍّ! إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ،
 وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَبَصَّرَهُ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ، ...»^۴
 ... ای ابوذر! هنگامی که خداوند عزوجل بخواهد به بنده‌ای خیر
 برساند، او را در امور دین بینا و آشنا ساخته و وی را در دنیا زاهد قرار
 می‌دهد و عیب‌هایش را به او می‌نمایاند، ...

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:
 «مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحَقِّ، وَمَنْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقِنَا غَرِقَ»^۵
 هرکس پیرو آثار ما شود، به ما پیوسته است و هرکه از غیر راه ما رود،
 غرق شود.

بخش ۲

استاد پاسخ می‌دهد

در این بخش مطالب به صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده تا از دیدگاه این فقیه عالیقدر درباره مسائل متفرقه آگاه شویم.

پرسش

* به نظر شما روش صحیح خواندن معارف اهل بیت علیهم السّلام چگونه است؟

پاسخ

اگرما ابتدا سراغ کتاب‌های کلام، فلسفه قدیم و جدید و مثنی و اشراق و ... رفتیم بعد آمدیم سراغ معارف اهل بیت علیهم السّلام، اشتباه بسیار بزرگی است و متأسفانه حوزه‌های علمیّه ما به این شیوه عمل می‌کنند.

خدای تبارک و تعالی عالم را آفریده و همه اسرار تکوین و تشریع را به اهل بیت اطهار علیهم السّلام تعلیم داده است، وقتی کسب معارف اهل بیت علیهم السّلام در مرحله آخر و به عنوان یک اطلاعات پیرایه ای و ویتیرینی دنبال بشود، فساد بسیار بزرگ و غیرقابل جبرانی دارد.

اگرما معارف اهل بیت را عقلاً و علماً از جانب الله تبارک و تعالی بدانیم و از همان ابتدا، بعد از تحصیل علوم مقدماتی نزد عالم فقیهی بنشینیم که معارف را بررسی کرده (یعنی کسی که حتی راهکار فهمش را از اهل بیت اظهار علیهم السّلام گرفته باشد)؛ هم‌زمان سراغ دو یادگار پیغمبر، قرآن و عترت با هم برویم (یکی جلوتر از دیگری نباشد) و چنان‌چه قرآن را از لسان، فعل، تقریر و صفات اهل بیت علیهم السّلام بگیریم، آن وقت است که معارف حقّه را درست دریافت خواهیم کرد.

عقل وظیفه دارد بفهمد و بسنجد، اگر عقل ما که جزئی است، برسد به اینکه آنان عقل کامل هستند و این عقل را مستفیض از آن عقل باور کند، آن وقت همانی می‌شود که خودشان فرمودند: «يُثِرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُول» یعنی از عقل اهل بیت علیهم السّلام به این عقل جزئی اشراقات می‌شود و این عقل جزئی را بالفعل می‌کند؛ در حقیقت این حدیث که فرمودند: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ» به کار می‌آید. عقلی که تربیت شده اهل بیت علیهم السّلام است خطائی کند و به بیراهه نمی‌رود.

اهل بیت علیهم السّلام گنجینه درون وجود انسان را آشکار می‌کنند. پس ما موظفیم اول معارف و راه درست را از اهل بیت علیهم السّلام بگیریم، بعد از آن به تحلیل نظر دیگران برویم.

علم اهل بیت علیهم السلام لدنی ست

«وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»^۶

این‌ها جوهرراً مرفوع هستند و هیچ جهلی در وجودشان راه ندارد. علم این‌ها علمی اکتسابی از مخلوق نیست! علم این‌ها از جانب خداوند است، و در علم خدا هم هرگز خطا و شانس در کار نیست؛ تمام سرمایه ما، عمرماست، همین وقت و فرصت کمی که داریم، به اینجا آمَدیم که توشه بگیریم، خودمان را تربیت کنیم تا به مقامی برسیم نه اینکه وقت‌مان را جای دیگر تلف کنیم! ما وقت آزمون و خطا نداریم.

اگر سراغ اهل بیت علیهم السلام که نور هستند برویم به نتیجه می‌رسیم؛ در زیارت شریف جامعه کبیره می‌خوانیم:

«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَ صِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، ...».

من اگر بخواهم به توحید برسم، باید آن را از اهل بیت اطهار علیهم السلام اخذ کنم، علوم و معارف را از آن‌ها بگیرم نه از کسی دیگر؛ و گرنه به یقین گمراه می‌شوم.

مگر می‌شود، کدام عاقلی با خودش حساب می‌کند که بروم در چاه بیافتم ببینم چه خبر است؟! چه کسی او را از چاه درمی‌آورد؟ و ...

در نتیجه ما باید به سراغ این دو یادگار پیغمبر، قرآن و عترت برویم و

بدون یک عالم فقیهی که در معارف تفقه کرده، نمی‌توانیم معارف را بگیریم. اگرغیراین عمل کنیم قطعاً به مهلکه خواهیم افتاد، العیاذ بالله. یا غالی می‌شویم یا شیخی، یا مقصّریا جاحد.

منحرفین از صراط مستقیم آل محمد صلی الله علیهم، همین قرآن و احادیث در دسترس‌شان بود و پیغمبر را درک کرده و با او زندگی کرده بودند، ولی بهره نبردند! چرا؟ چون خودشان را به ولیّ معصوم نسپردند؛ از همان ابتدای امر راه را اشتباه رفتند و گمراه بودند و آزمایشی ایمان می‌آوردند، یعنی می‌گفتند معجزه کن تا قبول کنیم؛ پیغمبر تضمین کرده اگر کسی به ریسمان ولایت و ولایت ما چنگ بزند، هیچ وقت گمراه نمی‌شود:

«مَا إِنْ تَمَسَّكُتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا».

پرسش

* در قرآن کریم صحبت از تفقه در دین شده، آیا این تفقه در آیه شریفه، دارای یک مرتبه خاص است یا دارای مراتب است؟

پاسخ

تفقه در علم لغت یعنی فهم عمیق نه سطحی. تفقه این نیست که یک بیان را بدون تحقیق، ارثی بپذیریم. تفقه یعنی تحقیق عمیق و فهمیدن دقیق. یعنی من تا نفهمم جلوتر نمی‌روم! وقتی می‌فهمم و می‌پذیرم که مبنی بر دلیل و برهان وحی که در قرآن و کلام نبی و ولیّ معصوم هست، باشد، به عقل فطری عرضه کنم؛ عقلی که دست نخورده و الهی است.

اگر فهمیدن سطحی باشد، انسان به ضلالت می افتد، بی اختیار می شود و از ظاهر و شکل و هیبت و هیکل و شهرت اشخاص فریب می خورد. احادیث و قرآن کریم که اصرار بر تفقه در دین دارد، این همه بر فهم عمیق تأکید دارند، ضمناً نفرمودند منحصرأ در فقه یعنی احکام فرعیه، بلکه تفقه در کل دین است. کل دین را هم رسول الله و اهل بیت صلوات الله علیهم فرمودند که چیست:

«الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، سُنَّةٌ قَائِمَةٌ»^۷

«آيَةُ مُحْكَمَةٌ» عقیده است، «فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ» احکام فقهیه است (یعنی احکام شرعی، افعال، حکم الله، احکام خمس، «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» مسائل اخلاق است، مسائل اخلاق انسان شناسی است، انسان شناسی نیز تربیت انسان است؛ تربیت فکر، روح، اعمال (اعمال جوارحی و اعمال جوانحی). این ها علم اخلاق است همه این ها اصطلاحاً می شود دین. وقتی به قرآن و احادیث نگاه کنی، می بینی تنها بحث اعتقادی و فقهی نیست. قریب ۵۰۰ آیه در قرآن احکام شرعیه است؛ آیات بسیاری درباره مسائل اخلاق است و برای تربیت انسان است. پس مقصود از تفقه در دین یعنی تعمق در دین، یعنی فهم عمیق خداشناسی، نبوت، امامت، معاد، عدل و صفات الله. من باید فروعات این ها را درست بفهمم؛ باید دلایل امامت را بدانم، ملاکات را بشناسم، به چه دلیل این آقا امام

است و هرچه امروز نمی کند درست و ثواب است! اما این آقا امام نیست و هرچه انجام دهد درست نیست، مصون از خطا نیست.

من باید مطیع کدام باشم؟ چرا مطیع دیگران نباشم؟ اگر مطیع او باشم اهل بهشت هستم و توحید من پذیرفته است ولی اگر مطیع دیگران باشم، منتهای کار من جهنم است. چرا؟

اینها را شرع به من می گوید و من باید جواب این چراها را بفهمم و بدانم. اگر بنا باشد که فهم سطحی باشد، تفقهی در کار نباشد، خواهی گفت: أعقل الناس عمر بن الصَّهَّاک بود! چنان که گفتند، عجب!!!

کتاب شفا و ... دیگر آثار را هم که داشته باشی، آیا ما می توانیم بپذیریم گوینده آن عاقل بوده؟ عقلی که تورا به این نتیجه رسانده، کید و مکر ابلیس بوده و نه عقل موهبتی الهی، نه عقل فطری؛ پس اگر عقل، عقل من باشد - منقطع و مستقل از تعلیمات و حیاتی - گمراه می شوم.

برای فهم برهان دین نباید به دنبال فلسفه و آراء خود و دیگران رفت. قرآن درباره علم اهل بیت اطهار علیهم السّلام می گوید:

«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۸

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^۹

«مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۱۰}

که بنا بر فرموده عالمان وحی، محمد و آل محمد صلی الله علیهم، مراد از

«أهل الذكر» و «هي أقوم» و «من عنده علم الكتاب» همانا اهل بیت اطهار علیهم السلام هستند و نه جزآنان. این مسئله در خارج از قرآن هم ثابت شده و دشمنان به آن اقرار کرده‌اند. غاصب ثانی (لعنة الله عليه) بیش از ۶۰ بار گفت: لولا عليّ لهلك عمر.

ولی خدا، حضرات آل الله، اعقل، اعلم و افقه بودند. چرا سراغ آن‌ها نرویم؟ من بشر، باید جمیع پیام‌های الهی را در عقاید، فقه، اخلاق، انسان‌شناسی و انسان‌سازی و... از آن‌ها بگیرم، آن‌ها با وحی و عالم بالا در ارتباط هستند.

پرسش

* بفرمایید چه علمی را جزء علوم طلبگی بدانیم؟

پاسخ

طلبگی یعنی کسب علوم دین، نه علوم جسمانی، نفسانی و دنیایی. مقدمات علوم دینی در ابتدا شامل ادبیات، صرف، نحو، لغت، فصاحت، بلاغت، بیان، معانی و بعداً تفسیر، شناخت محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، عام و خاص قرآن کریم و حدیث آل الله می‌شود و تمام این علوم در کلام اهل بیت علیهم السلام - که اسناد دین‌اند - وجود دارد. آنچه که مربوط به عقیده، اعمال و رفتار مردم می‌شود دین است و طلبگی هم تحصیل علوم دینی است، من باید آنچه که مربوط به دین هست را تحصیل کنم و تعلیم بدهم بنابراین فلسفه، منطق، عرفان

ساختگی که در حقیقت مهملات و وهمیات این و آن است، این‌ها ارتباطی به دین ندارد و اینکه الان در عصر حاضر جزء علوم دینی محسوب می‌شود، جای تأسف دارد، چون موجب سردرگمی، بلکه گمراهی است. البته علمای قدیم برای کمک بیشتر به مردم از آیات و احادیث درباره امور طبّی اطلاعات کسب می‌کردند؛ اما از آنجایی که امروزه با توجه به گستردگی نیاز انسان فرصت برای پاسخگویی به شبهه‌هایی که کفار می‌اندازند بسیار کم است، طلاب علوم دینی بهتر است برای استخراج مسائل فقهی متکفل بشوند و روابط اجتماعی مردم و کارهای متفرقه را به عهده دیگران بگذارند.

پرسش

* آیا حضرتعالی خواندن فلسفه را به همه طلاب توصیه می‌کنید؟

پاسخ

اهل بیت اطهار علیهم السّلام فرمودند: اگر به شرق و غرب عالم بروید، علم صحیح را پیدا نمی‌کنید، مگر در خانه ما اهل بیت. 'این یعنی اگر در فلسفه مطالب حقّ هم باشد، مخلوط است و خطا و انحراف بسیار دارد. همه سؤالات اعتقادی، عقلی، فکری و روحی پاسخ در کلام اهل بیت اطهار علیهم السّلام وجود دارد؛ منتها کلمات آن حضرات پراکنده است و انسان باید زحمت بکشد این‌ها را به دست بیاورد. آیا اهل بیت اطهار علیهم السّلام به افرادی مثل هشام بن حکم، هشام

بن سالم، زراره که متکلم بودند، سفارش می کردند کتاب های فلسفه بخوانند؟ یا خودشان برهان های عقلی فطری را به این ها عرضه می کردند؟ بیشتر برهان های عقلی فطری در کتاب های حدیثی ما مثل کتاب شریف الإحتجاج، الکافی و... موجود است. قسمت احتجاج بحار برخوردهایی است که خود علما با دیگران داشتند. اخیراً کتاب هایی نوشته شده مثل مواقف الشیعه، المناظرات فی العقائد و الأحکام که اگر بخوانید خواهید دید فلان عالم. مثلاً شیخ مفید. به شبهه فلان کس چه جوابی داده یا مرحوم سید مرتضی علم الهدی در شافی درباره امامت چگونه جواب آن معتزلی را می دهد؛ بنابراین ما برای پاسخ به شبهات، نیازی به فلسفه خواندن نداریم. در طول تاریخ مسیحی، یهودی، دهری و ناصبی و... می آمدند با اهل بیت علیهم السّلام (از رسول الله صلی الله علیه و آله تا امام عصر علیه السّلام) و علما مناظره می کردند؛ نمونه این مناظره ها در زمان مأمون لعنة الله علیه، در کتاب شریف عیون اخبار الرضا علیه السّلام آمده، ببینید آن حضرت چه جواب هایی داده اند، برای جواب به دشمن، همین برهان ها را ترتیب بدهید و ساماندهی کنید.

مطالب فلسفه و تصوّف ممنوعه است چون حدیث ارزشمندی از امام علی الهادی علیه السّلام در کتاب شریف حدیقة الشیعه آمده که علمای بزرگی مثل صاحب وسائل الشیعه و ملا طاهر قی رضی الله عنهم به آن

اعتماد کردند و گفتند در کتاب ملا احمد مقدس اردبیلی آقا به سند صحیح این روایت رسیده است. حضرت فرمودند: علمایی در آخرالزمان می آیند، چنین و چنان، بدترین خلق خدا روی زمین هستند و جرم و گناه آنان این است که تمایل به فلسفه پیدا می کنند:

«لَا تَهْمُ يَمِيلُونَ إِلَى الْفَلَسَفَةِ وَالتَّصَوُّفِ».

همان طور که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند، جز در خانه اهل بیت، هیچ کجا هیچ خبری نیست جز تحقیر و سردرگمی، نهایت امر را هم یا وحدت وجود است یا انکار خدا یا اتحاد و حلول.

پرسش

* مستحضر هستید که در حوزه های علمیه بحث عرفان مطرح است و حتی کتب عرفایی نظیر ابن عربی تدریس می شود، دیدگاه حضرتعالی در این باره چیست؟

پاسخ

ما بحمدالله و به لطف و عنایت صاحب الأمر، ساهاست که در خصوص عرفان مصطلح و افرادی که عارف معرفی می شوند، تلاش کردیم حقیقت مطلب را به خواص و حتی عوام برسانیم؛ مطالب کتاب های فلسفه و عرفان و تصوف، یقیناً مطالبی است غیر آنچه خدا و پیغمبر فرموده اند، ضدیت و یا مخالفت آن ها با وحی، قابل چشم پوشی و انکار نیست منتها طبق فرمایش مرحوم قطب راوندی اعلی الله مقامه، در

کتاب الخرائج و المجرائح: این‌ها خزعاتشان را با پوششی از احادیث و آیات منتشر کردند و مردم را فریب دادند.

تدریس و تحصیل عرفان مصطلح، جز جدایی از کلام خدا و اهل بیت علیهم السّلام و مخالفت با این‌ها ثمره دیگری ندارد؛ ماحصل کار هم می‌شود مقایسه کلمات اهل بیت با کلمات فلان عارف و فیلسوف و صوفی و آخر الامر هم بگویند - العیاذ بالله - کلام اهل بیت عقلی نیست و با فلان اصل نمی‌خواند!!!

ذات کلمات نفسانی و باطل این است که با حق مخالفت می‌کند، به همین جهت است که پیروان آن مکاتب با رد کردن کلام اهل بیت با عشق و شوق، عارفان و فیلسوفان را محی الدین می‌نامند و می‌دانند، عیناً خلاف مبانی اعتقادی شیعه - اعاذنا الله -

هرچه نور بیشتر، عناد و دشمنی با آن بیشتر می‌شود، حالا کجا امر مشتبّه می‌شود؟ آنجا که یک عده‌ای می‌آیند این دو تا را با هم مخلوط می‌کنند، نور و ظلمت را، حق و باطل را و ماحصل یک دین التقاطی است؛ دینی که نه تنها مبنایی از حق ندارد و بی هیچ پشتوانه‌ای از آیه و حدیث، داد حق هم می‌زند؛ گاهی یک عمّامه به سر هم، می‌گویند در بهشت و در جهنم هم می‌توانی توبه کنی و ارتقایابی؛ این سخن باطل و خلاف صریح آیات قرآن است.

این حرف‌ها از رسوبات کسانی‌ست که می‌گویند حافظ، سعدی، مولوی چنین گفت؛ این‌ها می‌شود برایش سند و مدرک، اما قرآن و احادیث را تا بتواند زیرسوال می‌برد، زیاد هم اصرار کنید می‌گوید شما اخباری هستی و نهایتاً احادیث را از قرآن جدا می‌کند. اگر از اول با تکیه بر قرآن و عترت اصول عقاید حقّه را محکم کنیم به این مزخرفات می‌خندیم.

پرسی

* استاد یکی از مهم‌ترین اهداف حوزه‌های علمیه ساختار اجتهاد هست. این روش میان عالمان از چه جهتی است؟ و این اجتهاد از کجا نشأت گرفته؟

پاسخ

اجتهاد به این معناست که ما احکام الهی استخراج بکنیم یا استنباط، این‌ها باهم فرق می‌کند. اغلب می‌گویند احکام (و همین‌طور عقل و اجماع را) از قرآن و سنت استنباط می‌کنیم. در حالی که در کلمه مبارکه: «لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^{۱۲}

در تفسیر قرآن کریم آمده که استنباط کار اهل بیت علیهم السلام است، آن‌ها می‌توانند ظاهر و باطن و درون و تأویل و حقیقت غیبی آیات قرآن را چه در احکام و چه در غیر احکام استنباط کنند و مطلب را بیان کنند. همان‌طور که مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند، چه بسا یک

آیه ای ۷۰ ظاهر، ۷۰ باطن دارد. فهم و استخراج و بیان این امر، کار ولیّ معصوم است که با عالم بالا در ارتباط است و همه امور بر او نازل می شود:

«تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»^{۱۳}

آنان با خدای عالم که معدن وحی است، ارتباط دارند و عالم به تفسیر آیات و معانی باطنی و ظاهری همه آنها هستند؛

و فقیه باید بنابر فرمایش اهل بیت علیهم السّلام از کتاب الله و سنّت مطهره محمد و آل محمد صلی الله علیهم تفقه کند و فتوا بدهد، نه اینکه اظهار نظر شخصی کند، یعنی برای هر حکمی که می دهد، مدرک و نصّی از قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السّلام باشد و یا اجماعی که یقین دارد یکی از اجماع کنندگان ولیّ معصوم علیهم السّلام است.

امام جعفر صادق علیه السّلام درباره فتوا به ابان بن تغلب فرمودند: من خوشم می آید که مانند تویی وجود داشته باشد، بنشین در مسجد مدینه و فتوا بده. عرض کرد: وقتی مردم از من می پرسند، می گویم: این نظر فلانی، این نظر رئیس فلان مذهب و این نظر امام شیعه جعفر بن صادق علیه السّلام است؛ از آن به بعد دیگر خودشان می دانند کدام یک را انتخاب کنند. حضرت تأیید کردند و فرمودند بنشین و فتوا بده.

همچنین در تعریف فقها فرمودند: به سراغ کسی بروید که راوی حدیث ماست، کسی که مخالف نفس، محافظ دین و فقیه است. خود را سپر

دین می‌کند نه اینکه دین را سپری برای خودش قرار دهد. یعنی بگوید قرآن و احادیث چنین گفته‌اند، نظر من نیز نظر قرآن و حدیث است. اهل بیت علیهم السّلام اشخاصی را تربیت می‌کردند که جواب سوال‌های مردم را می‌دادند از جمله جناب زکریّا ابن آدم که در قم مقدّس مدفون است. این بزرگوار ۴ امام را درک کرده است. دیگری فضل ابن شاذان که کتاب‌های فقهی هم داشته (کتاب‌هایی که نظرات اهل بیت علیهم السّلام بوده) می‌گوید: مردم به امام حسن زکّی عسکری علیه می‌گفتند آقا خانه‌های ما پر است از کتاب‌های بنی فضّال، چه کنیم؟ امام فرمودند:

«خُذُوا مَا رَوَوْا، وَذَرُوا مَا رَأَوْا»^{۱۴}

نظرهای شخصی آنان را که پشتوانه حدیثی ندارد رها کنید و آنچه به کلام اهل بیت علیهم السّلام مستند است، نگه دارید و قبول داشته باشید و عمل کنید. یا مثلاً یونس بن عبدالرحمان و دیگران، فتواها را از اهل بیت علیهم السّلام می‌پرسیدند بعد می‌نوشتند و عرضه می‌کردند؛ امروزه شرایط زندگی ما حتّی با ۲۰۰ سال قبل بسیار متفاوت است چون فروع، سوالات و شبهه‌ها بیشتر شده و در نتیجه فقیه باید تدبّر بیشتری در علوم داشته باشد. قرآن و عترت برای نیازهای بشر تا قیامت کفایت می‌کند؛ اگر کفایت نمی‌کرد، پیغمبر با تضمین نمی‌فرمودند:

«حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ».

پرسش

*در مورد شرایط فقیه جامع الشرایط هم توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ

فقیه یک سری شرایطی دارد مثل اینکه مذکر باشد و عیوبی که در کتاب‌های فقهی ذکر شده نداشته باشد؛ از جمله حرام‌زاده نباشد، عاقل باشد. نباید مقصّر، جاحد و غالی باشد (زیرا تمامی غلات کافرند). شیعه امامی اثنی‌عشری باشد فلذا جایز نیست از کسی که چهار امامی، ۶ امامی و ۷ امامی است تبعیت کنیم، ولی معصوم را با دیگران قیاس نکند، منکر مقامات اهل بیت اطهار علیهم السلام در دین نباشد، باید خداترس باشد، عادل و مؤمن در عمل باشد. اهل گناه کبیره نباشد، مصرّ بر صغیره نباشد، تکرار صغیره نکند تا بشود از او تقلید کرد.

پرسش

* یعنی فقیه نمی‌تواند رأی شخصی داشته باشد؟

پاسخ

رأی شخصی که پشتوانه‌ای از قرآن و عترت نداشته باشد، ارزشی ندارد. برای نمونه وقتی صریح احادیث اهل بیت علیهم السلام و اجماع فقها بر این هست که دختر در ۹ سالگی به بلوغ می‌رسد، اگر یک نفر بگوید ما تحقیق کردیم دخترهای مناطق گرمسیر مثل عراق و عربستان و حجاز و

جنوب ایران، پیش از ۹ سالگی به بلوغ می‌رسند و بعضی شهرهای شمال دختران ۱۳ سالگی به عادت ماهانه می‌رسند، پس نتیجه می‌گیریم که سن ۹ سالگی ملاک نیست. این نتیجه گیری‌ها باطل است، چرا؟ چون مقابل نص است. چون خلاف اجماع شیعه است. اگر فقیه نظر نوینی دارد که این حق باطل است و آن باطل حق است، باید نظرش عالمانه و تنها از روی این دو منبع باشد و فتوا دهد. با این بیان که من از مجموع آیات و احادیث این را فهمیدم، و الا ما کجا و فهم علت تشریع احکام؟ یک جنبه را می‌بیند و در نظر می‌گیرد در حالی که قرآن و احادیث، از جانب آفریدگار هستی است و اوست که به همه امور آگاه است.

پرسش

* استاد درباره دلایل اختلاف نظر بین فقها کمی برایمان توضیح بدهید.

پاسخ

اختلاف نظری بیشتر بر اثر اختلاف مبناست. مثلاً اینکه در استنباط چه جایگاهی برای عقل قائل باشند. آن چه از شارع مقدس به ما رسیده صحیح این است که استخراج احکام شرعیّه از ارشاد اهل بیت علیهم السلام باشد:

«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۵}

ما حتی نمی‌دانیم کدام یک از آیات قرآن محکم است، کدام متشابه،

ناسخ و منسوخ، عام و خاص و ... بسیاری از این‌ها برای ما مکشوف نیست، ای بسا به خطا و اشتباه دچار و مبتلا هستیم لذا در کم‌ترین مقدار هم به ارشاد اهل بیت علیهم السّلام محتاج هستیم؛ اینجاست که اختلاف مبنا باعث فاصله و اختلافات عمیق است. عده‌ای مبنای اخباری‌گری دارند یا اصولی هستند. بعضاً معتدل‌اند و یا اینکه ثقلینی‌اند و شدیداً مراقب این مسئله هستند.

چه بسا می‌بینید یک فقیه ثقلینی نظری دارد که با نظر آقایان اصولی یا اخباری یکی است و شاید این سوال برایتان به وجود بیاید که بالاخره جمعه ایشان چیست؟ جواب این است که برای فهمیدن باید مبنایش را بررسی کنید. گاهی یک نفر مبنای فلسفی دارد و فلسفه را در فقه دخالت می‌دهد؛ گاهی شخص هم در معارف و عقاید نظریاتی دارد و همان نظریات را تحمیل می‌کند.

عالم باید ثقلینی باشد، مبنای او ثقلین باشد، پایه‌های معارف و عقاید را. که البته بر همه واجب است. دریافت کند، بعد با بررسی اصول معارف امام و امامت و نبوت و انبیاء، دلائل خودش را ارائه دهد نه اینکه به فروع و احکام بسنده کند.

اگر کسی روی معارف امامت کار نکرده باشد، احکام فرعیّه‌ای که برای من و شماست، بر معصومین بار می‌کند، مثل اینکه حکم میت اهل بیت

علیهم السّلام چه حکمی دارد؟ اگر قطعه‌ای از بدن آنان جدا شد، یا خون ایشان چه حکمی دارد؟ اینجا اگر در معارف امامت کار نکرده باشد، حکم خلاف می‌دهد؛ مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام وقتی خون فرق سر مبارک حضرت در محراب مسجد می‌ریزد، چه می‌کند؟ تنجیس خاک مسجد حرام است یا نیست؟ می‌بینیم از همان خاک‌ها برمی‌دارد، روی فرق سرش می‌ریزد. یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام فعل حرام کرده است؟ اگر ظاهر را نگاه کنید هر خونی نجس است، پس خون معصوم هم نجس است، پس امام معصوم مسجد را نجس کرد؟ هرگز چنین نیست بلکه خون امام، چون خون سایرین نیست و هیچ کجا هم نداریم که این‌ها مسجد را آب کشیدند و تطهیر کردند، بنابراین حکم آنان با غیرشان یکی نیست.

بسیاری از این اختلافات، براساس مبناها است. فقیه . در مسائل فرعیّه، شرعیّه که حالا به او مرجع تقلید می‌گویند . باید اوّل فقیه در معارف حقّه باشد، نه فقیه کلامی و فیلسوف، نه عارف مصطلح؛ مثلاً: منظور از کلمه‌ی «مشقّت» چیست؟ آیا مشقّت همان معنای اذیاء و اذیت کردن را می‌دهد یا نه، مرتبه‌ای شدیدتر است؟ ما در بحث معارف بررسی کردیم که معنای دوم صحیح است. مشقّت، شدیدتر از اذیت است. یک حدیث صحیحی وجود دارد که می‌گوید: «جمع بین دو

فاطمیه نکنید که روح مطهر حضرت زهرا علیها السلام به مشقت می‌افتد». (یعنی یک مرد نباید هم‌زمان دو تا زن داشته باشد که هردو نسبشان به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ختم می‌شود) برخی می‌گویند این حدیث با آیه قرآن که گفته: شما می‌توانی ۴ تا زن و هزاران متعه بگیری، هماهنگی ندارد، بنابراین چرا باید حضرت زهرا علیها السلام ناراحت بشود که دو تا فاطمیه داشته باشید؟

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر که حضرت زهرا علیها السلام را اذیت کند، مرا اذیت کرده، هر که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و کافر شده است.

پس باید بپذیریم که حکم در این باره برای علویانی که نسل مادری‌شان به معصوم می‌رسد با بقیه مادرانی که معصوم نبودند، متفاوت است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

ای مردم! فرمان حق بر من آمد چنان‌چه پیش‌تر بر موسی نبی الله علیه السلام آمد که برای خودت و هارون و فرزندان‌ش شبر و شبیر مسجدی طاهر بنا کن و جز شما در آن بیتوته نکنند، مرا نیز چنین فرمانی آمد، تا مسجدم را طاهر گردانم برای خودم و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان آنان، و جز آنان شخص جنب و حائضی در آن بیتوته نکند و نخواست و مکث و گذر نکند و با

همسرش هم خوابی ننماید که حلال نیست.^{۱۶} هر کسی که از خانه خود به مسجد در و راهی حتی اگر سوراخی باز کرده ببندد - و خودش همه درها جز در خانه علی علیه السلام را به مسجد بست و فرمود:- اگر کسی نافرمانی کند با او جهاد خواهم کرد، هر که را خوشایند نیست پس به این جا برود - و با دست خود به سمت شام که مسکن نام مسلمانان بود اشاره فرمود-^{۱۸}.

و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ای علی! برای هیچ کسی جزمی و تو حلال نیست که در این مسجد جنب شود، و یا زناشویی کند.^{۱۹}

این فرمان الهی و اجرای آن توسط پیامبر اکرم فضیلت آنان را بر دیگران و می‌رساند و دلیلی بر عصمتشان است، و این که روح رسول الله و خاندان اطهرش علیهم السلام چنان چه در بسیاری از احادیثشان آمده از اعلی علّیین و جسمشان از علّیین است و نه از جنس روح و جسم دیگران، و بنابر اطلاق طهارت آنان در آیه تطهیر حکم جسم آنان غیر از حکم جسم دیگران است، - حضرت فاطمه علیها السلام چون زنان حیض و نفاس نمی‌بینند - . همه آنان «طَهَّرُ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ، مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ» هستند حیّاً و میّتاً، و هیچ گونه آلودگی و نجاست و رجاست در آنان راه ندارد بلکه هر که و یا هر چه که بهره‌ای از طهارت یافت منشأ و آغازش

آنان بودند؛ «طَهَّرْتُ بِهِمُ الْبِلَادُ»، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَخَنَةُ!
 إِمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ
 صَابِرَةً وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا
 بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا
 صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ
 طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»، «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ
 وَلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِحَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا».

و الحمد لله رب العالمين براولين نعمت كه حلال زادگي است و رحمت
 الهی نثار پدران و مادرانمان باد.

عالم فرزانه محمد بن علی ابن شهر آشوب فرموده:

خصوصیتها بفتح بابیهما دلیل علی زیاده درجاتهما، و رضی الله
 عنهما، و جواز الإستطراق و المقام فی المسجد جنین دلیل علی
 طهارتهما و عصمتها.^{۲۰}

شاعر اهل بیت اسماعیل بن محمد معروف به سید حمیری متوفای به

سال ۱۷۳ در این باره چنین سروده است:

فيا أول من صلى * ومن زكى ومن كبر

ويا جار رسول الله * في مسجده الأكبر

حلالٌ فيه أن تجنب * لا تلحى ولا تؤزر
 صهرالنبيّ و جاره في مسجد * طهر يطيّبه الرسول مطيّب
 سيّان فيه عليه غير مذمّم * ممشاه إن جنباً وإن لم يجنباً!^۱
 أحمد بن علوية اصفهانی معروف به ابن الأسود الکاتب متوفای ۳۱۲ و یا
 ۳۲۰ نیز سروده است:

هل أرض مسجده توطأ منهم * من بعد ذاك سواهما جنبان
 إذ ذاك أذهب كلّ رجسٍ عنهم * ربّي و طهرهم من الأرزان
 أترك في شكّ له من أنّه * للفضل خصّ بفتح بابان!^۲
 پس بنابر روایات متواتر بین خاصّه شیعیان اهل بیت علیهم السّلام و
 عامّه و مخالفین، حکم اهل بیت اطهار با دیگران یکی نیست.
 یا مثلاً شنیده ام عده ای می گویند: وقت نماز از حرم بروید مسجد نماز
 بخوانید!!! یا می گویند جنب اشکالی ندارد وارد حرم شود!!! به چه دلیل
 شما این حرف را می زنید؟! بر چه اساسی؟! در احادیث داریم هر جا
 مسجد شده، حتماً یک قطره از خون یک نبیّ و یا یک وصیّ آنجا ریخته
 شده است. پس وقتی جسد امام درجایی دفن می شود، آن مکان به
 طریق اولی، افضل از مسجد است بلکه مسجد شرافتش را از خون پاک
 انبیاء و اوصیاء انبیاء دارد. اهل بیت علیهم السّلام حرم الله هستند.
 کسی که می گوید من فقط آیه را قبول دارم، به درد فقه محمّد و آل محمّد

صلی الله علیهم نمی خورد. آن فقیهی به کار می آید که شارع مطهر او را به عنوان فقیه قبول دارد.

هرچند اهل بیت و انبیاء علیهم السّلام که نور محض اند در قالب بشرند اما احکام آن‌ها با احکام ما فرق می کند و این یک اصل کلی است.

پرسش

* بفرمایید مخالفت با اجتهاد غالباً در کجا و از چه زمانی جرّقه خورد؟
 اخباری‌ها و اصولی‌ها چه می گویند و چرا در این زمان بعضی از پیروان آن‌ها به یکدیگر اهانت می کنند؟ هدف درست و پسندیده کدام است؟
 اخباری یا اصولی؟

پاسخ

برخی از آقایان اصولی براساس مسائل و مطالبی که از عامّه یا فلسفه و منطق وارد شده، نتیجه گیری می کنند. اخباری‌ها هم مرام خاص خود را دارند و شدیداً به ظواهر احادیث اعتماد می کنند. هر دو این‌ها خطاهایی داشته و دارند. آقایان علمای شیعه که معتدل بودند در اخباری‌گری مانند صاحب حدائق، این‌ها کمتر به خطا افتاده‌اند و راه درست این است که فقیه، شدیداً احتیاط کند، منابع حدیثی را بشناسد، بر علم رجال مسلط باشد و مبنای رجالی او مبنای اعتدال باشد.

همه احادیث ما تا نهایت عصر غیبت کبری تحت نظارت شدید اهل بیت علیهم السّلام بوده و بعد هم علمای شیعه که عالم و فقیه بودند،

آن‌ها را با دقت تحت نظر گرفتند.

چه بسا الآن هم بعضی دلایل صحت یک حدیث دست ما نباشد؛ فقیه باید نهایت سعی خود را برای تصحیح اسانید انجام دهد و تا می‌تواند شاهد و نظیر و قرائن برای احادیث پیدا کند. همین‌طور که اهل بیت علیهم السّلام فرمودند: یک فقیه باید ثلاثی باشد، یعنی این که علاوه بر حلال بّین و حرام بّین، بگوید ما شبهات هم داریم.

از آنجایی که اهل بیت علیهم السّلام ناچار به تقیّه بودند گاهی براساس تقیّه فرمایش فرمودند، باید آگاه بود و در شبهه‌ها توقف کرد. «احتیاط» امر اهل بیت علیهم السّلام است. امام کاظم علیه السّلام فرمودند: در چند چیز شدیداً احتیاط کن، که یکی در امر نکاح است. بنابراین احتیاط یک حکم است.

خیلی وقت‌ها می‌بینیم که از احادیث نصّی نداریم امّا فقها، محدّثین قدمای شیعه متون حدیثی برای ما گذاشتند و در این متون برای تسهیل کار مردم سندها را به عمد از قلم انداختند. آن‌روزها کتاب نوشتن، خیلی سخت بود و به نسخه‌نویس پول می‌دادند؛ اگر می‌خواستند همه اسناد را بیاورند، چند جلد می‌شد که همه نمی‌توانستند تهیه کنند، نسخه برداری کنند، مرحوم ابن بابویه کتاب «الشرایع» را می‌نویسد، پسرش شیخ صدوق «المقنع» و «الهدایه» را می‌نویسد، شیخ مفید علیه الرحمه کتاب

«المقنعه» را می‌نویسد، شیخ طوسی کتاب النهایه را می‌نویسد، در همه این‌ها سندها محذوف است.

جناب سلار بن عبدالعزیز ابن مهیار دیلمی کتاب شریف «المراسم العلویّه» را می‌نویسد که در آن سندی ذکر نشده و فتوایی است (این فتواها را از احادیث گرفته‌اند). ما هم طبق دستور اهل بیت علیهم السلام، این متون را بنا بر احتیاط می‌گیریم.

امروزه متأسفانه یک عده‌ای بازی خورده اجانب هستند. اجنبی‌ها یک عده جوان‌های ساده را پیدا کردند و ترجمه کتاب‌های حدیث را با یک بسته سی‌دی و اینترنت در اختیار آن‌ها قرار داده‌اند، این نقشه‌ای بود و نتیجه‌اش شد گروهی به نام نثو اخباری، حتی بلد نیستند اعراب احادیث را صحیح بخوانند، با یک فقیه در می‌افتند و ادعا می‌کنند که ما نباید برویم تقلید کنیم و به علما خمس بدهیم!

حتی شنیده‌ام بعضی به سب و لعن علما و فقهای شیعه می‌پردازند! همه این‌ها مستندش وجود دارد. اهانت به مؤمن بی‌انصافیست، آن هم عالمیست که عمری زحمت کشیده و لعن علمای شیعه گناهی است ناجخشودنی. عالم هم می‌تواند خطا داشته باشد، ما شیعه‌ها مَحْظُوء هستیم و نه مَصُوبَه! ما نمی‌گوییم هر چه که فقیه فتوا داد، حتماً همان حکم الله است و هیچ اشتباهی ندارد! همان‌طور که اهل بیت علیهم

السلام فرموده‌اند: بهترین راه احتیاط است، احتیاط، احتیاط، احتیاط، همان را عمل می‌کنیم.

پرسش

* لطفاً از متون درسی حوزه توضیح بدهید، آیا متون آموزشی کنونی حوزه به نظر جنابعالی مناسب است یا خیر؟

پاسخ

متأسفانه حوزه‌های علمیه‌ای که رسمی به نظر می‌رسد اشکالات اساسی دارد. خیلی از کتاب‌های سنتی را که صدها سال زحمت برایش کشیده شده و از دروس اصلیست، برای تسهیل تلخیص می‌کنند؛ خیلی مطالب مقدمه و... را برداشته‌اند و بعضی را تستی کرده‌اند. به نحوی است که طلبه حتی نمی‌تواند یک متن عربی را صحیح بخواند، معنا کند، علمای شیعه را نمی‌شناسد. از معارف بی‌خبر و نمی‌تواند روی یک حدیث یا آیه برای استخراج مطالب کار کنند.

قبول داریم بعضی برنامه‌های درسی سنتی که حوزه‌های علمیه داشتند، کسالت‌بار است، ولی این‌ها باید طوری پردازش شود که اصل و هدف کار آسیب نبیند. اگر این چنین شود می‌تواند برای دفاع از مکتب با مخالفین احتجاج کنند، درست بفهمند، درست بفهمانند و برسانند.

پرسش

* شما که عالم موفق هستید چه تعریفی از هویت طلبگی دارید و

برای موفقیت طلاب در حوزه‌های علمیّه چه راهکار هایی ارائه می‌دهید؟

پاسخ

امیدوارم خدای تعالی به بنده توفیق بدهد بیشتر خدمت کنم. اسباب توفیق طلبگی چند چیز است: ایمان راسخ و محکم، پایبند بودن در عمل، یعنی تقوا، اهل مطالعه و تحقیق بودن دائماً. غنای محض را خدای تبارک و تعالی دارد و اهل بیت علیهم السّلام را هم مسیر فیض قرار داده است.

واسطه فیض هم عقل، علم و تقواست؛ انسان مسیر را باور کند و به واسطه فیض در زندگی به کار بیندد. نه فقط مسئله علمی بدانند! خیر، باید باور قلبی داشته باشد و بعد عمل کند تا به تعالی برسد و از نظر علمی نشاط علمی پیدا می‌کند.

ما علمایی را می‌دیدیم که سنی بالای ۸۰ سال داشتند و در طول شبانه روز هنوز مطالعه و تحقیق می‌کردند. وقتی سنم حوالی ۳۰ سال بود تصمیم گرفتم از استاد مرحوم آیت‌الله سیّد مصطفی مهدوی رضوان الله تعالی علیه یک اشکالی بگیرم. درس خارج فقه کتاب الصلوة بودیم. یک شب تا نزدیک سحر بیدار ماندم و ۱۲ تا از متون فقهی که یکی از کتاب‌ها جواهر بود را مطالعه کردم. فرعی که آن روز داشتیم در باب رکوع بود، و یک اشکال به نظرم رسید می‌خواستم همان روز از آقا اشکال

بگیرم؛ - ایشان پیرمرد و بسیار مریض احوال بود، آسم داشت و همین آسم سبب وفاتش شد - کلاس شروع شد و من در حین گوش کردن به درس دانستم که ایشان بیش از ۲۰ کتاب را اسم بردند. فرمودند: من دیشب تا سحر از درد آسم در عذاب بودم و نتوانستم بخوابم! ولی باز به آن ها مراجعه کردم، آسم سینه و ریه را درگیر می کند، انسان نمی تواند نفس بکشد و مطالعه کردن خیلی سخت است با این حال درس هایی که سال ها داده ام را دوباره مطالعه کردم! آن روز هم من نتوانستم ایراد بگیرم و از فکر خودم شرمند شدم. لذا دو سالی که از ایشان بهره علمی بردم، اصلاً و ابداً یک اشکال هم نکردم. برای اینکه این مرد با وجود کهولت سن و بیماری، نشاط علمی داشت.

انسان هر چند از نظر جسمی، بدنی ضعیف و بیمار داشته باشد اگر با «باور»، مسائل دینی، فقه و هر کتاب دیگری را مطالعه و بررسی کند، نشاطش بیشتر می شود. کسی که ایمان و پشتکار در عمل داشته باشد، موفق خواهد بود، حتی اگر کتابی ننویسد و طلبه ای تربیت نکند؛ چون نفس، عمل، نگاه و حرکت او می تواند هدایت گرمردم باشد.

پرسش

* استاد از آسیب و موانع پیشرفت طلاب بگویید.

پاسخ

گفتیم که اگر کسی علوم را کسب کند اما ایمان نداشته باشد، جای این

علوم فقط در فکر و مغز اوست و تا زمانی که علمش بالفعل درنیاید، بهره‌ای نمی‌برد و جمال الخطب می‌شود: «الْعَالَمُ بِلا عَمَلٍ، كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ»، طلبه‌ای که علوم زیادی دارد، اما به کار نمی‌بندد، مبتلا به آفات نفسانی می‌شود. آفت یک طلبه، حسد و عجب از لباس پیغمبر است که از جایگاهش سوءاستفاده می‌کند و نه تنها اسباب آبرو برای دین و رهبران دین نمی‌شود، بلکه همان «شینی» می‌شود که امام جعفر صادق سلام الله علیه فرمود:

«كُونُوا لَنَا زِينَةً وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا»^{۲۳}

پرسش

* شما درباره مهارت‌هایی که طلاب باید کسب کنند چه چیزهایی را

پیشنهاد می‌دهید؟

پاسخ

مهارت‌هایی که باید داشته باشند، مهارت در علوم مقدماتی و بعد علوم اصلیّه است.

مسائل مقدماتی علوم ادبی مثل ادبیّات و لغت و علوم اصلی: عقاید، فقه و اخلاق.

طلبه باید بداند در مسائل اعتقادی، شبهه‌شناسی و پاسخ به شبهات استعداد دارد؟ یا اینکه فقه را از منابع اصلیّه خودش درست می‌فهمد! استاد مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی مهدوی هورستانی رحمه الله علیه،

چشمش را هنگام تدریس می بست، تعبیر من این بود که در و دیوار را فقه می کرد. تمام مسائل فقهی در دست ایشان بود. فلان عالم چه گفته؟ علامه حلی، سیّد بحر العلوم، شیخ طوسی، سید مرتضی چه فرموده؟ خیلی مسلط و ماهر بود.

هر انسانی باید در کاری که انجام می دهد اطلاعات لازم را داشته باشد؛ یک طلبه هم باید به عقاید، فقه و اخلاق مسلط شود و حداقل در یکی از این ها استاد باشد. یعنی معیارها دست او باشد و بتواند با دلیل پاسخ بدهد.

پرسش

* با توجه به مجموعه صحبت ها فکر می کنید در ارتباط با نیازها، حوزه در چه جایگاهی قرار دارد؟

پاسخ

متأسفانه آفاتی در حوزه وارد شده که حوزه ها نباید جیره خوار دولت باشد که این آفت وابستگی می آورد. حوزه اوّل باید استقلال خودش را کما فی السابق حفظ کند. استقلال مادی و علمی از همه بالاتر است و استقلال اعتقادی هم نباید مشابه سازی در آن باشد. حوزه باید خودش در مسائل علمی، دینی، اعتقادی، فرعی و اخلاقی صاحب نظر باشد و مردم را رهبری کند. حتّی دولت بشود زیرمجموعه حوزه های علمیّه نه اینکه رئیس جمهور یا مسئولین امور اجرایی، قضایی، مقننه یا فلان نماینده در محدوده دین اظهار نظر کنند، گاهی همین اظهار نظرها تا تقنین

می‌رود و به اجرا می‌رسد!

چرا باید هرکس از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شود درباره مسائل فرعیّه مثل حجاب، موسیقی و... نظری بدهد؟!

متأسفانه به خاطر همین اظهارنظرها، تشنّت آراء به وجود آمده، گاهی فلان نماینده فارغ التحصیل فلان رشته دانشگاه که کاملاً هم با فقه و مسائل دینی، بیگانه است، مثلاً استاد جغرافیاست، اظهارنظر کرده و در نتیجه اش همه جا و بالخصوص می‌بینیم در مشهد و شهرهای مقدّس ارکست گذاشتند و بی‌حجابی و انواع گناه و معصیت رواج پیدا کرده! او چیزی از فقه و عقاید نمی‌داند، حتی در حد روخوانی صحیح، چه جایگاهی دارد که نظرمی دهد؟

فلان رئیس جمهور به عنوان اینکه چند روزی گفتند تو نوکر مردم باش، راجع به شعائر اهل بیت علیهم السّلام تصریح می‌کند که پیغمبر و امام زمان صلوات الله علیهما و آلهما هم قابل نقد هستند!

این‌ها نتیجه همان نبود استقلال و یکپارچگی در حوزه است، حوزه علمیّه قدرت علمی‌اش را به مملکت ثابت نکرده است. این واماندگی و پس‌رفتگی حوزه را می‌رساند.

حوزه جایگاه، استحکام و استقامت خودش را از دست داده؛ اگر با نظم و مدیریت صحیح برگردد به همان عصر و صورت سنتی‌ای که داشت،

انشاء الله در جایگاه اقتدار قرار می گیرد و همه مملکت زیر مجموعه حوزه و مسائل علمی می رود. اگر برگردد یقیناً مدیریت دینی مردم، که عبارت از عقاید و احکام و اخلاق است، همه این ها را می تواند به دستش بگیرد و هدایت گرباشد.

پرسشی

* ارتباط مردم با روحانیت در شرایط فعلی به دلیل عملکرد ضعیف دولت ها، روز به روز ضعیف تر می شود، درباره استقلال حوزه های علمیه و وابسته نبودن آن ها به دولت ها چه می فرمایید؟

پاسخ

حوزه ای که وابسته به دولت باشد، طبعاً در اخذ موضع متمایل به دولت خواهد بود و در راستای تصحیح و توجیه دولت و دولت مردان برمی آید، کار آنان را تأیید می کند و یا در مقابل تخلفات آن ها سکوت می کند، البته رهبران اسلام، ما را از این کار منع کرده اند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا».

فقیهان، امینان پیامبران هستند تا هنگامی که داخل (کار) دنیا نشوند.

عرض شد: ای رسول الله! معنای دخول آنان در دنیا چیست؟ فرمود:

«إِتِّبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوا هُمْ عَلَى دِينِكُمْ»^{۲۴}

پیروی کردن از سلطان، چون چنین کردند نسبت به دینتان از ایشان
برحذر باشید (یعنی از آنان درباره دین خود، بترسید، دیگر آن شخص
را مورد اطمینان در امر دین ندانید).

پرسش

* استاد در حال حاضر به چه فعالیت‌هایی مشغول هستید و برای آینده
چه طرح‌هایی دارید؟

پاسخ

ما برای کارهای نیمه‌کاره تحقیق، مدارک جمع می‌کنیم؛
کتاب شریف «شاخسار شجره طیّبه» که درباره عصمت عده‌ای از
عزیزان؛ قمرنیربنی‌هاشم، حضرت زینب، بی بی فاطمه معصومه علیهم
السّلام و شهدای کربلاء و... است.
کتاب دیگری داریم در جواب شبهه یک شیخ نادان که گفته بود: خطبه
حضرت صدّیقه طاهره فاطمة الزّهراء علیها السّلام در مسجد یک سند
بیشتر ندارد و آن سند هم منقطع است و اعتبار ندارد! ما چند ماهی
است که درصدد تجميع مدارک و ترتیب آن‌ها هستیم و در حال انجام کار
و تکمیل آن هستیم.

دو کتاب تکمیل شده و آماده چاپ است در جواب شبهه‌های وارد شده
به «زیارت عاشورای ناحیه» و «زیارت عاشورای معروفه»،
و دیگری کتاب «جرعة من ولایة امیرالمؤمنین علیه السّلام» که ناتمام است

و ان شاء الله به اتمام می‌رسانیم و بعد هم بنا داریم تفسیرروایی را تمام کنیم.

پرسش

*** هدف‌تان از ایجاد شبکه چیست؟**

پاسخ

کره زمین در حال حاضر بیش از ۸ میلیارد نفر انسان جمعیت دارد. امسال را نباید با سال پیش سنجید، چه رسد به ۱۰۰ سال و ۱۰۰۰ سال پیش. مکتب تشیع و اهل بیت علیهم‌السلام و مکاتب باطل در دنیا مطرح هستند و رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای، و همچنین فضای مجازی، شبکه‌ها و وب سایت‌های اینترنتی، همه و همه به وسیله یک موبایل قابل دسترسی است.

در حال حاضر شما می‌توانید با کتابخانه‌های بزرگ شرق و غرب عالم دنیا از انگلیس و آمریکا و کشورهای عربی و ایران و... ارتباط آنی برقرار کنید. از جهتی مزیت است اگر بهره‌برداریم و از طرفی ترسناک و نابودکننده است اگر عالم نباشید، آگاه نباشید. فرمودند در آخرالزمان مرد، شب مؤمن است و روز کافر، روز مؤمن است و روز کافر، چه بسا یکی از مصادیق همین مورد باشد بعضاً در منزل نشسته است، مطالب باطل و منحرف‌کننده غلات، صوفیه، بهایی‌ها، وهابی‌ها و... را می‌خواند.

در مملکت ما، در کیان شیعه، علما اجازه ورود و در دسترس قرار گرفتن مطالب باطل را نمی‌دادند ولی الآن، همه جا پخش شده، حتی در قالب

نرم افزار و سی دی به دست بعضی طلبه‌ها رسیده و متأسفانه دچار انحراف شده‌اند، مبتلا به صوفی‌گری و غلو و افکار وهابیت شده‌اند. همین الان بالائی منبرها همین روایات جعلی از غلات نصیریّه را می‌خوانند. و در حقیقت همه و همه، از سخنران و نویسندگان روزنامه و مجله و کتاب، و مجری برنامه‌های رادیو تلویزیون و گردانندگان سایت‌ها و... و... و... همه دست به‌یکی کردند برای نابود سازی شیعه اثنی‌عشری، چرا؟ چون می‌دانند همه منحرف است و فقط مکتب اهل بیت علیهم السّلام است که ادعا دارد به همه شبهه‌های عالم پاسخ می‌دهد، فقط صاحبان این آیین هستند که ادعا می‌کنند اولین مخلوقات هستند و عالم به همه علوم، و فقط اینها هستند که راستگو بودند و آنچه گفتند، به همه نشان دادند. هنوز که هنوز است بعد از هزار و اندی سال و با همین علم محدودی که بشر با ابزارآلات نوین و به روز کسب کرده، هراز گاهی پرده‌ای از حکمت فرمایشات معصومین کنار می‌زنند و اعلام می‌شود که بله براساس آخرین تحقیقات، فلان موضوع علمی را اهل بیت اشاره فرموده‌اند.

لذا آنان درصدد هستند که این مکتب را از بین ببرند تا به دست فطرت‌های پاک نرسد. اما هنوز در دنیای غرب و شرق و دیگر نقاط دنیا، هستند کسانی که تشنه معارف اهل بیت علیهم السّلام هستند و

پیگیرند، معارف را بفهمند.

شخصاً بارها تجربه کردم وقتی مطالب حقّه به این‌ها رسیده که با برهان‌های عقلی فطری است که قرآن و عترت به ما داده اند، می‌پذیرند، اقرار می‌کنند.

بنابراین امروز لازم و واجب است شبکه‌هایی که از هر نوع آلودگی بلکه ناخالصی اعتقادی پاک است، راه اندازی شوند.

بعضاً علمایی هستند، عمری زحمت کشیدند. یکی از دوستان من به اسم جناب آقای فتاحی که سال‌ها زحمت کشیده، می‌گفت: ۸ سال طول کشیده تا انحرافات ابن ابی‌الحدید لعنت الله علیه در شرح نهج البلاغه را در بیاورد، این کتاب را دیدم، کتاب بسیار خوبی شده است. به غیر از این کتاب ایشان در ۸ جلد نهج البلاغه را به زیبایی شرح کرده تا در دسترس همه قرار بگیرد. اما فکر می‌کنید چند جلد چاپ شد؟ در دنیا کسی از مطالبش اطلاعی ندارد، در حالی که می‌شود از طریق صدا و سیما، در یک شبکه، این مطالب خوانده شود، منتشر شود، علم و تخصص ایشان معرفی شود تا از همین آقا دعوت شود برای سخنرانی و تدریس تا کلّ دنیا بفهمند نهج البلاغه چیست، بفهمند که شخصی مانند ابن ابی‌الحدید و امثال او خیانت‌ها کرده‌اند.

الآن آن ۲ تا سوالی که شما راجع به امامت کردید من ۲۵ ماه وقت گذاشتم

نتیجه اش یک جلد کتاب حدود ۶۰۰ صفحه‌ای شد، آماده چاپ است. من نهایت تلاشم ۱۰۰۰ جلد چاپ می‌کنم!!! عمری برای این تحقیق صرف می‌کردم، کتابی می‌نویسم، ۳ سال، ۵ سال، ۸ سال، آرزوی من این است که حَقَانِیَّت اهل بیت علیهم السَّلام را به تمام دنیا برسانم، که امامت ائمّه هدی علیهم السَّلام از اصلی‌ترین اصول دین است، لکن با چاپ و طبع به این نقطه نمی‌رسیم. عرض کردم بسیار صرف زمان و هزینه‌های مالی دارد لذا دایر کردن شبکه ماهواره ای امروز ضروری است. سال‌هاست که به بسیاری گفته‌ام، اما متأسفانه هنوز هزینه‌اش تأمین نشده است.

ما تصمیم داریم به طور جدی شبکه‌ای با نام مقدّس حضرت محسّن بن علیّ و فاطمه علیهم السَّلام راه اندازی کنیم (که تیری به چشم دشمنان و حلق آنان باشد)، عاری از غلوّ، جهل، تقصیر و موسیقی باشد و مملوّ از برهان‌های عقلی فطری از قرآن و عترت باشد و از علمای زحمت‌کش هم استفاده کنیم.

من به آقایانی که یک جلد، دو جلد کتاب نوشته‌اند می‌گویم: چرا باید سال‌ها در یک خانه و در یک زیرزمین بمانید؟ این مطالبی که چند سال وقت گذاشته‌اید، باید در همه دنیا پخش بشود (و مورد رضایت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشّریف قرار خواهد گرفت).

ما راه اندازی شبکه را ضروری می‌دانیم و حتی مکانش را در کربلا مشخص کرده ایم و بدین وسیله از همه دوستان و کسانی که می‌توانند هزینه آن را تأمین کنند، دعوت به همکاری می‌کنیم.

مکتب اهل بیت اطهار علیهم السّلام به یقین مکتب حقّه است و قطعاً پاسخگوی نیازهای ظاهر و باطن، جسم و روح، دنیوی و اخروی انسان و همه مخلوقات خواهد بود. با پیروی از دو یادگار گران بهای رسول خدا، انسان‌ها به سعادت و خوشبختی می‌رسند و همه گرفتاریها و بیچارگی‌ها حتی مسائل اقتصادی حلّ و فصل خواهد شد.

با روی آوردن به قرآن و عترت، حجت خدا را بخواهیم و با فعالیت خود سرباز امام زمان ارواحنا فداه باشیم.

وظیفه ما این است که سنگ را از سر راه مردم برداریم، و رهروی راه سعادت را برایشان هموار کنیم تا به سمت معدن نور بروند. اگر مردم طالب حق نبودند، ما باید به دنبال آنان برویم، همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ»^{۲۵}

طبيب دوره‌گرد بود (و به داد مردم می‌رسید).

نباید خسته و دلزده شویم!

متأسفانه می‌بینیم برخی از اهل علم حتی برای وابستگان خودشان هم

که از لحاظ عقیدتی و فقهی و... بسیار ضعیف‌اند، تبلیغ نمی‌کنند؛ علم
 تلنبار کردن و جمع کردن نتیجه‌ای نمی‌دهد.
 با این اوضاع، در یک فامیل دیگر حتی یک نفر هم طلبه نخواهد شد.
 چرا؟ چون این آقایان کار نکرده‌اند.
 ما باید به گونه‌ای باشیم که فکر و گفتارمان درست طبق دستور باشد.
 به واقع آیت‌الله و حجت‌الاسلام باشیم، یعنی با عمل و اخلاقمان مردم را به
 سمت دین بکشانیم.

پرسش

* بفرمایید در مسیر تحصیل خود به چه نکاتی توجه داشتید که باعث
 شد موفق شوید و هم‌چنین چه موانعی در مسیر شما بود که توانستید
 از آن‌ها بگذرید؟

پاسخ

یک سری نکاتی که مورد توجه من بوده، ریشه‌ای هستند و آن اعتقاد و
 ایمان به این طریق و مسلک است. این مسئله برای من از هر چیزی
 بالاتر بوده، مسلک و مرام طلبگی در حوزه‌های علمیّه امامیه، یک
 فریضه واجب به حساب می‌آید. سربازی حضرت ولی‌عصر عجل‌الله
 تعالی فرجه الشریف برای من یک وظیفه اصلی است؛ وقتی خوب درس
 بخوانیم، خوب تحقیق کنیم و مطالب دین را با همان شوری که پذیرفتیم،
 با جدّیت به دیگران برسانیم، به واقع مورد رضایت مولا خواهد بود.

قرآن کریم تصریح می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۲۶}

اما درباره موانع می‌شود گفت همان موانعی که قبل از انقلاب (سال ۵۷) وجود داشت، کماکان برای یک طلبه موفق درس‌ساز است. سختی‌هایی مثل فقر، بیماری، مشکلات مسکن و تأمین هزینه زندگی، همراهی نکردن دیگران و مشکلاتی که در مبارزه با مخالفین دین مثل بهائی‌ها، وهابی‌ها، فریب‌خوردگان دشمنان اهل بیت و سنی زده‌ها و... این‌ها هم‌چنان وجود دارد و موانعی هستند که اگر طلبه با اعتماد و توکل به خدا، جدّیت و پشتکار به خرج دهد، ان شاء الله برطرف می‌شود.

پرسش

* از فعالیت‌هایی که علیه فرقه‌های منحرف داشتید مثل مناظره با پیروان مسلک بهائیت توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ

سی سال پیش بنابر دستور یکی از اساتید فقیه، اطلاع پیدا کردیم که در حواشی شهر اصفهان که منطقه فقیرنشین بود، چند برادر و خانواده بهائی که مبلغ بهائیت بودند، مشغول فعالیت فرهنگی و تبلیغ بهائیت هستند؛ ایشان آن زمان ما را مأمور کردند که برای تبلیغ به آن‌جا برویم. رفتیم و مدت هفت سال مشغول فعالیت‌هایی شدیم برای ایجاد بصیرت و آگاهی در مردم تا از انحرافات فرقه ضالّه اجنبی دور بمانند. کتابخانه

تاسیس کردیم، مجالس تعلیم قرآن برای کودکان برپا کردیم تا تربیت دینی بشوند و از کودکی با تعالیم اسلام و قرآن و وحی آشنا بشوند، جلسات و دوره ها و سخنرانی های با محور آموزش های دینی، برگزاری نماز جماعت، جشن های نیمه شعبان و... که شامل وعظ و خطابه با دعوت از بعضی آقایان انجام می شد، و همچنین تولید و پخش نشریه های کم حجم با محتوای مورد نیاز.

بحمدلله موفق بودیم، سفره بهاییت از آن منطقه جمع شد و بعضی از بچه های که تربیت کردیم، طلبه یا معلّم شدند، جلسات قرآن و مفاهیم دینی بسیار رواج پیدا کرد و مردم با حیلۀ ها و انحرافات این فرقه ضالّه آشنا شدند.

راجع به مناظره هم، من و دوستان بیست سال پیش مسجد اختیار می کردیم و برای مردم روشنگری های داشتیم. روزی یکی از دوستان مسجدی گفت: یک امام جمعه عمریه آمده و حاضراست مناظره کند. روز جمعه ای قبل از اینکه برای نماز ظهر به سمت محراب بروم ایشان را آورد و معرفی کرد؛ آن پیرمرد خیلی خودش را ملا می دانست و از دو چشم کور بود (البته قبل از آن از دل کور بود)، ایشان گفت که ما حاضریم مناظره کنیم من در پاسخ گفتم مانعی ندارد و مناظره طولانی لازم نیست فقط این سوال را جواب بدهید: آیا فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمان از دنیا رفتند و یا کافر؟ او سریعاً

گفت بله مسلمان از دنیا رفتند. گفتم: در کتاب صحیح مسلم شما و... آمده که عایشه گفته: حضرت صدیقه طاهره از دنیا رفت درحالی که بر آن دو یعنی ابوبکرو عمر غضب داشت و از آن‌ها راضی نبود، قبول دارید؟ گفت: بله. گفتم: خب تاریخ باز نقل کرده است هیچ وقت ایشان با کسی بیعت نکرده، این را هم قبول دارید؟ گفت: بله قبول داریم. گفتم خب امام ایشان که بود؟ اگر بگویید این دوفریبده، که در کتاب هایتان آمده با آن‌ها بیعت نکرده؛ اگر بگویید که کافرا از دنیا رفته آیه تطهیر را انکار کرده‌اید و خودتان کافر خواهید بود. در نتیجه لازم است بگویید مؤمنه و مسلمان از دنیا رفته است، و امام او هرکه بود، ابوبکرو عمر نبودند. پس اساس مذهب شما باطل است و همه شما جهنمی هستید. ایشان برافروخته شد و گفت: من جواب برای شما می‌آورم... اکنون بیش از بیست سال است که جوابی توسط آن دوستی که با هم در ارتباطیم برای من نیامده، و نخواهد آمد.

پرسش

* امروزه عده‌ای به عنوان روشن فکر مطالبی را مطرح می‌کنند مثل وحی نبودن قرآن کریم، نظر شما درمورد دیدگاه‌های دکتر سروش و همچنین کتب علی شریعتی چیست؟

پاسخ

در کتاب نهضت امام خمینی جلد ۳ مدارکی از علی شریعتی وجود دارد که

ثابت می‌کند ایشان مزدور ساواک بوده و مأموریت داشته که باورهای باطل را وارد مکتب شیعه کند. او با نفوذ در حسینیه ارشاد افکار باطلش را ترویج داد و عاقبت هم به دست خود آن‌ها کشته شد (وقتی مهره‌ای سوخته شود، به هر طریق آن را از بین می‌برند). افکار شریعتی موجب شد بسیاری از مطالبش در کتاب اسلام شناسی چاپ طوس و برخی دیگر از کتاب‌ها مثل کویر، وارو شود. این مطالب به صراحت مخالف با قرآن کریم، اجماع مسلمین و بعضاً با ضروریات دین اسلام است!!! همان‌طور که خودش می‌گوید شاگرد لویی ماسینیون مسیحی و دیگران بوده و قصد ترویج افکار باطل و الحادی آن‌ها را در مکتب شیعه داشته است.

این‌طور که آقای حکیمی می‌گوید: دکتر شریعتی به ایشان وصیت کرده، مطالب باطلی که در کتاب‌های من هست، تصحیح کن. دکتر سروش هم متأسفانه شدیداً فریفته افکار فاسد فلسفی است و اصلاً اعتماد به وحی نداشته و ندارد. ایشان مطالبی دارد که به راحتی می‌شود نتیجه گرفت مرتد شده است.

سخنانی که گفته و حرفی که زده یک ادعاست و باید به اثبات برساند. قرآن کریم بارها فرموده اگر می‌گویید آیات از جانب خدا نیست، مثلش را در چند آیه یا چند سوره بیاورید! هم اکنون بیش از هزار و چهارصد

سال می‌گذرد و کسی هنوز نتوانسته مانند قرآن را بیاورد و اثبات کند که قرآن وحی نیست. متأسفانه این افکار غربی و شرک آلود از جانب چنین اشخاصی با عنوان یک متفکر اسلامی بیان و ترویج شده است.

قرآن کریم وحی است و دلایل بسیاری در متن قرآن وجود دارد که یکی از آن‌ها تحدی است؛ می‌بینیم عرب زبان‌هایی که به لغت عرب مسلط بودند، فیلسوف و عالم بودند، نتوانستند نظیر آن را بیاورند.

قرآن همچنین اشارات، لطایف و دقایق دارد که سرشار از علم است، علوم کیهانی و انسانی که راجع به جهان هستی و ماورای این عالم است؛ این دانش را فقط در قرآن و احادیث اهل بیت اطهار علیهم السلام می‌شود پیدا کرد و همه این‌ها دلالت می‌کند که قرآن، وحی و کلام الله است.

پرسش

* با شناختی که درباره شخصیت و دیدگاه‌های دکتر شریعتی دارید آیا فعالیت‌هایی در زمینه پاسخ به شبهات او داشتید؟

پاسخ

بله در طول سال‌های متمادی از آغاز انقلاب، مبارزات بسیاری داشته‌ایم و متحمل سختی‌ها و دشمنی‌هایی از جانب پیروان جاهل و مغرض او شده‌ایم.

پرسش

* لطفاً در مورد ادّعاها و انحرافات احمد اسماعیل معروف به احمد حسن یمانی توضیح بدهید.

پاسخ

اسم درست این شخص احمد الگاطع است، او بعثی بوده (مدارکش موجود است) و قبیله ایشان هنوز در بصره هستند. همه آنها را می‌شناسند که یهودی‌اند و شخص ایشان، اوایل در قالب حزب بعثی درآمد و اکنون هم برای اختلاف انداختن بین شیعیان ناآگاه در خدمت صهیونیست‌ها است. ادعاهایی کرده که همه باطل و متناقض‌اند. بعضاً ادعا کرده که من باب امام زمان عجل الله فرجه هستم، مثل میرزا علی محمد باب و ادعایش حتی به جایی رسید که می‌گفت: «من پسر امام زمان هستم» و بحمدالله به دلیل بی‌ایمانی و بازی کردن با احادیث، تناقضات بسیاری در کلامش پیدا شد. حتی معلوم نیست هنوز زنده باشد ولی صهیونیست‌ها هم چنان عقیده به اورا تقویت و مدیریت می‌کنند.

از طلبه و غیر طلبه، کسانی فریب این حيله گران را می‌خورند که اطلاعاتی از متون احادیث و منابع معتبر ندارند و فقط به ظاهر روایات اکتفا می‌کنند آن هم به نحو تقطیع؛ معجزه‌ای که برای ایشان گفتند این است که اگر کسی او را قبول ندارد، وی را در خواب می‌بیند، ولی خواب اصلاً حجت شرعی نیست. ما با بعضی از فریب خوردگان صحبت کردیم، این ادعاها به فرض هم که درست باشد، هیچ محلی ندارد، ۱۲۴ هزار نبی و وصی، هیچکدام چنین ادعایی نکردند و دین توحیدی آنان،

بیداری و برهان است، با همه این‌ها اصلاً حتی هیچ خوابی هم اتفاق نمی‌افتد و ادعاهایی که هست، همه دروغ و پوشالی است. این‌ها جز بازی کردن با احادیث و روایات، کار دیگری بلد نیستند. تلاش این مزدورها این است که دین شیعه را تخریب کنند تا شیعیان متفرق شوند و زمینه‌ای برای ظهور حضرت صاحب سلام الله فراهم نشود. به هر حال احمد یمانی شخصیت زنده‌ای نیست که بخواهد با کسی برخورد کند، او فعلاً از راه فتنه آن هم به مدیریت صهیونیست‌ها حاشیه‌سازی می‌کند. ستاره صهیونیست‌ها را ترویج داده بود و این یک نشانه است برای بطلان مطالبی که از او می‌گویند.

پرسش

* این روزها بخاطر ویروس کرونا درب حرم‌های مطهر بسته شده است، بعضی می‌گویند روحانیت چهل سال به خاطر پول جمع کردن گفتند این حرم‌ها شفاخانه بوده، حالا چطور برای یک ویروس حرم‌ها را بستند! به نظر شما بستن درب‌های حرم صحیح است یا نه؟

پاسخ

اینکه گفته می‌شود حرم‌ها پول می‌گیرند، ما هیچ کاری به این موضوع نداریم. اما درباره بستن درب حرم‌های اهل بیت علیهم السلام، بنده صحبت‌هایی داشتم که به صورت ۲۰ فایل تصویری در کانال تلگرام و اینستاگرام بارگذاری شده، البته ۲۰ قسمت دیگر هم بنا بود صحبت کنیم

که به دلیل کسالت مقدر نشد.

یکی از مصادیق صدّ عن سبیل الله منع مردم از مساجد و اماکن مذهبی است و بستن درِ حرم‌ها کار نادرستی است. طبق احادیث وقتی گرفتار و مریض هستید به اهل بیت علیهم السّلام و مراقی ایشان پناه ببرید و بگویید به شما پناه جسته‌ایم؛ به یقین مستفیض می‌شوید و شفا حاصل می‌شود - البته در صورت مصلحت الهی - همان‌طور که در طول این هزار و چهارصد سال فراوان اتفاق افتاده است. ماجرای بعضی از این معجزه‌ها در دفاتر عتبات مقدّس از مشهد و عراق و قم و جاهای دیگر ثبت و ضبط شده است.

حرم‌های اهل بیت علیهم السّلام شفاخانه است و گاهی پیش می‌آید که مریضی بارها برای التّجا برود و به حکمت الهی شفا نگیرد، اما اینکه جایی برای شیوع یک بیماری باشد، این حرف از اساس باطل است. اماکن مقدّسه احکام خاص خود را دارد و محل نزولات الهی مثل شفا گرفتن است. کتاب‌های مفصل در این باره نوشته شده و در کتاب «چه کنیم عقل ما کامل شود» گزارش‌ها را مستند آورده‌اند که دوبار از طرف وزارت بهداشت به آستان قدس رضوی رفته‌اند و با نمونه برداری و آزمایش کردن روی ذرات ثابت شد که هرچه به ضریح مظهر نزدیک می‌شوند میکروب‌ها ضعیف‌ترند و روی قبر حضرت اصلا و ابدا

میکروبی وجود ندارد. این‌ها مطهرند، ما در زیارتنامه می‌خوانیم ائمه علیهم السلام، خود معدن طهارت هستند. آقایانی که دستور دادند حرم‌ها بسته شود در این باره تخصص نداشتند و باید فقط در همان محدوده تجربه پزشکی خود دخالت می‌کردند. خودتان شاهد بودید که بسیاری از بیماری‌ها از بیمارستان‌ها شیوع پیدا کرد و کادر درمان بیمارستان‌ها اعلام کردند افراد تا جایی که می‌شود خود را در منزل مداوا کنند.

چه بسیار افرادی که یک بیماری ضعیف داشتند و با رفتن به بیمارستان شدت پیدا کرد. بنابراین اگر جایی باید بسته می‌شد این مراکز پزشکی بود نه حرم‌ها؛ ما تاکنون نشدیدیم و ندیدیم که کسی از داخل حرم‌ها به کرونا مبتلا شده باشد.

پرسش

* استاد در این زمان عده بسیار زیادی از جوانان دین‌گریز و یا دین‌ستیز شدند، با این وضعیت، شما آینده ایران را چگونه می‌بینید و تحلیل حضرت‌عالی چیست؟

پاسخ

همه می‌دانیم که برخی از جوان‌ها دین‌گریز و بعضی دین‌ستیز و مرتد شده‌اند! اما چرا چنین شده؟ اسباب و دلایلی دارد. وسایل ارتباط جمعی مثل رادیو و تلویزیون تبلیغ درستی از دین رسول خدا و اهل بیت صلوات الله علیهم نکرده‌اند. سخنرانان رسانه‌ای متخصص نبوده و سلیقه‌ای

صحبت کردند؛ با سخنان فلسفی و عرفانی آن‌ها، جوانان دچار سرگردانی شدند که حق چیست و حق با کیست؟ اغلب این سخنرانی‌ها از دانشگاه‌ها بودند که با در نظر گرفتن وحدت ملی، مطالب آلوده را از کتاب‌ها و متون فلان شاعر اموی می‌گرفتند. لذا وقتی عده‌ای عمامه به سر و مسئول، ادعای تبلیغ اسلام را دارند، ولی خلاف دین عمل می‌کنند، مردم به اصل دین شک کرده و دین را کنار می‌گذارند. بنابراین برای رفع این مشکل مبلغان دین باید افراد متخصص، متعهد و متدین باشند تا سبب ترویج صحیح دین شود. حدیث شریف از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند: «با اعمال خود و نه به گفتار، از ما تبلیغ کنید، به غیرزبان‌هایتان دعوت گرمردم به سوی ما باشید».

پرسش

* با استناد به بعضی از آیات و روایات عده‌ای می‌گویند برای بانوان مانتو و کت و دامن با رنگ‌های متنوع نوعی حجاب محسوب می‌شود؛ چنین حرفی صحیح هست یا خیر؟

پاسخ

قرآن کریم از جلباب سخن گفته. جلباب در لغت عرب و در احادیث یعنی لباس سرتاسری که از بالای سرتا روی پاهاست. به جلباب در زبان عرب عبا و در زبان فارسی چادر می‌گویند. قرآن کریم در جایی تصریح می‌فرماید که دو طرف چادر را نزدیک هم کنید به گونه‌ای که شناخته

نشوید (یعنی رو بگیرید). به غیر از این دو مطلب، روایات بسیاری دلالت دارد که زن‌ها لباس سرتاسری بپوشند به اضافه روسری. پس لباس سرتاسری دلالت بر مانتو و شلوار نمی‌کند بلکه دلالت بر عبا و چادر می‌کند و این یک امر مسلم است. لباس مسلمانان در ایران، افغانستان، پاکستان و کشورهای عربی و... اغلب سرتاسری بوده و روی آن یک چادر می‌انداختند. مانتو و کت و دامن و... با سلیقه شخصی بر اساس عدم توجه و تفکر صحیح در آیات و احادیث تولید و ترویج شده و می‌شود؛ کت و دامن پیشینه‌ای ندارد و از بلاد غرب با هدف های معین وارد فرهنگ اسلام شده است و حجاب به حساب نمی‌آید.

در بحث حجاب اضافه بر این‌ها دلایل دیگری داریم بر اینکه زن‌ها موظف هستند صورت، دست و پاهای خود را هم بپوشانند. رساله‌اس را نوشته‌ایم تنها راجع به احادیثی است که دین دستور داده پوشیه بزنند.

درباره رنگ لباس، باید بگویم رنگ‌ها همیشه حاوی پیام هستند. در کتب عامه روایتی از خود عایشه وجود دارد که می‌گوید: وقتی آیه حجاب نازل شد، از فردای آن روز، زن‌ها مانند کلاغ شده بودند؛ از این عبارت می‌شود دریافت کرد چادرهایی مثل کیسه بر سر می‌کردند که مشکمی بوده است! و تقریر رسول الله صلی الله علیه و آله را در پی دارد.

همچنین ثابت شده است که لباس مشکمی، برای زن وقار و عظمت

می‌آورد و سبب می‌شود او از نگاه شهوت‌آلود و خائنانه محفوظ بماند، اما لباس‌های رنگی توجه نامحرم را جلب می‌کند و با اصل حکمت حجاب مخالفت دارد.

این سیره از زمان رسول الله در بین مسلمانان بوده و پیغمبر هم دیده و تقریر فرموده است.

پرسش

* گرفتن دهه‌های عزاداری در ایام محسنیه صحیح هست یا خیر؟

پاسخ

یکی از شعائر الله، آیه شریفه مودّت است که مربوط به اهل بیت اظهار علیهم السلام می‌شود. بر ما واجب است که مودّت به آنان داشته باشیم و یکی از مصادیق اظهار مودّت، گرامی داشتن زمان‌هایی است که به آن عزیزان تعلق دارد؛

ما در مقابل ظلم‌هایی که بر آن‌ها وارد شده با غمگین بودن در مصیبتشان، محبت خود را ابراز می‌کنیم و همین‌طور که در حدیث شریفی امام جعفر صادق علیه السلام به مفضل فرمودند: اصل روز عذاب زمانی است که به خانه وحی حمله آوردند و آن جنایات بی نظیر را انجام دادند؛ یکی از آن جنایات قتل حضرت محسن علیه السلام است؛ این بزرگواران را در نهایت مظلومیت به فجیع‌ترین شکل شهید کردند و در طول تاریخ نهایت تلاش خود را انجام دادند این کار را مخفی نگه دارند

ولی بحمدالله در کتاب‌های شیعه و مخالفین، گزارش آن جنایات به ما رسیده است. حمله به خانه وحی، شکستن و آتش زدن در و جسارت‌هایی که بر جسم و روح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها وارد کردند باعث کشتن آقازاده ایشان شده و این مصیبت باید بزرگ شمرده شود؛

در ایام محسنیه باید به آن جنایات فکر کنیم، اگر این همه جنایت در عالم می‌شود، مسلمانان گرفتار و بیچاره اند و از فیض درک حضور مبارک امام زمان سلام الله علیه محرومند، همه به جهت آن ظلمی است که آنجا پایه گذاری شد؛ فجایع کربلا آن جا رقم خورد، و آن‌ها بودند که همه ظلم‌های تاریخ را تأسیس کردند. بنابراین دهه گذاشتن بر این ایام زیاد نیست و ما باید در تمام عمرمان به یاد اهل بیت علیهم السلام و ظلم‌هایی که به آن‌ها کردند باشیم؛ وقایع تاریخی را بدانیم و به نسل‌های بعد انتقال بدهیم.

پرسش

* بفرمایید در زمان غیبت کبری مشاهده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ممکن است یا خیر و چرا عده‌ای منکر آن شدند؟

پاسخ

در آخرین توقیعی که به علی بن محمد سمری داده شد آقا امام زمان علیه السلام عبارتی فرمودند این چنین: به زودی از شیعیان ما کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند، هرکسی قبل از ندای آسمانی یا قبل از

علائم حتمیه ادّعی مشاهده کند، بدانید او کذاب و افترازننده است. مدتی نگذشت که همین شد. کسانی ادّعی مشاهده کردند چون می‌خواستند با فتنه انگیزی و تفرقه افکنی شیعیان را فریب دهند و از مال دنیا بهره‌مند شوند و ریاستی به دست آورند.

در اینجا نکته‌ای درباره مشاهده وجود دارد که حضرت چه نوع مشاهده‌ای را فتنه انگیز می‌داند؟ مشاهده اگر به معنای این باشد که کسی بگوید من او را مشاهده کردم، قرار قبلی هم داشتیم و هر وقت بخواهم امام زمان را می‌بینم، نامه بدهید من به خود حضرت می‌دهم و از این قبیل حرف‌ها و ادّعاها؛ این حرف فقط برای سفرای اربعه صحیح بوده و برای دیگران باطل است. گاهی کسی می‌گوید من بدون اینکه قبلاً قرار داشته باشم، امام زمان را دیدم، باید ببینیم برای این ادّعا چه دلائلی دارد، اگر از صحبت‌هایش بفهمیم دکانی برای فریب مردم باز نکرده و قصد فتنه انگیزی ندارد و به دلیل حاجت و توسل خدمت حضرت رسیده، این مشاهده مخالفی با شرع و کلام امام ندارد؛ حکایت فقهای بزرگ و کسانی که به ملاقات حضرت رسیده‌اند در کتاب‌های با عظمتی مثل کمال‌الدین صدوق، الغیبة نعمانی و طوسی و... نوشته شده که همه در غیبت کبری اتفاق افتاده و کسی منکر آن‌ها نشده و دلیلی هم برانکار نیست؛ بنابراین اگر کسی توسلی بجوید و خداوند روزی

او کند، حتما امام را می بیند، مثل علی بن مهزیار و ابراهیم مهزیار و امثال ایشان.

پرسش

* متأسفانه درباره مسجد مقدس جمکران گفته شده قضیه این مسجد خواب بوده و خواب هم اعتباری ندارد، لطفا نظرتان را در این مورد بفرمایید.

پاسخ

قضیه مسجد جمکران که حسن بن مثله نقل می کند، بله خواب بوده اما آیا همه خواب ها با هم یکی هستند؟ ما در روایات داریم که در آخرالزمان مؤمنینی هستند که خواب صادق می بینند. از راه خواب خیلی ها به الطاف الهی موفق و نائل شده اند. مردم خواب های صادق خود را خدمت اهل بیت علیهم السلام عرضه می کردند. در تاریخ ثبت شده است که مسجد مقدس جمکران محلّ توجه امام زمان ارواحنا فداه است و مکرراً معجزاتی در آنجا دیده شده است؛ از جمله داستان پسر بلوچ که پرونده اش در مسجد جمکران و فیلمش در فضای مجازی موجود است. سال ها قبل یک بچه ای از سیستان و بلوچستان برای معالجه به تهران می آید. در شکم او تومور بسیار بزرگی بود که پزشکان راه علاجی برایش پیدا نکرده بودند. این بچه شبی از خواب بیدار می شود و می گوید جمکران! مادرش می پرسد: چه می گویی، جمکران چیست؟ او جواب

می‌دهد: به من گفتند جمران، شفا جمران. مادرش بی‌اطلاع از همه جا به پرستارها می‌گوید: برای بچه‌ام جمران بیاورید، آن‌ها گفتند: جمران که آوردنی نیست، مادر پرسید: پس چیست؟ گفتند: یک مسجد است به نام جمران. گفت: خب من می‌خواهم پسر را به مسجد جمران ببرم. گفتند: این مکان برای شیعه‌ها است و شما سنی هستی. گفت: هیچ مانعی ندارد. بچه را بردند جمران و شفا پیدا کرد. مکرر افراد آمدند و شفا گرفتند، بسیاری از مردم در مسجد جمران به صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه توکل کردند و گرفتاریشان برطرف شد.

مرحوم فقیه بزرگوار ملا محمد تقی بافقی داستانی دارد که در برف شدید به جمران آمده و حتی ملاقاتی با امام زمان داشتند. همین حوادث دلالت بر این می‌کند که این جا مکانی است که مورد توجه امام زمان سلام الله علیه است، محسوس تراز این می‌خواهیم؟ مگر می‌شود بگوییم آقا این روایتش یک خواب است و در یک کتابی که معلوم نیست چه کتابی است آمده؟! چراغی که آن جا روشن شده، محلّ تجمع مومنین و هدایت بسیاری از عالم و جاهل بوده که حاجت گرفته‌اند و با این دسیسه‌ها از بین نمی‌رود.

پرسش

* راجع به وظایف شیعیان نسبت به امام زمان عجل الله فرجه در عصر غیبت چه توصیه‌ای دارید؟

پاسخ

یک سری وظایف شخصی و یک سری وظایف اجتماعی هستند. اگر خودمان را شیعه اهل بیت علیهم السلام می‌دانیم باید توبه کنیم، برای اظهار ارادت و محبت به حضرت، صدقه بدهیم، برای آقا کارهای خوبی انجام دهیم و صله امام کنیم، این‌ها یک سری از وظایف شخصی است که بیان شد.

کتاب «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» و «مکیال المکارم» را بخوانید که وظایف شیعه را در آن کتاب‌ها قید کرده‌اند.

زمانی بنده هفت سال روی یک کتاب درباره وظایف شیعه در عصر غیبت کار کردم؛ مهم‌ترین وظیفه ما در این عصر صبر است. صبر یعنی استقامت بر عقیده درست، صبر بر بلاها و صبر بر گناهان.

در حقیقت یک منتظر کسی است که خودش را تطبیق می‌دهد با آنچه منتظر می‌خواهد. ما باید خواسته‌هایی را که ولی عصر از ما دارد پیدا کنیم و عمل کنیم. باید خط قرمز ما خط قرمز ولی خدا باشد، او را دوست بداریم و آنچه را او دوست می‌دارد دوست بداریم و از آنچه او دوست ندارد پرهیز کنیم. فرمودند تقیه کنید و زمینه ساز باشید، یعنی تقوا داشته باشیم و دیگران را هم به راه راست هدایت کنیم. این است وظیفه‌ای که ما نسبت به وجود مبارک امام زمان داریم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کاری کنید که مردم ما را دوست

بدارند. ما نیز باید به واجبات عمل کرده و از محرمات اجتناب کنیم تا بگویند شیعه امام زمان گرفتاری دینی و بی تقوایی نیست و به داد دیگران می‌رسد.

پرسش

* در زمینه اعتقادات بفرمایید شیعیان باید معتقد باشند امامت از اصول دین است یا اصول مذهب؟

پاسخ

ما در باب امامت مفصل بحث کردیم، نبوت یکی از اصول دین است و امامت و ولایت اصلی‌ترین اصول دین است. در حدیثی هم آمده که اگر امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام نباشند، زحمات پیغمبر و اساس دین از بین می‌رود؛ قرآن کریم در روز غدیر خطاب به رسول الله می‌فرماید: اگر تبلیغ ولایت نکنی، رسالت را تبلیغ نکرده‌ای! این یعنی دین به امامت پا برجاست.

اینکه می‌گویند امامت از اصول مذهب است، حرف و عقیده باطل و بی‌اساس است. مذهب یعنی رأی شخصی. در قرآن فقط حرف از دین آمده نه مذهب. کسی که امامت نداشته باشد، دین ناقص دارد نه اینکه مذهبش این چنین می‌شود. در اسلام فقط دین وجود دارد نه مذهب.

پرسش

* بفرمایید برای انطباق فعالیت‌های حوزه علمیه با نیازهای جامعه، عرصه پژوهش چه تحولاتی را به خود می‌پذیرد؟

پاسخ

حوزه‌های علمیّه به حسب نیازهای جامعه، اوّل نیازهای دینی، دنیایی و آخرتی خود را تحقیق و بررسی کنند، وقتی که معلوم شد آن موقع است که در عصر غیبت، مکتب اهل بیت علیهم السّلام می‌تواند پاسخگوی نیازهای بشر در همه مقاطع باشد.

مکتب برجا مانده از اهل بیت، (قرآن و عترت) از چنان غنایی برخوردار است و کار در این زمینه نیزبایستی با یک مدیریت سازماندهی شده باشد که ناقص یا تکراری انجام نگیرد؛ متأسفانه حوزه‌ها و محققین هنوز گرفتار این نابسامانی‌ها هستند.

عرض من به همه روحانیون و طلاب به جهت حمایت از دین اسلام و امام زمان علیه السّلام این است که اول باید به فهم مسائل دین احساس وظیفه کنند و بعد عمل کنند و به دیگران برسانند؛ بالأخص در این زمان که همه دشمنان به اصل دین و مکتب تشیع هجوم آورده‌اند (بعضی از دشمنان داخلی در سلک روحانی و یا در دانشگاه هستند).

دوم از منظر علم و تحقیق نیازها را بررسی کنند نه بر مبنای رأی خود و دیگران تا موفقیت حاصل شود و دین‌گزینی از بین برود.

در زمان رسول الله و اهل بیت صلوات الله علیهم آنچه که مردم را جذب دین اسلام می‌کرد، نه برهان بود، نه شمشیر و نه پول، بلکه اخلاق و رفتار آن بزرگواران بود. قرآن می‌فرماید: اسوه شما باید پیغمبر باشد. «خداوند همه

ما را عاقبت بخیر کند و مورد رضایت امام زمان سلام الله علیه قرار بدهد».

پرسش

* مراد از «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ» در حدیث امام جعفر صادق علیه السلام که می فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» چیست؟

پاسخ

این حدیث شریف در کافی شریف جلد ۱ صفحه ۲۷ ح ۲۹ و تحف العقول صفحه ۳۵۶ از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است، یعنی کسی که به زمان خودش و آنچه که در آن واقع می شود آگاه باشد، چیزهای سرپوشیده و ناپیدا براو یورش نمی آورند؛ آگاهی از علوم، روابط و تطورات، محاسن و معایب زمان، مانع فعل حرام و فریب خوردن شخص می شود. انسان آگاه در همه امور عاقلانه و با توجه به همه جهات و عواقبش تصمیم می گیرد. در حدیث است:

«مَنْ عَانَدَ الزَّمَانَ أَرْغَمَهُ، وَمَنْ اسْتَسَلَّمَ إِلَيْهِ لَمْ يَسْلَمْ»^{۲۷}

عالم به زمان خویش از هجوم شبهه ها در امان است، مغلوب هجوم فکری و مرعوب تهاجم فرهنگی و تدلیس های زمان و محیط نمی شود. انسان ناآگاه از محتواهای گوناگون زمان همواره مغلوب و مرعوب است و عقل و آزمون بر آن گواه است.

شناخت درست از گذشته، لازمه آگاهی از زمان حال است؛ زیرا زمان حال،

براساس گذشته ظاهر شده و آینده نیز براساس حال رقم می خورد، همان طور که اکتشافات براساس کشف است، لذا فقیه باید آینده نگر باشد.

پرسش

* وظایف علمای دینی در مقابل فرقه ها خصوصاً وهابیت چیست؟

پاسخ

وظیفه علمای دین تفقه در متن قرآن، احادیث، سیره و سنت اهل بیت علیهم السلام، بیان درست دین، تفسیر صحیح آن برای مردم و ارشاد آنان به حقایق است. یک وظیفه سنگین و خطیر دیگر هم دارند: آنان باید شبهه هایی را که دشمنان برای فریب دادن عوام وارد دین می کنند بشناسند و جواب های برهانی برگرفته از ثقلین را آماده کنند و بدین وسیله برای محافظت از عقائد و دین مردم دفع خطر نمایند.

پرسش

* چه توصیه هایی درباره روش صحیح تبلیغ دین مبین اسلام به مردم شهر و روستا توسط مبلغین دارید؟

پاسخ

قرآن کریم می فرماید مردم را با این سه شیوه به راه پروردگارت بخوان:

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^{۲۸}

با این سه شیوه می‌توان معارف، فقه و اخلاق را در همه زمان‌ها و مکان‌ها تبلیغ کرد و موفق بود. هرکجا نقص یا خطایی بوده و نتیجه مطلوبی گرفته نشده به جهت عدم بکارگیری این سه شیوه بوده است.

پرسشی

* در ارتباط با افرادی مثل سید ابو الفضل برقعی، سید محمد حسین فضل الله، سید کمال حیدری، و اشخاص ماندان‌ها توضیح دهید که وظیفه علمای دینی و شیعیان در مقابل این‌گونه افراد چیست؟

پاسخ

در طول تاریخ همواره مزدورانی بوده، هستند و خواهند بود که بهره‌ای از علم برده‌اند.

در تفسیر منسوب به امام حسن زکی عسکری علیه السلام صفحه ۳۰۱ آمده است:

«... وَ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءُ السَّوِّ النَّاصِبُونَ الْمُشَبِّهُونَ بِأَنَّهُمْ لَنَا مُوَالُونَ، وَ لِأَعْدَائِنَا مُعَادُونَ يُدْخِلُونَ الشَّكَّ وَ الشُّبُهَةَ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا، فَيُضِلُّونَهُمْ وَ يَمْنَعُونَهُمْ عَنْ قَصْدِ الْحَقِّ الْمُصِيبِ، ...».

... این علمای بدکار ناصبی که خود را دوست دار ما و مخالف دشمنان ما نشان می‌دهند، شیعیان ضعیف ما را به شک و شبهه

می‌اندازند و آن‌ها را به گمراهی می‌برند و از جستجوی حقیقت راستین باز می‌دارند. البته علّت این کار آنان: رغبةً في حطام الدنيا و لعدم إيمانهم است.

از آن جایی که آنان دین را باور نداشتند، خواسته یا ناخواسته با پول و وعده مزدور دشمنان شدند.

امّا وظیفه علمای دین باور این است که بدعت‌ها و بدعت‌گذاران را شناسایی کنند و به مردم بشناسانند و با ارشاد قرآن و اهل بیت علیهم السلام با آنان مبارزه کنند و شک و شبهه را در میان مردم دفع نمایند. اگر چنین نکنند بنابر فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله، سزاوار لعنت الله و انبیاء و همه آفریدگان شده و نور ایمان از آنان گرفته می‌شود.

پرسش

* امروزه بسیاری از شیعیان در معرض خطر انحراف از مبانی اندیشه اسلامی و گرایش به برخی اندیشه‌های انحرافی قرار گرفته‌اند، در این رهگذر نظر شما در مورد کتاب فتوحات چیست؟

پاسخ

کتاب‌های این نویسنده و بالخصوص فتوحات و فصوص، البته با پوشش‌های به ظاهر زیبا اما سرشار از انحرافات اعتقادی است. و از خطرناک‌ترین آن‌ها هم اعتقاد الحادی وحدت وجود است که اساس توحید و دین را می‌زند.

پرسش

* بعضی از علما با عرفایی مثل سید محمد حسینی تهرانی، شیخ جعفر مجتهدی، و ... اختلافاتی شدید داشتند، اگر ممکن است در این زمینه توضیح دهید.

پاسخ

با مراجعه به کتاب‌های اینان مانند «روح مجرد - لاله‌ای از ملکوت» کاملاً آشکار می‌شود که در کلمات اینان انحرافات اعتقادی بنیادی چون وحدت وجود است؛ بلکه برخی حکایت کرده‌اند که برای رسیدن به ناکجا آباد قرآن کریم را زیرپایش گذاشته است و ... (والعیاذ بالله).

پرسش

* امروزه بسیاری از مردم به اشعار عرفانی و اخلاقی علاقه‌مند هستند، و به شعرهای مولوی، حافظ، عطار نیشابوری و سعدی خیلی اهمیت می‌دهند، نظر شما درباره این افراد و این گونه اشعار چیست؟

پاسخ

اینان در ظاهر پیرو مذاهب و فرق باطله عمریه هستند، اضافه بر آن معتقد به وحدت وجود و حلول و اتحاد بوده‌اند و سوء اخلاق نیز داشته‌اند، برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های کلیات سعدی و دیوان حافظ و غیر از این دوه کتاب تحقیق «البدعة والتحرّف» مراجعه کنید.

پرسش

* تفسیر المیزان از مشهورترین کتاب‌های تفسیر مُعاصر است، ولی مواردی در آن وجود دارد که قابلِ اِغماض نیست، بفرمایید راه صحیح تفسیر نمودن آیات قرآن چیست؟ و مفسّر باید به چه علمی آگاهی داشته باشد؟

پاسخ

الله تعالی، مبین و مفسّر قرآن کریم را رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرموده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۲۹}

و می‌فرماید:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^{۳۰}

قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر اینکه تو برای مردم بیان کنی. و اعلام کرد استنباط آیات را فقط به رسول الله و اولی الامر صلی الله علیهم بازگردانید:

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ

لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا^{۳۱}
 تأویل و علم به باطن قرآن را به اشخاص خاصی اختصاص داده است
 که تسلیم محض او هستند یعنی همان خاندان عصمت و طهارت:
 «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ
 الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ
 مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ
 إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ
 رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^{۳۲}

تلاوت قرآن را برای مردم برعهده پیامبرش گذاشته است:

«وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ
 أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ
 اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^{۳۳}

«وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ
 الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»^{۳۴}

«وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ
 عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ

فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ
 اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ»^{۳۵}
 «وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ»^{۳۶}

بنابر این تفسیر و تبیین قرآن کریم، وظیفه پیامبر اسلام و اهل بیت اطهار
 آن حضرت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است، و تنها آنان هستند
 که علم صحیح به ظاهر و باطن قرآن دارند و نه دیگران.

شیخ الطائفة الحقة طوسی قدس سره در تفسیر التبیان می فرماید:

«إِنَّ تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِالْأَثَرِ الصَّحِيحِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَنِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، الَّذِينَ قَوْلُهُمْ
 حُجَّةٌ كَقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّ الْقَوْلَ فِيهِ
 بِالرَّأْيِ لَا يَجُوزُ»^{۳۷}

و مفسر جلیل طبرسی قدس سره در تفسیر مجمع البیان فرموده:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الْخَبَرَ قَدْ صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَنِ
 الْأَئِمَّةِ الْقَائِمِينَ مَقَامَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ لَا
 يَجُوزُ إِلَّا بِالْأَثَرِ الصَّحِيحِ، وَالنَّصِّ الصَّرِيحِ»^{۳۸}

امام محمد باقر علیه السلام تفسیر قرآن را بسیار دورتر از عقل غیر معصوم
 می داند، می فرماید:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، إِنَّ الْآيَةَ
تَنْزِلُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ، وَأَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ، وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ»^{۳۹}

بنابراین باید با تفقه و ژرف‌اندیشی در کلام اهل بیت اطهار علیهم
السلام، معارف قرآن را از آنان بگیریم، و به رأی خود و یا اشخاصی که
هرچند معروف باشند، اعتماد نکنیم، چون علوم درونی، بیرونی و
پیرامونی قرآن کریم تنها به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله داده شده
است، و او نیز به اهل بیت اطهارش تعلیم داده است.

بنابر فرمایش امام محمد باقر علیه السلام، قرآن کریم متصرف به وجوه
است، چنان‌که آیات و معانی آن وحی است. قرآن کریم کتاب اشاره
است و اجمال، و تفصیل آن، کار غیرولی معصوم نیست. عقل اشخاص
غیر معصوم، توان کشف حقایق قرآن را ندارد و اعتماد به فهم خود و یا
فهم دیگران سبب انتساب رأی شخصی به خداوند تعالی می‌شود که کفر
است و حرام، و نستجیر بالله تعالی من ذلك.

پرسش

* در این زمان بعضی از اهل علم به تاریخ‌نگاری و تحلیل تاریخ
پرداخته‌اند، از آنجا که تاریخ را بر مبنای کتاب‌های پیشین عامه
نوشتند، متأسفانه آن‌ها هم دچار خطاهای بزرگی در این زمینه شده‌اند،
اگر پیشنهاد یا انتقادی به این موضوع دارید، بفرمایید.

پاسخ

واضح است که بسیاری از وقایع تاریخی مکتوب، متأثر از گرایش و عقاید نویسندگان و گزارشگرانی بوده که به حاکمان ظالم و غاصب وابستگی داشتند؛ آنان به جهت دشمنی با خاندان وحی، بسیاری از وقایع که رسواکننده حاکمان ظلم و جور بوده است، آن چنان که بوده گزارش نکرده بلکه تحریف نموده‌اند، بدین ترتیب اعتماد کردن به گزارش‌های آنان کاری بس خطاست.

محقق باید پیش از اینکه حوادث تاریخی را بررسی کند، در معارف حقّه، کار تحقیقی انجام دهد و منبع شناس باشد. چون بسیاری از کتاب‌های مخالفین امامیه، سرشار از دروغ و انحرافات است، باید اطلاع وسیعی در علم رجال و شناخت راویان کسب کند.

احادیث و روایات اهل بیت سرشار از گزارش‌های صحیح تاریخی است و محققین بایستی مطالب تاریخی را به‌آن‌ها عرضه نمایند، آن‌گاه به کتب و منابع مخالفین رجوع کرده و حق را از ناصواب جدا کنند.

پرسش

* متأسفانه در عصر حاضر کتاب‌هایی تحت عنوان تحریفات عاشورا منتشر می‌گردد و بسیاری از مسایل مسلم و کتب مقاتل را زیر سوال می‌برند، بفرمایید وظیفه شیعیان در این زمینه چیست؟

پاسخ

وظیفه خواص، مبارزه علمی با این نگرش ها و نویسندگان و ردّ برداشت های غلط آنان است. وظیفه عوام هم آخذ معارف دین از اشخاص محقق صحیح الاعتقاد است.

وظیفه عموم نیز بر این است که از نشر بدعت های اعتقادی و گمراه شدن مردم جلوگیری کنند و مروجین افکار باطل را رسوا نمایند. در مورد واقعه جانسوز عاشوراء در کربلاء که خطّ قرمز اعتقادات حقّه شیعه امامیه است، همه وظیفه داریم با ذکر دلیل، حقایق تاریخی آن واقعه را اثبات نماییم و با افشاگری شبهه ها را دفع نموده و عموم مردم را درباره اعتقاد و سطح علم و تحقیق این گونه اشخاص آگاه کنیم.

پرسش

* در بین بعضی معاصرین، در زمینه استنباط احکام مقوله زمان و مکان جایگاه ویژه ای پیدا کرده، بفرمایید آیا زمان و مکان در استنباط احکام تأثیر دارد؟

پاسخ

رسول الله صلی الله علیه و آله در هجدهم ذی الحجه سال یازدهم هجرت در خطبه غدیر خم فرمود:

«... مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَ كُلُّ حَلَالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ، أَوْ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ، وَ لَمْ أُبَدِّلْ. أَلَا

فَاذْكُرُوا (فَاذْكُرُوا) ذَلِكُمْ، وَ احْفَظُوا، وَ تَوَاصَوْا بِهِ، وَ لَا تُبَدِّلُوهُ، (وَ لَا تُغَيِّرُوهُ) «...»^{٤٢}

وفرمود:

«إِنَّهَا النَّاسُ! حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ...»^{٤٣}

و امام جعفر صادق عليه السلام فرمود:

«... حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ، فَحَلَّلَهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ...»^{٤٤}

وفرمود:

«... وَ إِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ...»^{٤٥}

وفرمود:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ، فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ، أَحَلَّ فِيهِ حَلَالَهُ، وَ حَرَّمَ فِيهِ حَرَامَهُ، فَحَلَّلَهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ...»^{۴۶}

و امام محمد باقر علیه السلام درباره حلال بودن متعه النساء تا قیامت فرمود:

«أَحَلَّهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ، فَهِيَ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۴۷}

بنابراین احکام دین الله تغییری ندارند و تا روز قیامت ثابت هستند، زیرا شارع مقدس خالق است و مصالح خلق خود را می داند، و براساس حکمت ها و مصالح حکم فرموده است، حسب تطورات زمان و مکان، در صورت آن ها تغییراتی حاصل می گردد لکن اصل حکم الله ثابت است.

پرسش

* در موضوع عرفی شدن دین، بفرمایید با تابعیت بعضی از احکام دین از عرف، آیا دین مبین اسلام قداست خود را از دست نخواهد داد؟

پاسخ

احکام الله تابع عرف منفرد از شرع نیستند، و عرف متشرعین امامیه در مسائل عام و اجتماعی مورد تأیید شرع است.

پرسش

* بعضی از علمای اسلام معتقدند بدون آگاهی بر علم رجال، استنباط احکام از روایات میسر نیست، چون در میان کتب مشهور حدیث،

احادیث صحیح، ضعیف، حسن و موثق وجود دارد، و برای تمییز احادیث معتبر از غیر آن باید به علم رجال متوسل شد تا در مقام اجتهاد و استنباط به احادیث صحیح و معتبر تمسک شود، بفرمایید در استنباط چه مقدار آگاهی به علم رجال نیاز است؟

پاسخ

علم رجال طریق برای شناخت احادیث است و موضوعیت ندارد. فقه دین محمدی صلی الله علیه و آله، تفسیر و تبیین احکام خداوند است از قرآن کریم براساس احادیث اهل بیت علیهم السلام، که علم رجال یکی از ابزارهای آن است.

براساس علم رجال احادیث به چهار دسته ضعیف و حسن و موثق و صحیح تقسیم شده‌اند؛ اگر حدیثی به دلیل ارسال، جهالت راوی و یا ثقه نبودن یکی از راویان ضعیف بود به این معنا نیست که آن حدیث اعتبار ندارد، بلکه قرائن می‌توانند مصحح آن حدیث باشند هرچند که از حیث سند ضعیف باشد.

پرسش

* در میان احادیث رسیده از معصومین علیهم السلام، حدیث‌های ضعیف حجم بسیاری را به خود اختصاص داده‌اند، به همین دلیل عده‌ای می‌گویند احادیث ضعیف باید از کتب حدیثی مثل بحار الأنوار حذف شود، نظر شما در این زمینه چیست؟

پاسخ

چنانچه احادیثی از جهت سند به اصطلاح رجال ضعیف باشند به معنی بی اعتبار نیستند، و قرائن داخلی و یا خارجی و دلیل دیگری می تواند آن را تصحیح کند، و راه کارهایی برای تقویت آن وجود دارد که فقیه محقق آن ها را می شناسد.

پرسش

* بفرمایید فقیه چه مقدار در استنباط به علم اصول نیازمند است؟ آیا در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه علیهم السلام علم اصول مدوّن بوده است؟

پاسخ

در زمان رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام، برای استخراج احکام شرعیّه نیازی به علم اصول فقه نبوده و شیعیان با مراجعه به ولیّ معصوم احکام را دریافت می کردند؛ البتّه اهل بیت علیهم السلام اصول را در بیانات خود فرموده اند تا شیعیان بوسیله آن بتوانند احکام شرعیّه را استخراج نمایند و اشخاص فقیه نیز با آن اصول فتوا بدهند. اعتقاد شیعه امامیه براین است که علم اصول فقه ریشه در عصرائمه علیهم السلام دارد، و آن حضرات بالخصوص امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام، اصول و شیوه های استفاده از قرآن و سنت مطهره را تعلیم داده اند.

ائمّه اطهار علیهم السّلام با املائی قواعد و کلیّات علم اصول فقه به شاگردان و اصحاب خود زمینه را برای تدوین علم اصول فراهم کرده‌اند. واضع و مؤسّس علم اصول در واقع خود آن حضرات هستند، برخی اصحاب در این باره از آنان استفاده کرده و تصنیفاتی داشته‌اند.

در زمان ائمّه اطهار علیهم السّلام نیز بخشی از اصول بوسیله برخی از اصحاب تدوین و تألیف شده است، مانند:

۱- هشام بن الحکم شیبانی کوفی متوفای ۱۷۹ یا ۱۹۹ که از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السّلام بوده و کتاب او «کتاب الألفاظ» و «الأخبار کیف تصحّ» نام داشته است، او نخستین کسی است که در علم اصول تصنیف کرده است.

الفهرست نجاشی: ص ۴۳۳ و الفهرست ابن النّدیّم: ص ۲۴۹.

۲- یونس بن عبد الرّحمان از اصحاب امام موسی الکاظم و امام علی الرضا علیهما السّلام متوفای ۱۸۳ است و کتاب او در اصول «اختلاف الحدیث و مسائله عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السّلام» نام داشته و دیگرانی نیز بوده‌اند که در این علم تألیفاتی داشته‌اند.

۳- «کتاب الألفاظ» و «کتاب ما اتّفق لفظه و اختلف معناه»، تألیف یعقوب بن سکّیت از اصحاب امام محمّد جواد و امام علی الهادی علیهما السّلام و متوفای ۲۴۴ است.

۴- «رسالة في اجتماع الأمر والنهي» تأليف صحابي جليل القدر و پر تأليف (۱۹۰ تأليف داشته) فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب امام علیّ الرضا و امام محمد جواد و امام علیّ الهادی و امام حسن زکّیّ عسکری علیهم السّلام و متوفّای ۲۶۰ هجری.

و اما در غیبت صغری:

۱- «كتاب إبطال القياس» تأليف اسماعيل بن عليّ بن اسحاق النوبختي متوفّای ۲۶۰ هجری.

۲- «كتاب القياس و الحديثين المختلفين»، تأليف عبدالله بن جعفر الحميري از اصحاب امام علیّ الهادی و امام حسن زکّیّ العسکری علیهما السّلام (از ولادت و وفات ایشان تاریخ دقیقی وجود ندارد اما در سال های پایانی قرن سوم به کوفه سفر کرده و محدثان آنجا از وی حدیث شنیده اند) در سال ۳۰۰ هجری زنده بوده است.

و در غیبت کبری:

۱- «كتاب الردّ على أصحاب الإجماع في الأحكام» و «الرسالة في تحقيق الدلالة»، تأليف علیّ بن أحمد الكوفي متوفّای ۳۵۲ هجری.

۲- «في إبطال القياس»، أبو منصور الصّرّام متوفّای حدود ۳۷۰ هجری.

۳- «التذكرة بأصول الفقه»، تأليف شيخ مفيد، محمد بن محمد بن النعمان متوفّای ۴۱۳ هجری، این کتاب ضمن کتاب کنز الفوائد علامه

کراجکی است.

۴- «الذريعة إلى أصول الشريعة»، تأليف سيّد مرتضى علم الهدى متوفای ۴۳۶ هجری.

۵- «عدة الأصول»، تأليف شيخ الطائفة الحقّة محمد بن الحسن الطوسي متوفای ۴۶۰ هجری.

و...

علم اصول عهده دار بيان حدود و مشخصات ادله استخراج احكام می باشد، و مهم ترین بحث آن بررسی ادله احكام است، زیرا فقيه اگر بخواهد احكام شرعی را از ادله حاصل کند، قبل از هرچیز باید این ادله را بررسی و ارزش یابی کند، تا اعتبار یا عدم اعتبار هریک روشن گردد، لذا در تعداد ادله احكام اختلاف شده است.

آقایان اصولی ادله را ۴ دلیل می دانند: کتاب الله، سنت، عقل و اجماع.

شيخ مفيد ادله احكام را: عقل، زبان و اخبار می داند.

و الطرق الموصلة إلى علم المشروع في هذه الأصول ثلاثة: أحدها العقل، و هو سبيل إلى معرفة حجّية القرآن و دلائل الأخبار، و الثاني: اللسان، و هو السبيل إلى المعرفة بمعاني الكلام، و ثالثها: الأخبار، و هي السبيل إلى إثبات أعيان الأصول من الكتاب و السنّة و أقوال الأئمّة عليهم السّلام. كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۵.

ابن ادریس حلّی در مقدمه کتاب السرائر: ج ۱ ص ۴۶ بعد از آن که عقل را به عنوان یکی از ادله ذکر کرده می نویسد:

هرگاه ۳ دلیل (کتاب الله، سنت متواتر مورد اتفاق و اجماع) در دست نبود به دلیل عقل می توان تمسک کرد.

پرسشی

* آیا اجماع و عقل به صورت مطلق جزء ادله استنباط احکام هستند یا مقید؟ و آیا این دو در طول کتاب خدا و سنت قرار دارند یا در عرض آن ها؟ ترتیب هریک از این ها به چه صورت است؟

پاسخ

دیدگاه ها مختلف است. بسیاری از فقهاء معتقدند که اجماع «در صورت کشف قول معصوم علیه السلام» به عنوان یکی از ادله احکام به حساب می آید.

سید مرتضی در کتاب الذریعه: ج ۲ ص ۱۲۸ می نویسد:

و الصّحیح الذی نذهب إلیه أنّ قولنا «إجماع» إمّا أن یكون واقعاً علی جمیع الأمّة، أو علی المؤمنین منهم، أو علی العلماء فیما یراعی فیہ إجماعهم و علی کلّ الأقسام لا بدّ من أن یكون قول الإمام المعصوم داخلاً فیہ، لأنّه من الأمّة، و من أجلّ المؤمنین، و أفضل العلماء، فالإسم مشتمل علیہ، و ما یقول به المعصوم لا یكون إلّا حجّة و حقّاً،

....

بعضی اجماع را بر ۲ قسم کرده‌اند: منقول و محصل، و فقط اجماع محصل (اجماعی که فقیه شخصاً به دست آورده) را معتبر دانسته‌اند. فرائد الاصول: ص ۵۰.

درباره عقل نیز برخی گفته‌اند: به وسیله عقل می‌توانیم درباره ادله و اثبات احکام بحث کنیم، وگرنه خود عقل دلیل مستقلاً نیست. عده‌ای دیگر عقل را به مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه تقسیم کرده‌اند و مستقلات عقلیه را به عنوان دلیل ذکر کرده و حکم عقل را معتبر دانسته‌اند. اصول الفقه مظفر: ج ۲ ص ۲۳۵ و الاصول العامة، سید محمد تقی حکیم: ص ۲۹۸.

غیر از این ۴ مورد، ادله دیگر: قیاس، استحسان، سدّ ذرائع، قول صحابی و... نزد شیعه امامیه اعتبار ندارد.

دیدگاه اخباریان

اخباریان روش‌های خود را منسوب به اهل بیت علیهم السلام می‌دانند، و می‌گویند آنان مؤسس مکتب اخباری بوده‌اند.

شیخ حرّ عاملی در کتاب الفوائد الطوسیّة: صفحه ۴۴۶ می‌نویسد: **إِنَّ رَئِيسَ الْأَخْبَارِيِّينَ هُوَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ الْأَثَمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.** اخباری‌ها با تمسک به روایات اهل بیت علیهم السلام به مخالفت و مبارزه جدّی با علم اصول مصطلح برمی‌خیزند، و علم اصول رایج میان اصولیان را از مذهب عامّه می‌دانند، و پیروان آن را منحرف از اهل بیت

عليهم السلام به حساب می آورند.

میرزا محمد امین استرآبادی متوفای ۱۰۲۱ که در زمان او اخباری گری به اوج و ترقی خودش رسید و علم اصول کنار گذاشته شد، با تألیف کتاب «الفوائد المدنیّة» به صورت جدی با مجتهدین و مؤلفان علم اصول مخالفت کرد و اعلام نمود: آنچه را که از مسائل اصول فقه از روایات ائمه علیهم السلام استفاده می شود معتبر است، و بقیّه مطالب، انحرافی و حرام است. کلاً دیدگاه اخباریان به علم اصول فقه رایج منفی است، و این علم نزد آنان جایگاهی ندارد.

آنان معتقدند علم اصول فقه در میان شیعیان، پس از غیبت امام زمان عجل الله فرجه الشریف پدید آمد، و اصحاب و شاگردان ائمه اطهار علیهم السلام بی نیاز از آن بوده اند. آنان بر این باورند که علم اصول سابقه ای در زمان ائمه نداشته است، و قدمای اصحاب ائمه اهل روایت بوده اند و تنها طبق روایات عمل می کردند. شیخ صدوق در مقدمه کتاب «من لا یحضره الفقیه»: ج ۱ ص ۳ می نویسد: به متن این روایات فتوا می دهم.

در مقدمه «الفوائد المدنیّة»: صفحه ۷۸ چاپ مدرّسین می نویسد:

علم اصول فقه مبتنی بر افکار عقلی متداول میان عامّه است،

و أوّل من غفل عن طريقة أصحاب الأئمة علیهم السلام و اعتمد علی

فنّ الکلام و علی اصول الفقه، المبنیین علی الأفكار العقلیّة المتداولة

بین العامة، محمد بن أحمد بن الجنید العامل بالقیاس، و حسن بن علی بن أبی عقیل العَمَانِی المتکَلِّم. و لما أظهر الشَّیخ المفید حسن الظَّن بتصانیفهما بین أصحابه - و منهم السَّیِّد الأَجَل المرتضی و شیخ الطائفة - شاعت طریقتهما بین متأخري أصحابنا حتَّى وصلت النوبة إلى العلامة الحلی، فالتزم فی تصانیفه أكثر القواعد الأصولیة من العامة، ثم تبعه الشَّهیدان و الفاضل الشَّیخ علی رحمهم الله تعالى ...

در نظر اخباریان مهم ترین پیامد توجّه به علم اصول فقه، کنار زدن اخبار اهل بیت اطهار علیهم السَّلام است که بر اثر غفلت و تأثیر پذیری بعضی از علمای امامیّه از عامّه به وجود آمده است.

علّت تألیف علمای اصولی در علم اصول فقه را دو چیز بیان کرده اند: اختلاط با عامّه و به جهت الزام خصم.

ادّله احکام نزد اخباریان منحصر در سنّت مطّهّره از طریق ائمّه معصومین علیهم السَّلام است.

استرآبادی عنوان فصل دوم کتابش را چنین قرار داده است:

الفصل الثَّانی فی بیان إنحصار ما لیس من ضروریّات الدِّین من المسائل الشرعیة أصلیة كانت أو فرعیة فی السَّماع عن الصّادقین علیهم السَّلام.

ایشان تنها راه شناخت احکام شرعی را اخبار معصومین در کتب اربعه می داند، و فرقی میان اخبار صحیح، ضعیف، شاذّ، مشهور، مرسل،

مسند، واحد و متواتر نگذاشته و همه را متواتر می‌داند.
 سیّد نعمة الله جزائری یکی از اخباریان است او در کتاب «منبع الحیوة»
 صفحه ۶۴ می‌نویسد:

اخبار کتب اربعه و مانند آن (از کتب معتبره) همگی متواتر از ائمه علیهم
 السّلام و صحیح هستند و مضمون آن‌ها مفید قطع است.
 استرآبادی در صفحه ۴۷ کتابش، ظواهر کتاب الله و سنّة الرّسول صلی
 الله علیه و آله را تا زمانی که روایتی از ائمه علیه السّلام در تفسیر آن وارد
 نشده حجّت می‌داند، و به روایاتی تمسّک می‌جوید.

صاحب «الحدائق الناضرة» از اخباریان معتدل و میانه‌رو است، وی در
 کتاب الدرر النجفیّة صفحه ۱۷۸ می‌نویسد:

و بالجملة، فإنّه لا شبهة و لا ريب في أنّه لا مستند لهذا الإجماع من
 كتاب و لا سنّة، و إنّما يجري ذلك على مذاق العامة و مخترعاتهم. و
 لكن جملة من أصحابنا تبعوهم فيه غفلة، كما جروا على جملة من
 اصولهم في مواضع عديدة مع مخالفتها لما هو المستفاد من الأخبار،
 كما لا يخفى على المتتبع البصير، و لا ينبئك مثل خبير.

عقل

درباره عقل، ملا محسن فیض کاشانی از اخباریان در کتاب منبع الحیوة
 صفحه ۴۴ می‌نویسد:

و قال الأخباریون إنّ کون دلیل العقل مستنداً لأحكام الشرع خلاف

مدلول الأخبار المتواترة ... و بالجملة الدليل عندهم منحصر في السنة لا غير. أقول: أما قولهم بنفي حجية دليل العقل بأقسامه فهو حق لأن الشارع سد باب العقل و منعه من الدخول في الأحكام الإلهية و من ثم ترى أحكام الشرع قد احتوت على تماثل المختلفات و اختلاف المتشابهات كما ورد في مقادير نزح الآبار و غيرها و يا ليتهم لمّا عملوا بالدلائل العقلية جعلوها مؤيدات للأخبار و لكنهم جعلوها أدلة للأحكام و جعلوا الأحاديث مقلوبة لها

آنان می گویند: علاوه بر منع شارع از دخول عقل در استنباط احکام، اکتفا به عقل آفت های دیگری نیز دارد از جمله: سبب می شود بسیاری از روایات ائمه علیهم السلام کنار گذاشته شوند، چون با عقل ناقصشان نمی سازد، و عقل از درک آن ها قاصرو ناتوان است. الفوائد المدنية اخباریان بسیاری از قواعد اصولی را باطل می دانند، و فقط اصل احتیاط را پذیرفته اند و طریق احتیاط و توقف در شبهه را راه نجات می دانند. علم اصول فقه مصطلح فعلی، ترکیبی از علم کلام، الفاظ، و غیر آن ها است. فقیه ناچار است برای استخراج احکام شرعیّه، از علم اصولی که برگرفته از کتاب خدا و سنت اهل بیت علیهم السلام است استفاده کند. در مبنایی که اخباری به کار می برد، به مقدار لازم از کلام و حدیث اهل بیت علیهم السلام در آن بیان شده است.

البته آن مقدار از اصول که در آیات و احادیث اهل بیت علیهم السّلام برای استخراج احکام شرعیّه دخیل و لازم است، باید تحقیق شود و برای مبنا قرار گرفتن، باید از زوائد علم اصول و مطالب خارجی آن پرهیز گردد. این یک بحث تخصّصی و فوق العاده ظریف است و ما مختصراً و به قدر مجال وارد شدیم.

پرسشی

* مخالفت اخباری ها با علم اصول به چه جهت است؟

پاسخ

اساس اختلاف اخباریان با اصولیان در اصول است، بر روی بحث الفاظ و دلالت الفاظ و اصول استنباط احکام شرعیّه است. اخباریان اساس را کتاب و سنّت قرار داده اند، و اصولیان آن دو را به اضافه اجماع و عقل قبول دارند. اختلافات دیگر در میان آنان در مورد اجماع و عقل، برائت اصلیّه و استصحاب، قیاس منصوص العلّه و در دلالة المفهوم الموافق مانند «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» محلّ نطق تأفّف است، و به قیاس جلی نامیده می شود و یا قیاس به طریق اولی.

سخن در این است که آیا این ها قیاس منهی عنه هستند یا خیر، اولی قاعده کلیّه است که از شارع رسیده است و دومی از فحوای کلام

فهمیده می‌شود.

در باطل بودن استحسان در میان امامیه که اختلافی نیست اما در کتاب و سنت، امر و نهی، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ظاهرو مؤول، منطوق و مفهوم، نسخ، اجتهاد و تقلید اختلاف دارند. ادّعی اخباریان این است که بنابر احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر موضوعی حکمی است که خداوند توسّط آن حضرات به ما رسانده‌اند، پس باید مطابق نص و یا قاعده و اصلی باشد که فرموده‌اند. و هر موضوعی نیز که حکمش به ما نرسیده، دو امر احتیاط و توقّف عند الشبهة نیز حکم الله است.

مخالفت اخباریان به جهت اجتهاد و رأی بر اساس مبنای اصولیان است.

پرسش

* با عنایت به اینکه شما از شاگردان مرحوم حضرت آیت الله سید محمد علی ابطحی بوده‌اید، اگر ممکن است از صفات اخلاقی و روحیه ایشان بگویید.

پاسخ

استاد بزرگوار اینجانب، شخصی دقیق، محقق در علوم مختلف عقلی و نقلی، تفسیر قرآن، حدیث، رجال، درایة الحدیث و ... بودند. ایشان با آگاهی تمام، شدیداً مخالف فلسفه و تصوّف و فرق باطله بودند، هرچند که خود تحقیقات و تألیفاتی در این باره داشتند.

در ولایت اهل بیت اطهار علیهم السّلام و براءت از دشمنانشان متعصّب بودند (البته برحق و نه باطل). با بدعت‌ها به شدّت مخالفت می نمودند، در رأی و فتوا حرّیت داشتند و این صفت را در درس‌هایشان به شاگردان إلقا می کردند. استاد در دین با هیچ کس مسامحه و تعارفی نداشتند. (تغمّده الله برحمته الواسعة).

تقدیر و تنمیم

* با تشکّر از حضرت عالی که وقت شریفتان را در اختیار ما گذاشتید، اگر مطلبی هست که مایلید نقل شود می شنویم.

بیان پایانی استاد

بسیاری در لباس دین، فریب دنیا و ظواهر آن را خوردند و آخرت خود را به ثمن بخت و شهوت دو روز دنیا فروختند و زیان کار شدند. عقائد حقّه را انکار کردند، به علم اکتسابی محدود و خطا پذیر خود فریفته شدند و برای پول و پست و جلب توجّه و رضایت مرید با دین خدا بازی کردند. در عقاید و فتوا به خطا رفتند، گمراه شدند و دیگران را به گمراهی کشیدند. در راه دین در همه لحظات و آنات، باید به شدّت مراقب دسیسه‌ها و دام‌های شیطان، دشمن قسم خورده بنی آدم، باشیم. بنابر فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود:

«أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^{۴۸}

دشمن‌ترین دشمنان تو نفسِ میان دو پهلوی توست.

فریب نفس را نخوریم، و بدانیم که مال، مقام، همسر، فرزند، مردم، علم و ... وسیله و دام‌هایی برای گمراه کردن ما هستند؛ ولی خطرناک‌تر از همه این‌ها نفسِ امّاره به سوء است که خداوند فرمود:

«... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ

رَحِيمٌ»^{۴۹}

از شما طلبه فاضل و سخت‌کوش بی‌ادّعا و سرباز صدّیق حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه نیز متشکرم و برای شما از خداوند سبحان موقّعیّت هرچه بیشتر در کسب معارف اهل‌بیت علیهم السّلام و خدمت به مکتب آنان را خواستارم.

بخش ۳

نگاهی به ستاره‌ای درخشان از آسمان حرم

*التزام اعتقادی

روزی با یکی از دوستان در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشغول مباحثه بودیم و از تماشای حرم و ضریح مقدس لذت می‌بردیم؛ دوستم که از شاگردان آیت الله وحید خراسانی بود به من گفت در درس آیت الله تربتی کربلائی شرکت کن چون ایشان در معارف و عقاید، مطالب مفید و ارزشمندی مطرح می‌نمایند. چند روز بعد با دوستم به منزل ایشان رفتیم، سؤالی در زمینه توحید مطرح شد، از پاسخ استاد و دقت نظرایشان بسیار خوشحال شدم و از آن به بعد به درس‌های فقه و معارف ایشان رفتم.

در سال‌های اولی که با ایشان آشنا شدم، مکرر توضیح می‌دادند و سفارش می‌کردند که اهل بیت علیهم السلام خط قرمز ما هستند و در دفاع از آن‌ها از هیچ کس ترس نداریم. همیشه از اهمیت توسل و ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن می‌فرمود و چون توسل به خاندان عصمت را بزرگ‌ترین راز موفقیت می‌دانند، همیشه قبل از درس، روضه

می خواندند.

مکرّر در درس به شاگردان تذکر می دهند در درس ما از هرگونه بت تراشی و بت پرستی دوری کنید، ما پیرو و تسلیم اهل بیت علیهم السّلام هستیم و هرکس به هر شکل و لباس و نام، کلامش خلاف اهل بیت عصمت علیهم السّلام باشد، ما نمی پذیریم.

*** احاطه علمی**

یکی از دلایلی که سبب شد با علاقه فوق العاده در درس ایشان شرکت کنم اطلاعات و معلومات گسترده استاد در زمینه های گوناگون دینی، سیاسی، تاریخی و... بود، و این امر مرهون عوامل عدیده ای داشت که از جمله مهمترین آنها حضور ممخّض آیت الله تربتی کربلائی در امور و فعالیت های طلبگی بوده است. ایشان در زمینه های مختلف مطالعات گسترده داشتند و در مناسبت های گوناگون برای مخاطبان، از اطلاعات فراوان خود بیان می کردند.

*** وجوب نصرت اهل بیت اطهار علیهم السّلام**

همه ما موظف و مکلف هستیم دین، فرهنگ، شعائر و حتی خود آل محمد صلی الله علیهم را نصرت بدهیم، نصرت آل محمد علیهم السّلام بر ما واجب است.

*** ارادت به اهل بیت علیهم السّلام**

با ورود ماه محرم، شروع اظهار تویّ و تبزّی عملی آیت الله تربتی کربلائی

است، با پوشیدن لباس سیاه و شرکت در مجالس، ایشان در ماه محرم و صفر آنچه باید مراعات شود و شئون یک عزادار به حساب می‌آید، مراعات می‌نماید؛ ولایت و محبت به اهل بیت علیهم السلام با جان ایشان عجین شده و حقیقت دین مبین اسلام را جز ولایت نمی‌دانند، و با ترویج شعائر حسینی علیه السلام ارادت خود را به ساحت مقدس آن بزرگواران نشان می‌دهند.

ایشان در شهر مقدس قم، در طبقه پایین منزل شخصی خود اقدام به احداث محسنیه علیه السلام نموده و هر هفته، شام چهارشنبه و عزای فاطمیه علیها السلام دوم و سوم و نیز دهه محسنیه علیه السلام، اقامه مجلس عزاداری می‌نمایند.

*** توکل بر الله تبارک و تعالی**

استاد بزرگوار حضرت آیت الله تربتی کربلائی حفظه الله، دارای روح توکل هستند، هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی‌دهند. توکل بر خداوند چنان قدرتی به ایشان داده که در برابر حوادث سخت مقاومت نموده اند و بر مشکلات پیروز می‌شوند بحمدالله تعالی؛ ایشان به ما می‌فرمود: اگر کارهای تان برای خداوند باشد خدا کمک می‌کند و از کسی نترسید.

*** رعایت حفظ صحت و آداب غذا خوردن**

حضرت آیت الله تربتی به قواعد و دستورات طبیعی و حفظ صحت تا جایی که ممکن است عمل می‌کنند این حقیر هیچ کس را مثل ایشان

ندیدم که رژیم غذایی را تا این حد رعایت نمایند. ایشان بسیاری از مواد غذایی صنعتی را استفاده نمی‌کنند و برای شاگردانشان از ضرر این خوراکی‌ها صحبت می‌کنند.

استاد غذاهای طبیعی که مورد سفارش اهل بیت علیهم السّلام هستند را معرفی می‌کنند. ایشان حتی در بازار مسلمانان از هر مغازه‌ای خرید نمی‌کند و می‌فرماید: در این زمان بسیاری از کاسب‌ها رعایت مسائل اسلامی را نمی‌نمایند.

*** اقتدار و قاطعیت**

آیت الله تربیتی کربلائی از جمله علمایی است که در هنگام مبارزه با منحرفین و بدعت‌گذاران با روحیه شهادت طلبی و سازش ناپذیری به میدان می‌آیند، این روحیه یکی از شاخصه‌های برجسته ایشان است. یکی از کارهای مهم استاد پاسخ به شبهاتی است که توسط منحرفین نسبت به مذهب حقّه تشیع مطرح می‌شود.

انجام تحقیقات و تألیفات متعدّد، ایشان را از پاسخ به شبهات دینی باز نمی‌دارد چرا که مبارزه با منحرفین و پاسخ به شبهات را یکی از وظایف روحانیت می‌داند.

*** مشعل علوم و معارف**

استاد، حرارت زیادی در نشر معارف اهل بیت علیهم السّلام دارد، یکی از آرزوهای ایشان ایجاد شبکه جهانی المحسنیّة علیه السّلام است تا

بتوانند معارف اهل بیت علیهم السّلام را در سطح جهانی تبلیغ نمایند.

*** سخاوت و بخشش به نیازمندان**

به راستی حضرت استاد آیت الله تربتی کربلائی تکیه‌گاهی هستند که فقیران و نیازمندان هنگام بلاها و مصیبت‌ها به ایشان پناه می‌برند، و او همانند پدری مهربان در حد توان به نیازمندان کمک می‌کند.

*** صراحت لهجه**

یکی از امتیازات حضرت آیت الله تربتی کربلائی دام ظلّه شجاعت و صراحت لهجه است، ایشان هنگامی که نسبت به منحرفین وظیفه شرعی خود را تشخیص دهند، ملاحظه هیچ مقام و فردی را نمی‌کند.

*** علاقه شدید به مطالعه روایات اهل بیت علیهم السّلام**

علاقه فراوان استاد بزرگوار ما به مطالعه روایات اهل بیت علیهم السّلام برای کسانی که اندک زمانی را کنار ایشان سپری کنند، کاملاً مشهود است، انس با روایات، نورانیت خاصی به ایشان بخشیده است.

ایشان هرگز از خواندن کتب حدیثی احساس خستگی نمی‌کند و همیشه معترض هستند که چرا بعضی از طلبه‌ها حدیث کم می‌خوانند و تسلیم سخنان اهل بیت علیهم السّلام نیستند؟!

*** اخلاص**

وقتی که استاد تشخیص می‌دهند رضای خداوند تعالی در کاری است آن را انجام می‌دهند. بعضی‌ها می‌گفتند: ایشان با انجام بعضی از کارها

خودشان را سبک می‌کنند، مثلاً ایشان در مجالس‌شان با این که شاگردان حضور داشتند برای عزاداران چایی و غذا می‌آوردند، درد دل فقرا را گوش می‌دادند و به گرفتاری‌هایی که داشتند رسیدگی می‌کردند. شاید همین خصلت استاد باشد که خداوند توفیق خدمات ارزشمند را به ایشان عنایت نموده است.

بخش ۴

چشم اندازی به وسعت معرفت از دیدگاه حضرت آیت الله تربتی کربلائی

* مقامات اشرف خلایق

رسول الله صلی الله علیه و آله محل و قرار تفضّلات الهی و صاحب همه مقامات ولایت و امامت است. آنچه که به دیگران رسیده از فضل اوست زیرا که ایشان اشرف الخلائق اجمعین هستند.

* امامت حضرت فاطمة الزهرا سلام الله علیها

بنابر بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت اطهار علیهم السّلام، حضرت صدّیقه طاهره مطهّره فاطمة الزّهرا سلام الله علیها، نه تنها بسیاری از علامت‌های خاصّ ائمّه معصومین علیهم السّلام را دارند، بلکه حجّت الله بر حجج الهی است.

حضرت آیت الله العظمی، عصمت الله الکبری فاطمة الزّهرا سلام الله علیها امام است اما یک امام صامت زیرا سگان و گرگان نگذاشتند. ایشان بئر معطله است زیرا ناقابلان نخواستند. از آنجا که پدر، همسر و فرزندان قائم به امر خداوند و زمامدار هستی و شرع بوده، هستند و

خواهند بود، ایشان بر آن‌ها سلطنت می‌کند و واسطه عقل، علم و عطایای الهی به خُرد و کلان عوالم وجودند.

*** اولین مخلوق خدای سبحان**

اولین مخلوق خدای سبحان نور محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بود که حجت خدا بر ما بودند و همراه با خلق شدند. آن‌ها پس از خلق نیز برای ابلاغ پیام‌های الهی در همه عوالم بوده و باقی خواهند بود، خودشان فرمودند:

«بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ»^{۵۰}

در نتیجه تنها واسطه ابلاغ معارف اعتقادی و احکام شرعی و اخلاقی به آفریدگان ایشان هستند.

*** امامت اصلی‌ترین اصول دین**

امامت اصلی‌ترین اصول دین است، زیرا حجت بر خلق اقامه نمی‌شود مگر به امامت امام حق.

*** برتری اهل بیت اطهار علیهم السلام از همه آفریدگان**

اهل بیت اطهار علیهم السلام از همه آفریدگان، از آدم خلیفه الله تا سایرین، جوهراً برتر هستند. علّت آفرینش آفریدگان و نیز علّت خلقت بهشت و دوزخ، یعنی جزاء برمدار آنان است و... .

*** زیارت جامعه کبیره**

از اهمّ زیارات زیارت جامعه کبیره است، و سند این زیارت بلا شک صحیح و صدور آن از اهل عصمت و طهارت مسلم است.

زیارت جامعه کبیره از نیکوترین و مهم‌ترین زیارات اهل بیت علیهم السلام است، این زیارت شریف برگی از شناسنامه و بیان فضائل و مراتب و مقامات حضرات آل محمد صلوات الله علیهم است که بنابر فرموده ایشان غیرقابل شمارش می‌باشد.

در این زمان که عقاید اکثر مردم باطل شده و اخلاق انسانی به بهیمی سقوط نموده، برای اصلاح خود و نجات از کفر، شرک و جهل که اساس و اصل مفاسد و مهالک هستند، راهی جز بازگشت به خدا و اولیای به حق او نیست؛ از این رو بهترین توشه برای اصلاح انسان و عقایدش، فهم عمیق و دقیق متونی چون زیارت جامعه کبیره است. چنین زیارتی به ذات انسان صفا و ایمانی ثابت می‌بخشد، شقاوت او را به سعادت تبدیل می‌کند و انسان را از وسوسه‌ها و شبهه‌های شیطان و شیطان صفتان حفظ می‌کند.

با خواندن این زیارات است که ولی معصوم وسیله‌ای برای تقرب الی الله می‌شود. فرمودند: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» این یک موضوع تشریفاتی نیست، بلکه امر است.

*** معرفت به مقامات اهل بیت علیهم السلام**

معرفت به مقامات و شئون حضرات اهل بیت علیهم السلام که برترین آثار الله می‌باشند جز برای اصحاب عقل سلیم تابع عقل کل

حاصل نمی‌گردد و خیری جز توجّه با معرفت و اطاعت آنان و تسلیم محض بودن به درگاه آنان نیست.

*** جایگاه حجت الله برای زمین و زمینیان**

آنچه ما از برکات امام معصوم می‌دانیم به ارشاد حجج الله بوده و گاهی دلایل خرد و کلان از تجربیات و انتسابات مطرح می‌شود. وجود امام معصوم آثاری دارد که ما جز از طریق فرمایشات خود امام به آن راهی نداریم از جمله اینکه صلاح زمین و اهل آن جز به امام معصوم نیست.

بیان این سنگین است که یافتن و حس کردن معنای آن بسیار جای بحث و بررسی دارد که البته باز هم توسط خود روایات راهگشاست و الا دست ما کجا و لمس خورشید؟

*** شیعه حقیقی و واقعی؟**

قول و فعل شیعه باید تابع معصوم باشد و لا غیر. شیعه اعتقادی و ایمانی، در همه موارد باید پیرو ولی معصوم علیه السلام باشد و نظر خودش یا سایرین برایش ملاک و حجت نباشد. ما اگر خود را شیعه می‌دانیم باید تابع ولی معصوم باشیم تا ملاک شیعه بودن را داشته باشیم. ما باید تسلیم محض حضرات محمد و آل محمد صلوات الله علیهم باشیم زیرا شرط (صحیح و قبول بودن) تشیع، ایمان و عملی است که در برابر حضرات معصومین از تسلیم بودن محض برخاسته باشد.

در تشیع سخن، سخن محمد و آل محمد صلوات الله علیهم است و ما باید

تابع باشیم و بس. مُحِلِّ حلال خدا، مُحَرِّم حرام خدا، مُبَيِّن احکام خدا و بیان‌گردین خدا، ائمه معصومین هستند و نظر غیر معصوم و فعل غیر معصوم در دستگاه الهی، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. اگر ملاک پذیرش دین سلیقه من و شما باشد آن موقع پیرو بودن اسم دیگری دارد و آن «بدعت» است و باطل.

*** تسبیحات حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام**

قرآن کریم در چندین آیه به «بسیار یاد نمودن خداوند» امر نموده، می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۵۲}

ای ایمان آوردگان! هرگاه با گروهی از دشمن روبرو می‌شوید، پایداری کنید و خدا را بسیار یاد کنید؛ باشد که رستگار شوید.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^{۵۳}

جز آن‌هایی که ایمان آورده و عمل صالح نموده و خدا را بسیار یاد کنند، و هنگامی که مورد ظلم واقع می‌شوند، یاری می‌طلبند، و به زودی ستم‌کاران خواهند دانست که به چه حالی دگرگون می‌شوند.

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»^{۵۴}

مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان فرمان‌بردار، و مردان و زنان راست‌گوی، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان خاشع، و مردان و زنان انفاق‌کننده و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان حافظ عفت، و مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آن‌ها بخشش و پاداش بزرگی آماده ساخته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^{۵۵}

ای ایمان‌آوردگان! خدا را بسیار یاد کنید.

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۵۶}

پس چون نماز تمام شد، در زمین پراکنده شوید، و از فضل خدا

بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار گردید. ۵۷

افضل عبادات و اذکار لسانی و قلبی که به تفسیر اهل بیت اطهار علیهم السلام^۸ در قرآن کریم با تعبیر «ذکر کثیر» از آن یاد شده است، همان تسبیحات حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام است که سرشار از معارف توحیدی است لذا هر که از صبح و شام تسبیح گوید، مفتخر به ذکر کثیر گشته است نمونه ای بی بدیل و بی نظیر. در شمار ذاکرین الله کثیراً و الذاکرات است. تسبیحاتی که اهل بیت علیهم السلام، همراه با فرائض به فرزندان خود می آموختند که ملتزم آن باشند.

* روح عبادات

ایمان و اعتقاد به مقامات و شئون اهل بیت اطهار علیهم السلام فرض است و بدون آن عبادتی نیست، این ایمان و اعتقاد، شرط صحت و شرط قبول است، روح عبادات قبول ولایت و ایمان به مقامات الهی آنان و کفر به دشمنانشان و برائت از آنان است.

* شرط اساسی برای مقام نبوت انبیاء

شرط اساسی برای مقام نبوت انبیاء، قبول ولایت اهل بیت اطهار است و هیچ پیامبری تکامل نیافت مگر با معرفت و قبول و اقرار به ولایت رسول الله و اهل بیت اطهار و نیز برتری حضرت فاطمه صلوات الله و سلامه علیهم.

* احکام الهی و دستورات آسمانی

مسئلاً احکام الهی و دستورات آسمانی در تمام ابعاد زندگی انسان، ناشی از

ملاکات و اهدافی است که از آن‌ها به مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی تعبیر می‌شود. براین مبنا باید‌ها براساس جلب مصالح در دو بعد مادی و معنوی، و نباید‌ها در جهت دفع مفاسد در بُعد دنیوی و اخروی استوار است. انسان به خلاف دیگر موجودات دو بعدی آفریده شده، بُعد فطرت که مربوط به جان او و بُعد طبیعت که مربوط به جسم اوست. خداوند برای بروز کمالات انسانی و تفاضل حکیمانه شرافت و کرامت، دستورات و احکام را برای مرد و زن متناسب با ماهیتش از نظرفیزیکی، نیروی جسمی و روحی و قوای ظاهری و باطنی قرار داده؛ و آن‌ها را به وسیله انبیاء و امامان به بندگان ابلاغ کرده است.

*** جلوگیری از بارداری و برنامه‌تحدید نسل**

رزق کسی در اختیار خودش نیست چه رسد به اینکه رزق فرزندان و نسلش به دستش باشد. فرزند نعمت و رحمت الهی است، از کفران نعمت الهی باید ترسید تا مبادا به نعمت او مبتلا شویم. جلوگیری از حمل و تحدید نسل و تنظیم خانواده به هر عنوانی که باشد، ضدّ شریعت اسلامی و حرام بین و خلاف طبیعت انسانی است. این‌ها توطئه‌های شیطانی است که به دست پیروان خارجی و داخلی شیطان طراح و اجرا می‌گردد و هدف آن نابودی نسل شیعه می‌باشد.

*** عزاداری و شعائر دینی**

پوشیدن پیراهن سیاه، برافراشتن پرچم سیاه، سیاه پوش کردن اماکن،

زنجیر زدن، سینه زدن و مانند این‌ها در ایّام محرم و صفراز طرفی موجب شکوه و ترویج عزاداری حضرت سیدالشهداء و اهل بیت و اصحابش علیهم السّلام می‌گردد و از سوی دیگر بیانگر جنایات، ظلم‌ها و ستم‌های فرزندان نامشروع سقیفه سخیفه مشؤومه می‌باشد.

این کارها سیره اهل بیت اطهار علیهم السّلام و متشرّعین بوده و افضل قربات و مستحب مؤکّد است؛ و چنانچه دشمنان اسلام و دست نشاندگان و مزدوران آن‌ها، بخواهند به وسیله عده‌ای ساده لوح و فریب خورده به هر شکل و لباس و نامی با بهانه‌های واهی این شور و هیجان را کمرنگ کنند، واجب قطعی خواهد بود.

اقامه عزاداری اهل بیت اطهار بالأخص عزاداری حضرت اباعبد الله الحسین علیه السّلام، هرچند با شدّت همراه باشد و موجب سرخی و سیاهی و یا خونریزی شود، موجب رضایت اهل بیت علیهم السّلام و مصداق مواسات و همدردی با آنان است.

به سرو صورت زدن، گریبان پاره کردن، فریاد حزن و اندوه بلند نمودن در عزای اهل بیت اطهار علیهم السّلام، مواسات و اظهار همدردی و همراهی با آنان، و موجب استحقاق پاداش و اجر و ثواب عظیم است.

ضمن اینکه هرگونه کارشکنی در عزاداری اهل بیت اطهار علیهم السّلام حرام است، و در حکم مخالفت با خود اهل بیت علیهم السّلام و از

مصادیق نصب و دشمنی با ایشان می باشد.

انکار انواع مراسم مشروع اقامه شعائر اهل بیت اطهار علیهم السّلام و انکار ثواب بر آن ها موجب کفر است.

کسی که به هر وسیله ای، در اقامه مجالس عزاداری اهل بیت اطهار علیهم السّلام و شعائر اسلامی، القای شبهه کند، در حکم ناصبی بوده و محکوم به کفر است.

*** عَلمِ کُشی توسط هیئت های عزاداری**

عَلمِ کُشی مرسوم میان شیعیان آلِ مُحَمَّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین از نشانه های عزاداری و مواسات با اهل بیت علیهم السّلام و اعلان آمادگی برای یاری آنان است.

از آنجا که سیره شیعیان عزادار در طول تاریخ در مرئ و منظر فقهای امامیه بوده و منعی از آنان نشده است، یکی از مصادیق شعائر اهل بیت نبوت گشته و مشروع است.

*** اهمیت احیای فاطمیه**

بنابر آیه مودّت، اظهار محبت به خاندان وحی یک فریضه است و اقامه مجالس عزاداری یکی از مظاهر این فریضه هاست.

در بحار الأنوار جلد ۲۷ صفحه ۵۵ باب ۱ حدیث ۱۱ از ثواب الأعمال به سندش از جابر از امام محمد باقر علیه السّلام نقل است که فرمودند:

«مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سُوءَ مَا أُوتِيَ إِلَيْنَا مِنْ ظُلْمِنَا، وَ ذَهَابِ حَقِّنَا، وَ

ما نُكِبْنَا بِهِ، فَهُوَ شَرِيكُ مَنْ أَتَى إِلَيْنَا فِيمَا وُلِّينَا بِهِ»

هر کس نسبت به سختی ها و آزارهایی که بر ما وارد شده معرفت نداشته باشد، از ظلم هایی که به ما شده و حق کُشی هایی که در حق ما صورت گرفته و آن گرفتاری هایی که به ما رسیده، آگاه نباشد، او نیز شریک کسانی است که آن ظلم ها را بر ما روا داشته اند.

باید دید در مجالس فاطمیّه علیها السّلام چه مطالبی مطرح می شود؟ جنایات و حق کُشی هایی که بر این خاندان صورت گرفته بیان می شود. حال اگر بنا باشد عزای فاطمیّه برگزار نشود، چگونه افراد متوجّه شوند که چه ظلم هایی در حق این خاندان انجام شده است؟ لذا اقامه مجالس عزای صدّیقه طاهره سلام الله علیها عمل به این حدیث شریف است، و گرنه ما هم شریک کسانی خواهیم بود که این ستم ها را بر آن حضرت روا داشته اند.

* خانقاه

تاسیس اماکنی مانند خانقاه و مانند آن و هرگونه مساعدت در تأسیس و بنا و ترویج آن ها حرام است، و در حدیث است:

«مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ»^{۵۹}

کسی که به سوی بدعت گزار یا پیروان بدعت برود و او را گرمی

بشمارد، در راه ویران نمودن اسلام گام برداشته است.

*** بیمه**

بیمه بسا موجب قطع امید و یا کمزنگ شدن امید انسان از خداوند می‌شود. دل بستن به بیمه باعث تشدید در تخلفات، تصادفات، وقوع حوادث ناگوار، و بی‌احتیاطی‌ها می‌گردد و خالی از اشکال نیست. خسارت جانی و مالی که به جامعه می‌رسد قابل مقایسه با آنچه که از بیمه‌گر (دولت، شرکت و شخص) می‌گیرند، نیست.

*** تعلیم و تعلّم عقاید حقّه**

کوتاهی کردن در تعلیم و تعلّم عقاید حقّه و احکام شرعیّه و اخلاق فاضله از طریق اهل بیت نبوّت محمّد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین جایز نیست.

*** اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام**

از نظر شیعه اعتقاد به وجود حضرت حجة ابن الحسن المهدی عجل الله فرجه و قیام جهانی ایشان دنباله خطّ امامت و ولایت است؛ حتی برخی علمای شیعه آن را از ضروریّات اسلام شمرده‌اند و حق با آن‌هاست.

*** انتظار فرج**

شیعه اهل بیت اطهار علیهم السلام باید همیشه منتظر فرج باشد و برای مهدی آل محمّد عجل الله فرجه الشریف سربازی جان برکف باشد. معنای انتظار برای فرج همان است که فرمودند:

«تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلَكَ وَنَهَارَكَ»^{۶۱}

شبانه روز باید آماده امر فرج بود. انتظار برای فرج یعنی به گونه ای زیست کنیم گویا در خیمه امام و در محضر حضرت هستیم، امام را حاضر و شاهد و ناظر بر اعمال خود بدانیم. فرمودند: هر هفته دوشنبه و پنجشنبه اعمال بروی خدا عرضه می شود.

* تفقه در دین

مکلف برای علم و اعتقاد به اصول دین و معرفت و علم و عمل به فروع آن، باید به سوی رسول خدا و اهل بیت اطهار که لسان وحی تنزیلی و تأویلی هستند، روی آورد و معارف و احکام را از آنان بگیرد و آن‌ها را الگوی علمی، ایمانی، عملی و اخلاقی خویش قرار دهد. جزاین راه، بیراهه است و عاقبتش هلاکت و ضلالت خواهد بود.

مکلف بنابر فرمایش اهل بیت صلوات الله علیهم در این راه مأمور به احتیاط است به اندازه توان علمی و عملی خود، و اگر تحصیل علوم لازمه و مراجعه به قرآن مجید و سنت مطهره (قولیه، فعلیه و تقریریّه) برایش ممکن نیست، باید از فقیه جامع الشرایط اخذ فتوا نماید و یا عمل به احتیاط کند - اگر توان تشخیص موارد احتیاط را دارد-.

* فرقه‌های ضالّه مضلّه

کافر کسی است که منکر الله تعالی است و برای او شریک قرار دهد و یا منکر ولایت پیامبر و امامت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام

است و آن را قبول ندارد.

غلات یعنی کسانی که اهل بیت علیهم السّلام را خدا بدانند و بگویند که خدا در آن‌ها و یا در یکی از آن‌ها حلول کرده است. همچنین کسی که قائل به وحدت وجود باشد و یا منکر ضروری دین که مستلزم انکار پیامبر صلی الله علیه و آله است - مانند نماز و روزه - بشود و بداند آن چیز ضروری دین محمدی صلی الله علیه و آله است، کافراست و نجس، اما اگر نداند، بنابر احتیاط مستحب باید از او اجتناب کرد.

کسی که منکر معاد یا کبائر ضروریّه دین شود کافراست.

فرقه‌های غیر شیعه امامیه (صوفیه اتحادی و حلولی و وحدت وجودی هرچند که خود را شیعه بنامند، غلات، شیخیّه رکنیه، بابیه، ازلیّه، بهائیّه، قادیانیّه و وهابیّه) همه گمراه و جهنمی و مخلّد در آتش جهنم می‌باشند، مگر مستضعفین از عامّه که حضرت الله جلّ جلاله خود درباره آنان مشیت می‌نماید.

بنابر فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم در حدیث متواتر؛ تنها فرقه ناجیه شیعه امامیه اثنی عشریه می‌باشند، و دیگران هالک و در جهنم مخلّداند، مگر مستضعفان آن‌ها که حجّت بر ایشان تمام نشده باشد که حضرت الله تبارک و تعالی درباره آنان مشیت خواهد فرمود.

صریح احادیث حضرات اهل بیت نبوت علیهم السّلام و فتوای بزرگان از

قدمای فقهای شیعه امامیه بر این است که صوفیه کافرند و عموم فرقه‌های صوفیه مخالف اسلام اصیل محمدی و مخالف اهل بیت نبوت صلوات الله و سلامه علیهم می‌باشند.^{۶۲}

شرکت در مجالس و مراسم صوفیه و غلات و انجام اعمال آنها، گفتن اذکار و رفتن به مراکز تجمع آنان و هرگونه کمک و اندک رکونی به عقائد و رسومشان حرام است؛ بلکه اصلاً شرکت در مجالسی که به نحو صحیح مرتبط با اهل بیت نبوت علیهم السلام نیست مطلقاً حرام است.

فرق ضالّه و مضلّه بایّیه، بهائیّه، قادیانیّه، صوفیه، غلات و... که زائیده دشمنان اسلام، پرورده استعمارگران، ابزار تفرقه بین مسلمانان، مزدور بیگانگان در تشویش افکار و القای شبهه‌ها در اذهان و انحراف جامعه اسلامی می‌باشند، در حکم اهل ذمه نیستند. خرید و فروش با آنها به هر نحوی که باشد حرام بوده و معامله باطل است؛ همچنین در صورت ارشاد و هدایت با عقل و دین، اگر دست از مسلک پوشالی و شیطانی خود برندارند، و با کم‌ترین فعالیت در انحراف افکار جامعه اسلامی اصرار بر گمراهی خود و گمراه نمودن سایرین نمایند، محارب با الله و رسولش محسوب می‌شوند و حکم محارب، بر جان و متعلقات آنها مترتب است.

*** شبهه افکنان**

برای ره‌پویی راه هدایت، به گواهی قرآن و عترت و تاریخ، همواره رهنمایی

بوده و هستند. در زمان حال، این خبیثان و ناپاکان، که دست‌پروردگان دشمنان قسم خورده قرآن و عترت هستند، با نام‌های گوناگون، از جمله بهائی و وهابی وارد عرصه شده‌اند و برای گمراه کردن افراد، از ابزارهای پلیدی همچون ایجاد و ترویج شبهه استفاده می‌کنند و این کار را از راه‌های گوناگون انجام می‌دهند. در این میان کسانی مورد هجمه‌ی آنان قرار می‌گیرند که ناآگاه‌اند و یا حتی بدتر که در جهل مرکب به سر می‌برند.

*** شبهات وهابیان**

از جمله شبهه‌ها، مواردی هستند که وهابیان مزدور اجانب، در کتاب‌هایی به چاپ رسانده و در میان حاجیان توزیع کرده‌اند. ما با توجه و استناد به کتاب‌های معتبر نزد شیعیان اهل بیت و مخالفین و تنها برای اتمام حجت بر آنان، اقدام به پاسخ‌گویی و روشن‌گری می‌کنیم باشد تا آن که فریب خورده و به جرم نادانی دچار تردید شده، به راه حق درآید، نه آن که با دیده‌ی تعصب به شیعه و باورهای او می‌نگرد.

و بدانیم در میان دشمنان کسانی هستند که برای فریب مخاطب خود، تظاهر به دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام می‌کنند و ندای «حق با علی و علی با حق» را سر می‌دهند اما در عمل آن را نادیده انگاشته و حتی زیر پا می‌نهند. این اعترافشان تنها دستاویزی برای فریب دادن پیروان اهل بیت علیهم السلام است. آنان در سینه، چیزی به غیر از آنچه می‌گویند را می‌پرورانند.

اعتراف به برتری و بخشش خورشید، فضیلت نیست زیرا همه از آن آگاهی دارند. فضیلت، باور داشتن این حقیقت است. کیست که نداند حق با علی است و علی با حق؟ کیست که جرأت کند جزاین معتقد باشد؟ آنکه نابیناست، آیا نمی تواند گرمای خورشید را حس کند و اگر بخواهد آن را انکار نکند و از آن برای دیگران بگوید؟

آیا اگر ابوبکر به فضیلت های امیرالمؤمنین اعتراف کند، یا عمر در پیش از شست مورد بگوید: «لولا علیّ لهلك عمر»، این برای آنان فضیلت است؟ آیا آن که به حق و حرمت «ذوی القربی» اعتراف دارد اما در عمل آن را زیر پا می نهد و هتک می کند، برای این اقرار، پاداشی رواست؟ کسانی که در ظاهر برای فریب اندیشه های پاک و بی آلایش یک چیز می پذیرند و در درون و عمل چیز دیگر را، آیا خود را نمی فریبند؟

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^{۶۳}

خدا و مؤمنان را مورد نیرنگ قرار می دهند اما آنان جز خود را نمی فریبند در حالی که نمی فهمند».

بنابراین باید آگاه باشیم که این اعتراف هرگز بنیانی استوار و باوری در درون نیست. آگاه باشیم تا فریب نخوریم و بدانیم که اگر کسی اهل بیت را ستایش کند اما در عمل با آنان به مخالفت برخیزد، در واقع این اقرار را

سرپوشی برای فریب خودش قرار داده است. تا زمانی که ستیز حق و باطل در جریان است، شبهه و تدلیس از پست‌ترین ابزارهای هجمه‌ی فرهنگی دشمنان خواهد بود. از طرفی شبهه‌افکنی در تمام ادیان وجود داشته و دارد. در این زمان هرکس قصد گمراه کردن دیگران را داشته باشد، از روشمشیرو نمی‌بندد که اگر چنین کند، کسی فریب او را نمی‌خورد. بنابراین باید روش دیگری به کار گرفته شود و این همان پوشاندن لباس حق بر پیکر باطل است که در فرهنگ دین، به آن شبهه می‌گویند. و این همان است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»^{۶۴}

کسی که نسبت به عصر خود آگاه باشد، شبهه‌ها بر او هجوم نیاورند. باید بدانیم در کدامین دوره به سر می‌بریم و گمراه‌کنندگان از چه روش‌هایی برای فریب افراد استفاده می‌کنند. اینکه پاسخ به این باطل پوشیده در لباس حق را بدانیم و یا حداقل در راست بودن مسیری که ره‌پوی آن هستیم اندکی تردید نداشته باشیم. اگر چنین نباشد در واقع باور ما چون بنای بی‌بنیه‌ای است که با تکانی اندک فرو می‌ریزد. شایسته است که بدانیم آنچه درباره‌ی دین خود می‌دانیم بسیار مهم است، اگر بنیان آن محکم نباشد و براساس گمان باشد، دیگر کدامین مانع از قلبمان

به باورمان نزدیک تر که اگر لرزید، دیگر باوری را باور نخواهیم داشت. اساس شبهه ها از ابلیس لعین است و حزب او دشمنان اهل بیت اطهار علیهم السلام کسانی که قلب هایی پر از کینه آل الله را دارند ایجاد کنندگان شبهه ها هستند. چون نتوانند دل های جوانان را به طور کامل در اختیار خود بگیرند، آن ها را با تردید و دودلی به بیراهه می کشانند تا باور خود را فراموش کنند و به دنبال باطل در لباس حق درآیند.

*** اهمیت زیارت عاشورا**

از نیکوترین و مهم ترین زیارات و صحیح ترین آن ها زیارت عاشورای معروفه و عاشورای ناحیه مقدسه مهدیه و جامعه کبیره و امین الله است. چنین زیارتی به ذات انسان صفا و خلوص می بخشد.

از شکوه مندانه ترین ظهورات تویی و تبّری زیارت های معصومین علیهم السلام هستند و از آن «زیارت عاشوراء» می باشد که هویت و اصالت تشیع است. زیارت عاشوراء حماسه شیعه و مجموعه ای از معارف ناب ولایت اهل بیت علیهم السلام است. زیارت عاشوراء حکایت ظلم هایی است که برخاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله واقع شد و نیز بیان ریشه و اساس آن ها که متضمن لعن بر ظالمین و قاتلین اهل بیت خاصه سید الشهداء و اعلام بیزاری از آن ها می باشد.

سند این زیارات بلاشک صحیح و صدور آن ها از اهل بیت علیهم السلام مسلم است هر چند که نیازی به بررسی سند زیارت عاشورای

معروفه و زیارت عاشورای ناحیه مقدّسه و زیارت جامعه کبیره و حدیث کسا و دعای صنمی قریش و مانند آن نیست، مضامین عالیه آن‌ها در روایات صحیح وجود دارد و متن و مضمون آن‌ها از محکّات اسلام و با آیات و سنّت قطعیه و دیگر زیارات اهل بیت علیهم السّلام هماهنگی و موافقت کامل دارد.

از آنجا که این زیارات در بسیاری از احادیث صحیح وارد شده است، بزرگان علمای امامیه به آن عمل کرده‌اند، و هم‌اکنون جزو اعتقادات امامیه شده است؛ بدین ترتیب چون میان فقهای امامیه مشهور شد دیگر نیازی به سند و دلیل ندارد و شهرت میان آنان اگر معارض با محکّات نباشد کفایت می‌کند.

دشمنان حقّ و عدالت، دشمنان رهبران راستین الهی، همواره درصدد القای شبهه و تحریف و تضعیف این زیارت و دیگر متون محکم دین هستند، و برما واجب است که با درایت و تفقّه هرچه بیش‌تر، توطئه‌های دشمنان دانا و دوستان نادان را دفع نماییم.

زیارت عاشوراء، از مهم‌ترین امور دین و عبادتی با عظمت است، و به همین خاطر است که نواصب و حکّام ستمگر در طول تاریخ با تمام توان به آن هجوم آورده و القای شبهه‌ها نموده و می‌نمایند. به نظر می‌رسد منشأ ایجاد خدشه در این زیارات، از یهود و مشرکین و دست‌پروردگان آنان؛

وّهابیّان، نواصب و اتباع آنان لعنهم الله باشد. امید است خدای تعالی شرّ آنان را به خودشان بازگردانده و شیعیان را از فتنه‌ی فتنه‌گران و شبه‌افکنان محافظت فرماید.

*** اهمیت زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السّلام**

بنابر احادیث که برخی از آن‌ها را در کتاب «زیارات ذبیح آل محمد العاشورائیه» آورده‌ایم، اصل زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السّلام واجب است و اگر امکان زیارت از نزدیک فراهم نشد، باید از هر کجا که امکان دارد، زیارت انجام شود، هرچند دور باشد. اهمیت این امر تا جایی است که فرموده‌اند ترک زیارت، جفا به رسول الله و اهل بیت آن حضرت صلوات الله علیهم است بدین جهت، زیارت کردن آن حضرت در روز با عظمت عاشوراء هرچند به اختصار واجب است.

به رغم منع دشمنان از زیارت قبر مطهر حضرت و بریدن و جدا کردن دست‌ها و پاهای زائران و حتّی کشتن آنان، منعی از جانب اهل بیت علیهم السّلام برای زیارت وارد نشده است، معلوم می‌شود از بزرگ‌ترین واجبات است زیرا اگر در حجّ واجب، امنیّت زائریّت الله فراهم نباشد، نباید به حج رفت، اما در زیارت امام حسین علیه السّلام نه تنها منعی نکرده‌اند، بلکه هرچه بیشتر بر آن تأکید فرموده‌اند، زیرا عظیم‌ترین شعائر دین اسلام است.

* شهدای کربلا منتخبان الهی

بنابر صریح زیارت معصومیّه، همه شهدای کربلاء منتخب الهی و خاص می‌باشند. این مقام بسیار بلندی است که از عصمت آنان یاد می‌شود و ما احادیث و مدارک معتبری که دلالت بر عصمت ذاتیّه آنان می‌کند را در کتاب «شاخسار شجره طیّبه» آورده‌ایم.

* اظهار نظر نمودن نسبت به شهید والا مقام

حرّ بن یزید ریاحی علیه السّلام

نسبت به شهید والا مقام حرّ علیه السّلام لازم است در سخن گفتن و اظهار نظر کردن به هر نحوی کمال تعظیم را رعایت نموده و بدون تحقیق سخن نگوییم زیرا که او از شهدای کربلاست، امام حسین علیه السّلام شخصاً با دستان مبارک خود، خاک و خون از صورت مبارکش پاک کردند و دستمال خود را به سرش بستند و آن اشعار را در وصفش سرودند و

اینجانب برای کسانی که اهلّیت اظهار نظر راجع به این شهید بزرگوار را ندارند و سخنانی دور از حقیقت و واقعیّت و چه بسا تهمت به آن حضرت می‌زنند بسیار متأسفم!...

* «زهیر بن قین» علوی یا عثمانی!

بعد از تحقیق و تفحص به این نتیجه رسیدیم زهیر بن قین علیه السّلام عثمانی نبوده است و کتابی را به نام «پاک‌نهاد دیرین حضرت زهیر بن

القین علیه السّلام» نوشته ایم و در این کتاب ثابت نمودیم که وی از ابتدا شیعه بوده و تقیّه می کرده و تهمت عثمانی بودن به آن شخصیت ممتاز، از جانب امویان بوده و واقعیت ندارد.

*** عصمت ذاتیه حضرت عباس علیه السّلام**

از احادیث و زیاراتی که در کتاب «زیارت‌های مولانا السّقاء ابوالفضل العباس علیه السّلام» آورده‌ایم، عصمت ذاتیه حضرت قمرنیربنی هاشم علیه السّلام به روشنی معلوم است.

*** آیا مادر امام زمان علیه السّلام اهل شرک بوده است؟**

این جانب درباره داستان مشهور حضرت نرجس خاتون علیها السّلام، اینکه از روم به اسارت مسلمانان درآمده و همسر امام حسن عسکری علیه السّلام شده، همه را بررسی نموده‌ام، این نقل بدون بررسی و تحقیق مشهور شده و اشکالات اساسی بر آن وارد است؛ ما در این زمینه کتابی به نام «والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه علویّة مطهّرة» نوشته‌ایم. متأسفانه یکی از ظلم‌هایی که برخاندان وحی علیهم السّلام می‌کنند این است که برخی از مادران امامان را پیش از همسری به شرک نسبت می‌دهند. اساس این‌ها مستند بر برخی اخبار از غیر اهل بیت علیهم السّلام است، و همان اخبار نیز سند صحیحی ندارند؛ یکی از این اخبار درباره مادر گرام حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه می‌باشد که ما در آن کتاب به دلایل روشن و احادیث بسیاری ثابت نموده‌ایم که حضرت

نرجس خاتون علیها السّلام، در خانه حکیمه خاتون فرزند امام محمّد تقی علیه السّلام به دنیا آمده و پرورش یافته است و از روم نیست و هرگز مشرکه نبوده است - چنان که در خبر بشر بن سلیمان نسبت شرک به ایشان داده شده -.

*** قاتلان پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله**

بنابر شواهد بسیاری از اصحاب سقیفه سخیفه و صحیفه ملعونه برای جلوگیری از خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السّلام، بارها تصمیم به ترور شخص رسول الله صلی الله علیه و آله گرفتند و در عقبه هرشی و غیر آن جا اجرا کردند، اما به لطف خدا موفق نمی شدند؛ تا این که به مباشرت دو دختر آنان، به زور و بهانه خوراندن دارو سمی به حضرت خوراندند در حالی که حضرت تا پیش از آن، از سلامتی کامل برخوردار بود.

نتیجه این که شهادت حضرت مسلم است و لازم است که به شهادت آن حضرت تصریح شود، شخص قاتلان و انگیزه آنان به عموم شیعیان اعلام گردد و خرد و کلان شیعه نسبت به این موضوع آگاه باشند.

*** اهمیت نبوی در دین مبین اسلام**

برائت به معنی بیزاری جستن از دشمنان خدا، دشمنان پیامبر و دشمنان امامان معصوم علیهم السّلام است. برائت بخشی از توحید است و اعتقاد به آن در قرآن و سنت مطهره و عقل ضروری است. اهمیت این موضوع تا جایی است که توحید که همان پذیرش ولایت است، بدون

برائت تحقق نمی یابد.

تبری و لعن از دشمنان الله و از دشمنان انبیاء و اوصیاء، در آیات قرآن و در روایات بسیاری نیز آورده شده است؛ از جمله آن هاست دعای امام جعفر صادق علیه السلام پس از انجام فرائض، دعای سجده شکر از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و دعای ارژمند لعنیه صمنی قریش.

*** حدیث شریف کسای یمانی**

حدیث شریف کسا به روایت عصمت کبری، فاطمه زهراء علیها السلام، از گنجینه های ارزنده ثانی ثقلین است. این حدیث شریف و نورانی، اگرچه کوتاه است، اما سرشار از مطالب ارزنده ای درباره ولایت کلیه تکوینی و همچنین تفسیر آیات قرآنی و ولایی است که البته نیازمند شرحی جامع و تفسیری ولایی می باشد. هرچند برخی ناآگاهان در صحیح بودن این حدیث شریف تردید ایجاد می کنند اما بحمدالله در میان شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، از شهرت و رونق خوبی برخوردار بوده و برای برآورده شدن حاجت ها و شفای بیماران خوانده می شود.

*** ملکه عصمت از شرایط امامت**

امامت زعامت در امور تکوین و تشریع به جعل و نصب الهی است. امام همانند نبی حافظ علمی و عملی شرع مطهر و مبین آن است. مهم ترین شرط امامت عصمت است و اگر امام دارای ملکه عصمت نباشد خود،

نیازمند امام معصوم دیگر می‌شود و تسلسل به وجود می‌آید که محلّ نظام امامت است.

*** طهارت معصومین علیهم السّلام**

ولیّ معصوم حجّت و خلیفه خدا بر مخلوقات است، بنابراین باید به لحاظ ظاهری و باطنی، خلق و خُلق از بدی‌ها مبرا و از نقایص منزّه باشد. چون نجاسات از بدترین نقایص و شدیدترین آن‌ها است، به همین دلیل خداوند تعالی نطفه امام را در عالم دنیا طاهر در ارحام و اصلاّب انتقال داده است، چنان‌چه این موضوع در زیارت نامه بعضی از معصومین علیهم السّلام آمده است.

*** حضرت رقیه دختر خردسال امام حسین علیهما السّلام**

علمای شیعه درباره حضرت رقیه علیها السّلام کتاب‌هایی نوشته‌اند، کسانی که به بارگاه ایشان و کراماتی که به واسطه توّسل به ایشان صورت گرفته تشکیک کنند، در حقیقت بیمار دل هستند.

*** محلّ فراگیری علم دین**

قرآن و عترت عقلاً و نقلاً ضامن سلامت و سعادت بشر و مخلوقات هستند و رفتن به سوی غیر آنان، عین گمراهی و تباهی است و سبب زیان مادی و معنوی می‌شود. ردّ کلام خدا در قرآن و عترت عین نپذیرفتن کمال است. بعضی از احادیث دلیل محکمی هستند بر اینکه ما باید از فراگیری علوم غیر قرآن و عترت اجتناب کنیم. یکی از آن علوم ممنوعه، فلسفه می‌باشد

که خلاف حقیقت و دین الهی است. حال به نام حکمت الهی، عرفان، کشف و شهود و یا هر تعبیر دیگری جا افتاده باشد.

بشر از عقل نسبی و جزئی برخوردار است و بدون پیروی از راهبر منتخب الهی، راه به صراط مستقیم نمی‌برد و از مسیر حقیقت و کمال به مسیر ضلالت منحرف می‌گردد. پیروان این بیراهه‌ها از ضالّین و مغضوبین علیهم می‌باشند.

و در خصوص فلسفه باید گفت زادگاه این علم سرزمین‌های کفر و شرک (یونان) است که متاسفانه توسط دشمنان دین، زنگ و لعاب اسلام گرفته ولی «انکار حقایق الهی» را در بطن خویش دارد.

*** احکام شرعی**

احکام شرعی بخش عظیمی از دین اسلام را تشکیل می‌دهند. این احکام دستورات خداوند است که از نیازهای مادی و معنوی بشر آگاهی کامل دارد. احکام شرع مطهر از استانداردهای الهی برخوردارند و هیچ خطا و اشتباهی در آنها وجود ندارد؛ بنابراین نباید تابع زمان و مقتضیات آن باشند تا در هر زمان و مکان بتوانند سعادت ابدی را برای بشر به ارمغان آورند.

*** در این واویله گناه چه کنیم؟**

در هنگام انجام گناه، دیگر خدا نیست که بگوید چه کاری خوب است و چه کاری بد. اگر چنین بود کارمان به اینجا نمی‌کشید. ما بیشتر همانی

هستیم که خودمان می پسندیم، بیشترطوری رفتار می کنیم که دیگران می خواهند. طرز لباس پوشیدن، رفتار و گفتارمان، بستگی به ذائقه دیگران دارد، قریحه دیگران است که به علاقه ها و تنفر ما شکل می دهد، همین دوست داشتن ها دین ما را می سازد و جهت زندگیمان را تعیین می کند.

مگر ما برای دیگران زندگی می کنیم؟ استقلال اندیشه و رفتاری که از آن دم می زنیم، کجاست؟ آنچه در جامعه می بینیم آیا چیزی جز تقلید کورکورانه است؟...

ای کاش کسی به این جمله بیاندیشد: مرا باید خدا تربیت کند و سایرین مرا همان طور که خدا می پسندد، بپذیرند.

* شهادت به ولایت در اذان و اقامه

«أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا»

این ذکر در اذان و اقامه از نشانه های ایمان و کمال شهادت به توحید خداوند و رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله است و در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله نیز به آن عمل می شده است. در احادیث بسیاری بر شهادت دادن به آن تأکید شده است از جمله در فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام در کتاب شریف الإحتجاج که فرمودند:

هرگاه یکی از شما گفتید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

پس از آن بگوید:

«عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

اگر هیچ دلیلی بر جزئیت شهادت ثالثه در اذان و اقامه نبود همین دو آیه کریمه اِکمال دین:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^{۶۵}

و آیه تبلیغ:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^{۶۶}

بر لزوم آن کافی بود.

شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در اذان و اقامه جزو شعار شیعه امامیه شده است و ترک آن بدعت به حساب می آید.

جایز است در اذان و اقامه به ولایت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام که دارنده عصمت کبری است پس از اقرار به ولایت مولی الموحّدين، جهت اظهار ادب و تکریم آن حضرت بدین صورت:

«أَشْهَدُ أَنَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَلِيَّةُ اللَّهِ وَحُجَّةُ اللَّهِ وَعِصْمَةُ اللَّهِ
الْكُبْرَى»

گواهی داده شود.

*** حربه‌های جدید «روشن فکری و توجیه»**

چه بسیار افرادی که این روزها حرف از روشنفکری می‌زنند و از این راه به دل پاک جوانان نفوذ کرده و آنان را غافل و گمراه می‌کنند. سپس برای اینکه آن‌ها را از سرزنش‌های نفس لوّامه یا همان وجدان برهانند، گناهان را برایشان توجیه می‌کنند؛ اینجاست که دیگر تصوّرش را هم نمی‌توان کرد که جامعه به چه شکلی درخواهد آمد؟ آیا می‌تواند لباس زیبای لفظ را که خود سرپوش گناهش قرار داده درآورد و زشتی گناه را ببیند و باور کند؟ دیگر حربه‌ای جدید به میدان آمده، که نام آن را «دلیل» می‌گذارند، در حالی که واقعیت آن را نمی‌بیند و نمی‌داند «توجیه» را جایگزین «دلیل» کرده و مصمّم ادامه می‌دهد تا نا کجا آباد ...

*** حجاب علامت عفت و شخصیت زن**

حجاب علامت عفت، شخصیت، عظمت و ارزش والای زن می‌باشد. زن مانند جواهری است که وقتی در صندوق و دور از دسترس قرار می‌گیرد، ارزش والایش نمایان می‌شود. زن باید براساس حکمت الهی و مصلحت فردی و اجتماعی در دل خاک محجوب باشد تا رشد دهنده و

حیات بخش بماند و آلا هم خود می خشکد، و هم دیگران را می خشکاند، و همه از تکامل انسانی باز می مانند زیرا که مادر مثل ریشه درختی است که رشد تنه، شاخه، برگ‌ها و میوه آن به او بستگی دارد؛ حجاب برای زن مسلمان از ضروریات دین مبین اسلام است، و برزن رعایت حجاب واجب است، و حجاب رویین برای جلوگیری از نمایان بودن حجم بدن زن و پوشش لباس‌های زیرین، چادر است.

*** پیرایش سرو صورت**

یکی از کارهایی که از زمان جاهلیت و کفر قبل از اسلام باقی مانده و در سال‌های اخیر به مدیریت جهان کفر رواج داده شده، پیرایش موی سرو صورت با مدل‌هایی است که شاخص کافران، شیطان پرستان و گروه‌های فاسد و خارج از دین اسلام و اخلاق می‌باشد. برخی نیز به عنوان نوگرایی و مُد در پی این قبیل کارها می‌روند غافل از اینکه در مسیر پیروی از دشمنان دین، اخلاق و مِلّت گام نهاده و از مکتب حیات بخش اسلام که اساس آن بردانش و بینش است دوری نموده‌اند. انواع مُدهایی که ارائه می‌شود، توسط دشمنان دین و مِلّت طُرّاحی شده است و هدفشان از آن، استعمار و پوچ نمودن افکار و فاسد کردن عقیده جوانان و ترویج سنن جاهلی در میان امت‌های مسلمان است. انجام این‌گونه کارها، خلاف دستور پیشوایان معصوم ما و تشبّه به کافران است (یعنی کسی خود را در ظاهر، همانند کافران می‌کند) که

فرمودند:

«مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ عُدَّ مِنْهُمْ»^{۶۷}

هرکس خود را به گروهی شبیه و مانند کند، در شمار آنان به حساب می‌آید. باید به خاطر داشته باشیم که ما از فرهنگی اصیل، منشأ یافته و از معدن وحی الهی برخورداریم و آفریننده‌ما، آنچه را که به صلاح ماست می‌داند و از روی مهربانی‌اش، ما را به آنچه طیب و پاک است، هدایت فرموده است؛ گوش جان به هدایتگری‌های پیشوایان نور علیهم السلام فرا دهیم و از آنان پیروی نماییم تا حیاتی طیبه داشته باشیم و نه چون گیاهی سست ریشه به هر نسیمی کرنش کنیم.

مولای پرهیزکاران امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند:

«هَمَجٌ رَعَا، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ؛ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ»^{۶۸}

احمقانی فرومایه، که در پی هر فریادگری روان شوند، و با وزش هر بادی به سوی آن بروند، از نور علم روشنی نگیرند، و به پایه (و سنگر) محکمی پناه نبرند.

باید ریشه دار و از کوه محکم تر باشیم، مولای یکتاپرستان علی علیه السلام

فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَ

الْمُؤْمِنَ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ»^{۶۹}

به راستی که مؤمن از کوه سخت‌تر است؛ از کوه با کلنگ می‌توان چیزی را کند، ولی از دین مؤمن کم‌ترین مقداری کاسته نشود. براساس وظیفه‌ای که برعهده داریم، جهت بیدار نمودن جوانان عزیز ملت، ۴ حدیث اهل بیت نبوت علیهم السلام را در این زمینه همراه با ترجمه می‌آوریم:

حدیث اول: در کتاب شریف «الکافی» جلد ۶ صفحه ۴۰ حدیث ۳ به سند قوی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

«أَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصَبِيٍّ يَدْعُو لَهُ وَلَهُ قَنَازِعُ، فَأَبَى أَنْ يَدْعُو لَهُ، وَأَمَرَ بِحُلُقِ رَأْسِهِ،».

کودکی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند تا برایش دعا کند، و موهای دور سر او را کاملاً تراشیده بودند، بلکه مقداری رازده بودند و مقداری باقی مانده بود (چون برخی از مدل‌های امروزی)، پیغمبر صلی الله علیه و آله از دعا کردن خودداری فرمود و دستور داد تا همه موهای سرش را بتراشند،».

حدیث دوم: در کتاب «عوالي اللئالی العزیزیه» جلد ۱ صفحه ۱۴۲ فصل ۸ حدیث ۵۷ آمده است که:

«أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ الْقَزَعِ، وَالْقَزْعُ؛ أَنْ يُحْلَقَ بَعْضُ الرَّأْسِ مِنَ الصَّبِيِّ وَيُتْرَكَ بَعْضُهُ».

رسول الله صلى الله عليه وآله از «قَزَع» نهی فرمود، و قَزَع آن است که قسمتی از سرِ کودک را بتراشند و قسمتی را واگذارند.

حدیث سوم: کتاب شریف «الکافی» جلد ۵ صفحه ۵۱۹ حدیث ۱ به سند قوی و کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات» جلد ۳ صفحه ۶۱۰ از کتاب «نوادر المصتف» تصنیف محمد بن علی بن محبوب به سند قوی خود، و کتاب «مکارم الأخلاق» و کتاب «الجعفریات (الأشعثیات)» و کتاب «دعائم الإسلام» همگی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمود:

«إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَى عَنِ الْقَنَازِعِ وَالْقُصَصِ وَنَقَشِ الْخِضَابِ عَلَى الرَّاحَةِ، وَقَالَ: إِنَّمَا هَلَكَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ قَبْلِ الْقُصَصِ وَنَقَشِ الْخِضَابِ».

همانا حضرت علی علیه السلام از گرد کردن موی سر (بریدن و تراشیدن قسمتی و رها کردن و نتراشیدن قسمت دیگر از موی سر) و بریدن موی جلوی سر و نگار با خضاب و رنگ نهی فرمود و نیز فرمود: همانا زنان بنی اسرائیل به جهت بریدن و تراشیدن قسمتی از موهای سر و نقش خضاب (و آرایش در نگاه نامحرمان) هلاک شدند.

حدیث چهارم: در کتاب شریف «الکافی» جلد ۶ صفحه ۴۰ حدیث ۱ به سند قوی و در کتاب «تهذیب الأحکام» جلد ۷ صفحه ۴۴۷ باب ۴۰ حدیث ۵۴ و در کتاب «مکارم الأخلاق» صفحه ۵۸ فصل ۴ از کتاب «نوادیر الحکمة» از امام جعفر صادق علیه السلام نقل نمودند که فرمود:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَحْلِقُوا الصَّبِيَّانَ الْقَرْعَ، وَ الْقَرْعُ؛ أَنْ يَحْلِقَ مَوْضِعاً وَيَدَعِ مَوْضِعاً».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: موی سرِ کودکان را قزع (یعنی مدل دار) نتراشید، و قزع آن است که جایی را بتراشند و جایی را رها نموده و نتراشند.

«قَنَازَع» جمع «قنزعة» است و آن موی گرداگرد سراسر، بدین معنا که برخی از موی سر کوتاه شود و برخی قسمت ها رها شده و تراشیده نشود. الله تعالی در کتاب به حق آسمانی خویش، قرآن کریم و در سوره (۱۰) یونس علیه السلام آیه ۳۶ می فرماید:

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ».

(ای پیامبر!) بگو: آیا از این شریکانی که انتخاب کرده‌اید، کسی هست که به راه حق هدایت کند؟ بگو: این خداوند است که به حق

هدایت می‌فرماید، آیا آن کس که به حق هدایت می‌کند، سزاوارتر است که پیروی شود یا آن که چاره‌ای ندارد جز اینکه دیگری هدایتش کند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟

در پایان به برادران و خواهران ایمانی عزیز خود می‌گوییم: باید پیوسته مراقب باشیم زیرا که سیاست‌های شیطان و لشکریان و مزدوران آن ملعون، ریزو گام به گام است؛ آگاه باشیم و در برابرش آگاهانه، با ایمانی راسخ در قلب، و در عمل استقامت کنیم تا طعمه آتش کفر، فساد و پوچی نشویم.

خاتمه مسك

ترویج شایعات علیه حضرت آیت الله تربتی کربلائی

این حقیر سال‌ها افتخار شاگردی معظّم له را داشته‌ام و حالات وی را به چشم دیده‌ام. ایشان در زمینه دفاع از مذهب حقّ شیعۀ امامیّه اثنی‌عشریّه و مبارزه با فرقه‌های منحرف نهایت اهتمام را داشت و هرگز حاضر نبود در این زمینه هیچ نوع سازشی با کسی بنماید.

عنایت ویژه استاد به این مسائل سبب شد که جسارت‌ها شنید و ضربه‌های زیادی از جریان‌های نقاب‌دار حوزه و غیرحوزه بخورد، اما با تمام مصائب و گرفتاری‌ها، خداوند تعالی به ایشان توفیق و سعادت عنایت نمود که از وظیفۀ سنگین خود دست برنداشتند. برای ابراز این موضوع راه‌های مختلف را اتخاذ نمودند که از آن جمله تربیت مبلّغین، و تدوین و نشر کتاب و کلیپ‌های صوتی و تصویری می‌باشد. بنده در این زمینه یک کلیپ سخنرانی از استاد دیدم و مناسب دیدم بخش‌هایی از آن سخنرانی را در این جا ذکر نمایم:

دعوت به راه رب باید با حکمت باشد:

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ
أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^{۷۰}

«بِالْحِكْمَةِ»، «وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» و موعظه اما موعظه ای نیکو و خوب
که بر دل بنشیند، فطرت سلیم الهی آن را بپذیرد، که آرامش یابد «وَ
جَادُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، و اگر به جدال کشید باید به بهترین جدال
باشد نه به جنگ و ستیز، دعوا و فحاشی، توهین و ناسزاگویی.

دین الهی دین عدل است نه افراط و نه تفريط، دین عدل، استوار، میانه،
محکم، با دلیل محکم تا «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ»^{۷۱} چنان که کافر در حیرت
بماند و جوابی نداشته باشد بدهد. این برهان الهی است، برهان دین است،
برهانی که عقل فطری سلیم الهی آن را می پذیرد. بنده مورد آماج توهین ها،
تهمت ها، افترا و فحاشی ها قرار گرفته ام، مخصوصاً درباره مسائل
اعتقادی، ان شاء الله آن اشخاص جاهل بوده اند و از معارف اهل بیت اطهار
علیهم السلام تهی بوده باشند که اگر جاهل نباشند کار سخت می شود.

به این جانب تهمت شیخی زدند و گفتند غالی است، تهمت هایشان از
این گونه تهمت ها بوده است. چه بسا کسی باشد که از اصطلاحات
بعضی از فرق استفاده کند، فرض کنید اگر فقهی اصولی آمد و حالا
متوجه نبود و یا متوجه بود و بعضی از اصطلاحاتی را که آقایان فقهای
اخباری از آن اصطلاح استفاده می کنند استفاده کرد حال آن که می گوید

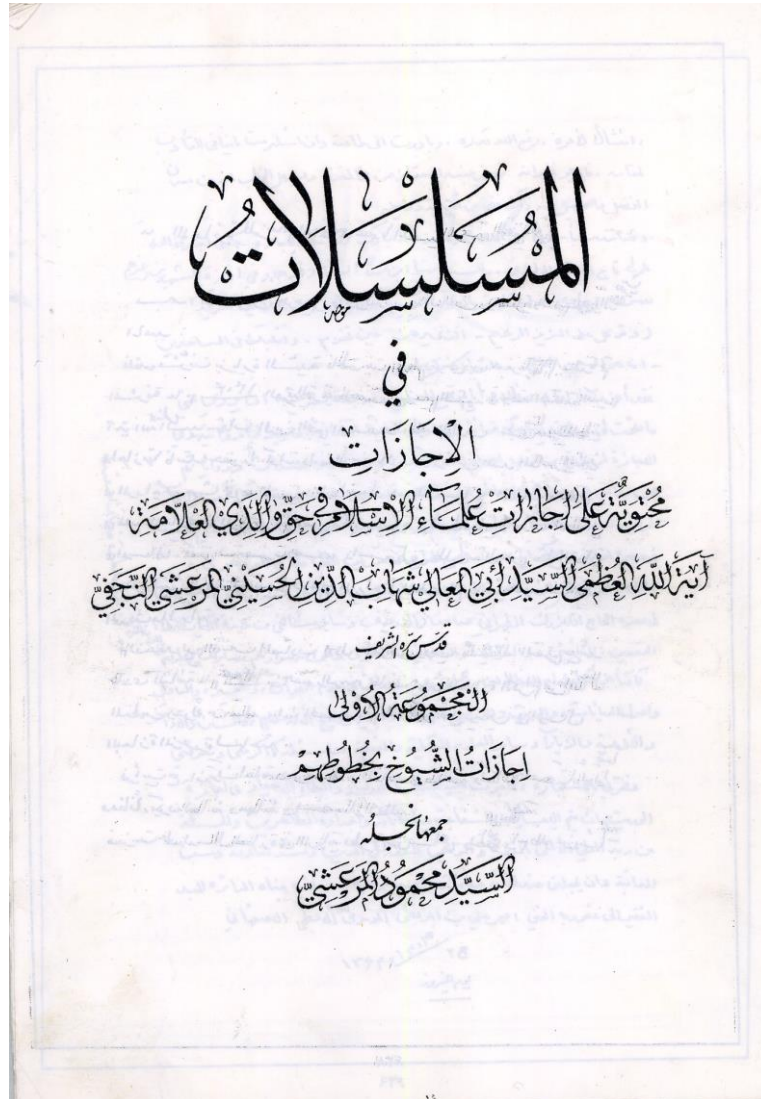
معنایش نزد من این است و آن نیست که اخباریان استفاده می‌کنند، پس چون از اصطلاح آنان استفاده کرده معنایش این است که اخباری است و بالعکس؟ یا اگرگاهی کسی بعضی از اصطلاحات شیخیّه و یا صوفیّه را و دیگر فرقه‌های منحرف را استفاده کرد اما مقصود او آن معنایی که از آن اصطلاح دارد چیز دیگری باشد آیا او شیخی و یا صوفی می‌شود؟ سال‌هایی را در اصفهان و قم درباره عقائد شیخیّه و صوفیّه ضمن درس معارف بحث کرده‌ایم و آقایانی که در درس‌ها شرکت می‌کردند بسیاری از آنان زنده هستند و می‌دانند که پس از بیان عقائد باطل آنان در ردّ عقائد باطلشان کوشیده‌ایم، چه عرض کنم دوران، دوران خوبی نیست و افراد بی‌تقوا (البته اگرتنها بگوییم بی‌تقوا) می‌آیند و بمباران تهمت‌ها می‌کنند و فکرش را نمی‌کنند که باید در محضر خدا فردا جواب بدهند ...

بنده که سال‌های سال بر ضدّ عقائد باطل شیخیّه و صوفیّه و غلات صحبت کرده‌ام حالا متهم هستم که شیخی و غالی هستم. تازه من چیزی درباره اهل بیت اطهار علیهم السّلام نگفته‌ام و ننوشته‌ام و اگر آن‌را که باید و می‌فهمم را بگویم خواهند گفت این شخص رئیس غلات است، تازه ما چیزی نمی‌فهمیم. امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: جز یک الف غیر معطوفه (ناتمام) به شما چیزی نرسیده است، چیزی از ما

نمی‌دانید؟^{۷۲} خداوند آنان را می‌شناسد، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله این‌ها را می‌شناسد. عقیده حق راجع به اهل بیت اطهار علیهم السلام چیست؟ معرفت آنان کجای دین اسلام قرار دارد؟ تمام توحید و تمام دین فقط و فقط در معرفت اهل بیت اطهار علیهم السلام است، که اگر آنان را معرفت کردی و معرفتشان را موضوع مهمی در دین دانستی و طریق توحید و منحصر به فرد دانستی، یعنی هرچه دست و پا بزنی خدا و توحید را نمی‌فهمی و درک نمی‌کنی مگر از طریق اهل بیت اطهار علیهم السلام، هر کسی که بگوید من به توحید رسیدم و خدا شناس شده‌ام از راهی غیر از این راه، الله تبارک و تعالی آن را توحید نمی‌شناسد و نمی‌پذیرد، نه توحید صحیح است و نه مورد قبول الله و اهل بیت صلوات الله علیهم.

برخی از اجازات

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على سيد الانبياء وخدامهم المرسلين
 محمد رسول الله وآل الطيبين الطاهرين ^{عليهم السلام} واللعن على من اثم الى يوم
 اقام بعد فقد استجاز في الرواية عمار العلماء والاعلام ^{الشيخ} السيد
 التبريزي ^{دام تقيته} فاجزته على شرط الرقا ^{ان يرد} عني كلما صحت ^{لنفا}
 من كتب الحديث المعتمد للإمامية بلحقها المنفعة الحاشية ^{للمن}
 والائمة عليهم عن مشايخي الكرام ، منهم من سميناهم في اجازتنا
 لآية الله السيّد شهاب الدين المصفي المصفي قدس وأوصيه
 بالحق والامانة وان لا ينسخي بالدعاء في مواضع الاجابة .
 تم المقدس : ^{الشيخ} محمد علي المصفي ^{الشيخ} المصفي
 عوة هادي ^{الشيخ} المصفي



الإجازة للزعيم الديني في عصرنا السيد المرعشي النجفي العلي

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين

الأمين :

فلقد تشرفت بزيارة السيدة فاطمة بنت الإمام موسى بن جعفر عليهما السلام ببلدة قم
المسماة عام ١٣٠٤ الهجرية القمرية فاحسبت مع زعيم الشيعة في وقته العلامة الكبير
آمين الله السيد سهاب الدين النجفي المرعشي دام ظله المزارف ، فخرجت من الزيارة
واجازتها فاستدعيت حضرة آية الله العظمى السيد العلامة من السيد العامر العارفي
في الرواية عن مشايخي في الحديث والرواية إلى أصول شايخ الحديث وسيرهم
في طلب الإجازة في الرواية ، ثم أصدر ذلك بشيعة براسة غير دامت الأمان
فأمرسها ، لكنني استصغرت نفسي واستعظمت طلب مثل من مثل في الإجازة
في الرواية ، وله المنزلة الكبيرة وال مقام الأرفع في العلم الاسلامي ، وخاصة في
الحديث والرواية .

ثم انصرف ليوم الاثنين المصادف لاول شهر فروردين ١٣٠٤ الهجرية القمرية
جمادى الثمانية عام ١٣٠٤ من شهر الربيع هادي في بعض السادة الكرام من الرجال
المعظمين رسولاً من قبله ، ان السيد دام ظله ، أكد قبل يومين في ارسال
الإجازة المزبورة لساحته .

فراستح ان ترك اجابته دعوى مثله والتأخير في طاعته وان كان اسحباً وادلاً
وعفاناً ، بكران اهانة ومهانة واستصغاراً لطلبه ،
فعدت على ارسال اجازة في الرواية بطريق عن مشايخي دام ظله عن مشايخي

امثالاً لأخوه ، رضى الله عنه ، وبارك في طاعته وان استمرت ما في التآدي
لحقه ، فاجبر غفرانه ، فخر في جنبه ، اختار من مخالفة ، وسهل الخلق ان من من
الفصل بالعقل ، وذهب عنى من التوجه وليس .
وقد اقترب بأهل في ، في الاستقامة من الله تبارك وتعالى في الاجازة ، كما في اجازة الدلالة
لملك تاج الدين الرازي ، والسيد منبج ابن سبغ ، المدعي ، وغيرهم ، في اجازة السيد رشيد
مساكنه ارواحهم ، واستفوت بالقرآن الكريم ، فقد جاوزت هذه الآية الكريمة
لقد تكل على المزين الرحيم - الذي يملك حيث تقدم - وتعلمت في السامعين
- انه هو المسيح المليم . **المراد** »

قد اجرت له ايام البطله واما يوم تمتع المسلمين بوجهه الشريف ان يروى عني
ما عرفت في روايته ما عاينته وقراءته واجازة مسامحة او كفاية ، واجيز في روايته وفي
الاجازة لمداساته من كتب اصحابنا السلفين والاصول والمصنفات ورواياتهم
هبت روايتي عن مسامحة اهل عاظم من ما فيهم خلفاً من سلف اجازة مسامحة منهم الى اصحاب
الجماع والاصول والمصنفات لم يروى المطبوعة في الاجازة ، هم سيد الطائفة وزعم الشريعة
في عصره استاذي ابي آية الله العظمى الحاج آقا حبيب الطباطبائي (الروحاني ، ع)
والزعيم من تسمية السيد استاذ آية الله العظمى السيد محمد باقر الشيرازي ، وشيخنا
في عصره الحاج آقا ميرزا الطبراني صاحب الدورية ، وسائر مشايخي من تلامذة آيا الخلفاء
الحقوقيين : الثاني ، والعراقي ، والمصفاي ، والعمري ، فسر الله اراهم ، وسائر المشايخ في عصرهم
تأقلاً اجرت له ايام البطله ان يروى عني جميع مصنفاتي في علوم القرآن ، والفقه ، والتأويل
واصل المنايا ، والحدود ، والمبادئ ، والرجال ، والسير ، وتاريخ الائمة عليهم السلام ، والسنة ، والادب
والاوقية ، والزيارات ، وسائر العلوم العقلية والعملية ، واسئله كالأكرنى وشرفني
وقترني بالاستقامة ، كما جرت عليه سنن الاولياء والائمة والائمة في اجازة
العلم ، ان تم الامتياز في الشاعرة عند آياته واجازة الطاهرين والمسئلة
من رتبة الدلي الى على المنقورة والترتيب للعقيدة في الدين ونقد معارفه وسنن
المعانية وان يجلين عند لقائه مطمئنة راجية مرضية . كسبه ببناء الدائرة المبد
المتن الى عصره الذي ، جرت علي بن المرتضى المدرسي الابطلي (المصفاي

٢٥
١٣٦٢ = ١٤١٥
يوم الزود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحمد لله الذي ارشدنا بابائنا
 القويمة وحججنا بالغة القويمة الى
 الشريعة المرضية والطريقة
 السوية وتفضل علينا بصنوف
 النعم الجسيمة والمواهب السنية
 ومن اعظم النعم واسنى المواهب
 وجود المحدثين الناطقين بالروح
 لشرعية خاتم النبيين واخبار
 الائمة الطاهرين صلوات الله
 وسلامه عليه وعليهم اجمعين

٢

أما بعد فإن العالم الفاضل المحمّد
 الصّالح الورع اللّوزعي الأعلی
 الشیخ حیدر علی الکر بلائی ابداً
 الله تعالى ووفقه لمراضیه
 الثمینی ان اجزله رواية الأخبار
 المروية عن الأئمة الأطهار الأبرار
 صلی الله عز وجل علیهم ما اظلم
 اللیل وضاء النهار وهو حقیق بذکر
 واهل السلوک هذه المسالك
 فاجيبه واجزه ان يروى عنی

ما جاز لي روايته بطريق المتعددة
 عن مشايخي الكرام باسانيدهم
 المتصلة الى الأئمة البررة العصاة
 الغمام عليهم الصلوة والسلام
 ما جازني به العالم النحرير والحج
 النجيب اسوة العلماء والمجاهدين
 الحاج اقاميرزا محمد الاحمد آبادي
 الشهير بالاحمد آبادي (طبيب)
 وهذه صورة اجازته اكتبها
 لأن فيها فوائد جمة

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي رفع قدر العلماء وفصل
 مدادهم على دماء الشهداء وأوطأ
 لهم أجنحة ملائكة السماء وجعلهم
 ورثة الأنبياء وأمناء على عبادته
 بعد الحجج والأوصياء وخصهم^{بآية}
 أنما يخشى الله من عباده العلماء
 من على من حفظ منهم أربعين حديثاً
 بان بعثه فقيهاً عالماً يوم الجزاء
 الصلوة والسلام على أشرف الأنبياء
 محمد صلى الله عليه وآله وآله الأئمة
 الذين أشرفوا بأنوار صفائهم الشريفة

٥
 الفراء وخلفت لأجلهم الأرض والسماء
 وما بينهما وما تحث الصخرة الصماء و
 على أوصياته وعثرته الذين قرئهم
 النبي صلى الله عليه وآله بالكتاب الذي
 أنزل عليه من السماء حيث قال صلى
 الله عليه وآله أتى تارك فيكم الثقلين
 كتاب الله وعثرته ما أن تمسكتم بهما
 لن تضلوا أبدا وفرض طاعتهم ومودتهم
 على الخلائق وجعلهم رزق الأرض و
 لعن من تخلف عنهم وأقدم لهم من الأعداء
 أو لهم المنصوص بكلمة من كتب موأاه فهذا
 على موأاه والمنصوص بكلمة اليوم

اكملت لكم آة وبقوله تعالى وانذ في ام
 الكتاب لدينا لعلي حكيم ولنسئلن
 يومئذ عن النعيم ثم الحسن المزيكى ثم
 الحسين سيد الشهداء ثم علي بن الحسين
 زين الأصفياء ثم محمد بن علي باقر علوا
 الأبناء ثم جعفر ابن محمد الصادق في
 الأرض والسماء ثم موسى ابن جعفر سيد
 الأئمة والكاظم عن الأصفياء ثم علي ابن
 موسى غريب الغرباء ثم محمد ابن علي امام
 الأئمة كبا ثم علي ابن محمد الهادي الى
 طر يث سواء ثم حسن ابن علي الشافع يوم
 الجزاء والمظهر عسكري على اشف الأصفياء
 ثم سمي جدّه وكنيته ومظهر كما لا ريب

٧
 ومظهر احكامه وابانه والمنتم من اعدائه
 غوث الزمان صاحب العصر والزمان خاتم
 الاوصياء الذي به لا الله تعالى به الا من
 قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا
 لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك
 اليوم حتى يخرج به ويظهره على الدين كله ويؤمر
 المشركون ذلك ابن النبي المصطفى وابن علي المرتضى
 وابن فاطمة الزهراء وروحي له الفداء صلوات
 الله عليهم اجمعين صلوة توجب لهم الرضا
 اللعن على اعدائهم والقاصين لحقوقهم و
 المفذين عنهم والمنكرين لفضائلهم وشؤونهم
 الى يوم الجزاء وبعد فان من فضل الله تعالى
 على العباد ان سهل لهم طريق السداد وبين

^١ لهم منبج الرشاد فحبل لدينه واحكامه حفظه
وعلماء فضلاء مستودعين فصار ينلق الخلف
منهم عن السلف ما استودعوا من اهل العصمة
والشرف حفظا لها عن الضياع وصونا عن
الانقطاع والتلف واهتم اهل الدين العلماء
في ضبط ما ورد عنهم ورواية اخبارهم واتباع
اثارهم خلفا عن سلف (ومن جملة من اقتدى
بهم واهتم في ضبط اثارهم واخبارهم واستند
في الزبر والدفاتر جناب السيد السند والمجرب
المعتمد التاجي مناجي الرشيد والرشاد و
الذارج مدارج الفضل والتداد ذو الفهم
العالي والفكر الكافي نور عبون العلماء وشوكة
ظروب الفقهاء اللوزعي الأملعي سبينا المجدد
وسندنا الأجد (حاجنا محمد) جعل الله

٩ عواقب اموره خيرا من اوائله وايد الزويج شريعه
 جذه وارشاد الغافلين وتذكرا العالمين ابن
 المرحوم المغفور البرور السيد الفقيه العالم الكامل
 والورع الناطق الباذل والمجاهد العارف العاقل
 ذي النصابين والثاليف الاثني عشر والخصيصة
 الرشيدة ابو المكارم سيدنا الفضال صاحب
 ابواب الجنات والمكياي العالم الرباني والحبيب
 الصمداني مولانا الزكي النقي الحاج ميرزا محمد
 حشره الله تعالى مع النبي والوصي فانه دام توفيقه
 مع استغاله في الآيام والليالي بتحصيل العلم و
 ارشاد الناس بالمواعظ ونشر آثاره اجداده الطاهرين
 حفظهم الله تعالى عن اعيين الحاسدين لم يخل عن
 الثاليف والتصنيف فلفد الف كتاب كثر المرام في
 اعمال شهر الصيام مشتملا على وظائف الانام في شهر

١٠ الصيام محمداً على تحقيقات علمية وشيئة و
 تدقيقات انيفة فلعمر مع انه وام ثابته
 في عتقوان شبابه واوائل اظهره شئونه وحاله
 وفق الامر خطير ماله من نظير وكذا كتاب
 مفتاح الشرف مصباح لشئونه وجلاله
 فشكر الله سبحانه وجعله من حفظه اثار اهل
 البيت والعصمة صلوات الله عليهم اجمعين
 ثم انه حفظه الله تعالى وايدى قد حضر عند بره
 من الزمان لمسا ذكره مناجر الشيخ الاسناد
 فاستجانه في الحسن ظنه في فوجد نه اهل جليله
 فاجزه ثمننا وثيره بالانتظام في سلك الرواة
 والاندماج في خربهم ان بروى عن الحفيظ الفقير
 كلما صحت لي روايته وحسنت لي روايته من كتب
 الاخبار التي عليها المدار في الأعصا والأمصا

كالكاغ والواغ والتهذيب والاستبصار والنجاة
 وبصائر الدرجات للصفار وسائر الكتب المعينة
 عند أولى العلم والأبصار وكلها روى عن
 مشايخي العظام وإسناد الكرام عليهم رضوان
 الله الملك العلام منهم الشيخ الفقيه العالم
 الرياني والعالم الحبر الضمدي في هذه فروعها عصره
 إسناد المحققين ناصر الملة والدين محمد إسماعيل
 والمسلمين الحاكم الفاضل السديد مجرب الحد
 على الموالى والعبيد مذكرا أهل البقيع بمواعظ
 وطلائة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر
 القامع للمحدثين الفاضل صامرجا العلماء المشهور
 وانتهت إليه الرئاسة والاستبصار والقضاة
 علم الأعلام إني الله الملك العلام أبو الأراجل
 والأبنام عن العلماء الإسلام حامى شريعة

سيد الأئمة مرغم أفوف أهل الفنون والأئمة
 شيوخنا واستنادنا الأعظم ومولانا المعظم
 الوفي مولانا محمد حسين المعروف بالفشاركة
 طاب الله روحه الشريف عن شيخه
 واستاده قبلة أهل الدين وكعبة المسلمين
 الشيخ زين العابدين المازندراني عن شيخه
 واستاده استناد الفقهاء الكرام صاحب
 الكلام عن شيخه العماد السيد جواد عن شيخه
 البحر النبل والبحر العميق بحر العلوم عن شيخه
 الأعلام آغا محمد باقر الاستاذ عن شيخه الفضل
 محمد آكل عن شيخه المجلسي عن والده النقي محمد
 عن بهاء الملة والدين الشيخ البهائي عن مشايخه
 باستناده الكثرة الصحيحة النقية المنيرة في كنا
 المستفي بالأربعين عن الأئمة الطاهرين صلوات الله عليهم

ومنهم الشيخ القتيبي العالم الزاهد العابد
 الناطق الحاكم الواعظ الباكي المناجي ربه
 في الآثام واللبالي جامع المعقول والمنقول
 ملاذ العلماء والمجاهدين العالم الرباني مولانا
 الشيخ أبو الفضل الربزي اللباني حشر الله مع
 الأئمة الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين
 عن شيخه وامته اسناد الصفياء والمجاهدين
 وتيسر العلماء والمحققين حجة الاسلام والمسلمين
 ابنه الله على العالمين العالم الرباني الحاج ميرزا
 حبيب الله الغروي الجبلافي باسناد المشيخة
 إلى الأئمة الطاهرين المحفوظة في محله ثم
 أوصلك يا ولدي وقرّة عيني بثقوى الله
 المنجي من الهلكات في المعاش والمعاد وان
 تروى كل حديث تريد ان ترويه ثم ترويه

١٤ فقال عليه السلام حديث ترويه خير من ألف
حديث ترويه والنس منك وأوصيك أن لا تنس
من الدعوات في الحيوة وبعد الممات شيئاً في
مظان الأجابات وفي الوثبات وعقب الصلوة
وإذا وقعت للنس باحد العتبات العاليتين
للزيارات كما أوصاني بذلك مشايخي في طي
النصد بقات والأجازات فأنه خير فخير الدعوات
في الحيوة والممات حرة العبد الأم محمد بن أبو القاسم
الطبيب الشهير بالأحد آبادي في ليلة الثالث عشر
رجب المرجب من سنة ١٣٥٨ الهجرية الموافق

وأما النس منك الدعاء في الحيوة والممات
حرة الأحمق محمد بن محمد ثني الموسوي قمي

٢٤ زيج الحرام ١٤٢٣ هـ

دفتر آیت الله شیرازی

مشهد مقدس

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره ...

تاریخ ...

پیوست ...



الحمد لله الذي أنزل حسن الحديث ليكون للعالمين نذيراً و الصلوة والسلام على الصادق
 بالامر والناطق بالحق و الذي سبيل الشرف الرسل محمد بن وآله الأئمة الهداة المعصومين
 و بعد
 انزلنا كان علم الحديث بقوله السبعة و قصوره الحمد لمن احسن علوم الشريعة الاسلام
 انصرف الى انظار النظار على علماء الاسلام فلم يترك حديث فقيه و فاضل كبير و كاتب
 بذل غاية الجهد في تدوينه و ضبطه و تصحيحه و تبيينه حيث الفتى يتبع تلك الجود و الفضيلة
 اجماع الكبار و الصغار فلهذا رسم و عليه اجرهم
 ولما كان لا شك في سلسله رواه امانيت الرسول الا انظم و الا انه الهبة المعصوم
 و حج آية الياسين مصباح الدين و اعلام النبي و دهر النبي و الذي اولى النبي عليه آلاف التحية و الثناء و التمجيد
 في زمره محدثين غمهم ما تفيض في المتأخرين استبصار في حجة الاسلام و السيد الفاضل حيدر علي
 في رواية تلك الآثار المعقده و المودعة في جوامع الحديث من الكتب الدارنية و غير ما من الزر المولدة
 حيث كان يبرأ بذلك الجفيرة ان يروي عن ابا الطرف بسنة اربع و عشرين مائة و اربع و عشرين
 حيث لا مجال بمبالغة و انما هم تجميعهم ثم اتموا بتممة الواحدة و اتموا بمصيبة بملازمة التقوى و الاستقامه
 في السر و العلن و ان لا ينافي في مصابيح الدنيا كما لا يشاء ان و اهو حق و غير من
 الحمد لله



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد سيد الأنبياء والمرسلين، وعلى آله
الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم وأخالفهم أجسدين إلى يوم الدين.
وهو، فانه شيخنا المجتهد العلامة المحجة الشيخ حميد التريبي الكربلائي طلب التي وكره
الطلب تواضعاً منه أن أجيزه في الرواية ونقل الحديث المأثور عن أهل البيت عليهم السلام، ولما
رأيت إجابته ورضاه عليّ لمقام المعصية ورابطة الولاء القائل عن الشواهد أجرت له الرواية
عني بطريقي المعروفة من أعلامنا الأجلاء، وأخص منهم بالذكر شيخني الثقة الأمين الموقر
الشيخ محمد محسن المعروف بالشيخ آقا ميرزا الطهراني - تقي الله - بالرحمة والرضوان - بطرقه
الذكر كورقني ثبتته المطبوع «الذنداد المصنف إلى آل المصطفى»، فالشيخ التريبي حفظه الله
أن يروي عني عن مشايخي ما صحت لي روايته، ولذا رأيت بحاجة إلى وصية بشئ من
لوائيم التحفظ على الموازين المعصية بهذا الشأن، فانه حفظه الله عني عن التوجيه وملتزم
طريق الدقة ولوائيم الغرض الدمين.

أمرشدنا الله تعالى جميعاً إلى ما فيه صلاح الدنيا والآخرة وجنبنا عن متابعة الأهواء
وما يسئ بدنياً ويشكك في معتقداتنا، وهو خير موفى ومعين.

كتبت في يوم الأحد الثاني والعشرين من شعبان المعظم سنة ١٤٣٧ بيد الراعي عفو

السيد احمد الحسيني



ر به العتي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله المعصومين
الطاهرين

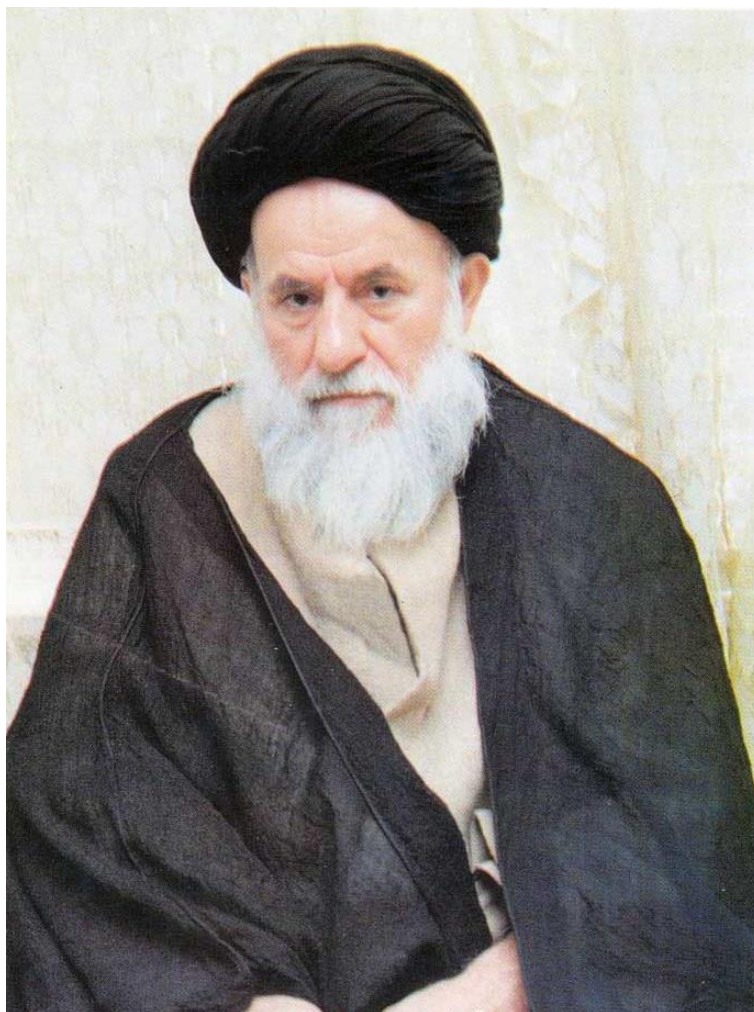
وبعد : فإن جناب فخر الأماثل وصفوة الأفاضل العالم العامل فضيلة
الشيخ هيدر حسين مربي الكرام قد استجازني
فأجزته أن يروي عني جميع ما صحت لي روايته من الكتب الأربعة
الكافي والتهذيب والاستبصار ومن لا يحضره الفقيه وغيرها من
مؤلفات مشايخي العظام واساتيدي الكرام كالشيخ آغا بزرك
الطهراني والشيخ محمد رضا الأصفهاني والشيخ يوسف الخراساني
والسيد شهاب الدين المرعشي والسيد محمد مهدي الخراسان والسيد
محمد سعيد الحكيم والسيد محمد الحسيني الشيرازي وغيرهم ممن
رووا بأسانيدهم المعتبرة الى علماء العترة المطهرة وأئمة علومنا
البررة عليهم الصلاة والسلام لاسيما الطرق المسطرة في خاتمة
مستدرك الوسائل والمشجرة في مواقع النجوم فليرو بهذه الطرق لمن
يشاء وسماحته ممن لا يوصي بمراعاة النقول والاحتياط والضبط في
النقل والرواية كما هو المأمول منه أيده الله لمراضيه راجياً منه أن
لا ينساني من الدعاء والغفران مصلياً على النبي وآله الكرام ما اشرق
صبح ودجا ضلام قلله درّه وعليه سبحانه أجره والحمد لله أولاً وآخراً
. حرر في كربلاء المشرفة بلد الأمام احسين بن علي عليهما السلام

بتاريخ ١٠ شعبان المعظم سنة ١٤٤٠ هـ

وأنا الأحقر السيد سلمان نجل المغفور له السيد هادي بن السيد محمد
مهدي آل طعمة من آل فائز الموسوي الحائري

سلمان آل طعمة

تصاویر اہم اساتید حضرت آیت اللہ تربتی کربلائی دام ظلّہ



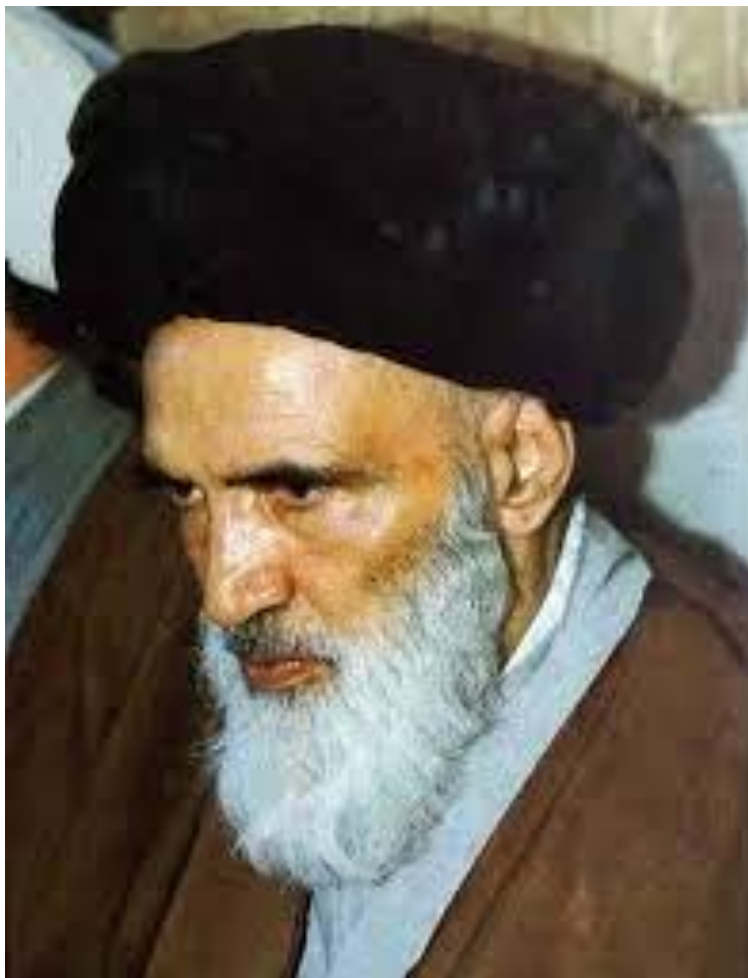
مرجع عالی قدر

حضرت آیت اللہ آقای حاج سیّد محمد علی موحد ابطحی قدّس سرّہ



فقیه عالی قدر

حضرت آیت الله آقای سید مصطفی مهدوی هورستانی قدس سزه



فقيه عالي قدر

حضرت آيت الله سيّد محمد علي حسيني صادق اصفهاني قدّس سرّه



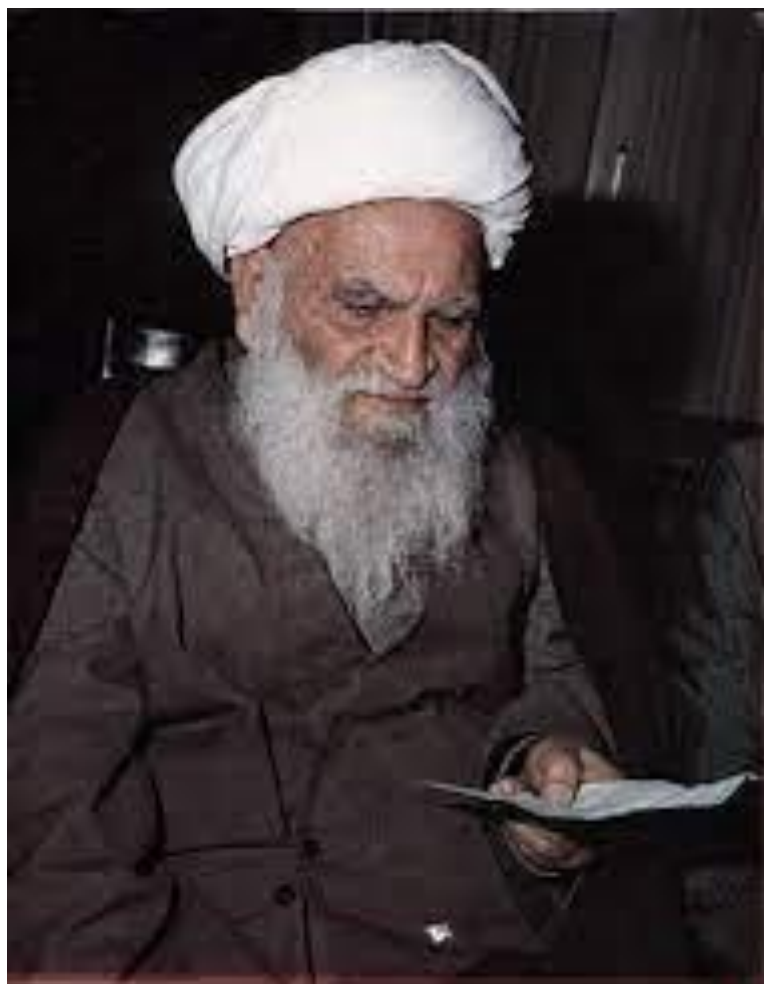
مفسر عالی قدر

حضرت آیت الله آقای سید احمد فقیه امامی قدس سره



فقیه عالی قدر

حضرت آیت الله آقای سید حسن فقیه امامی قدس سره



فقیه عالی قدر

حضرت آیت الله حاج شیخ حیدر علی محقق آدر منابادی قدس سره



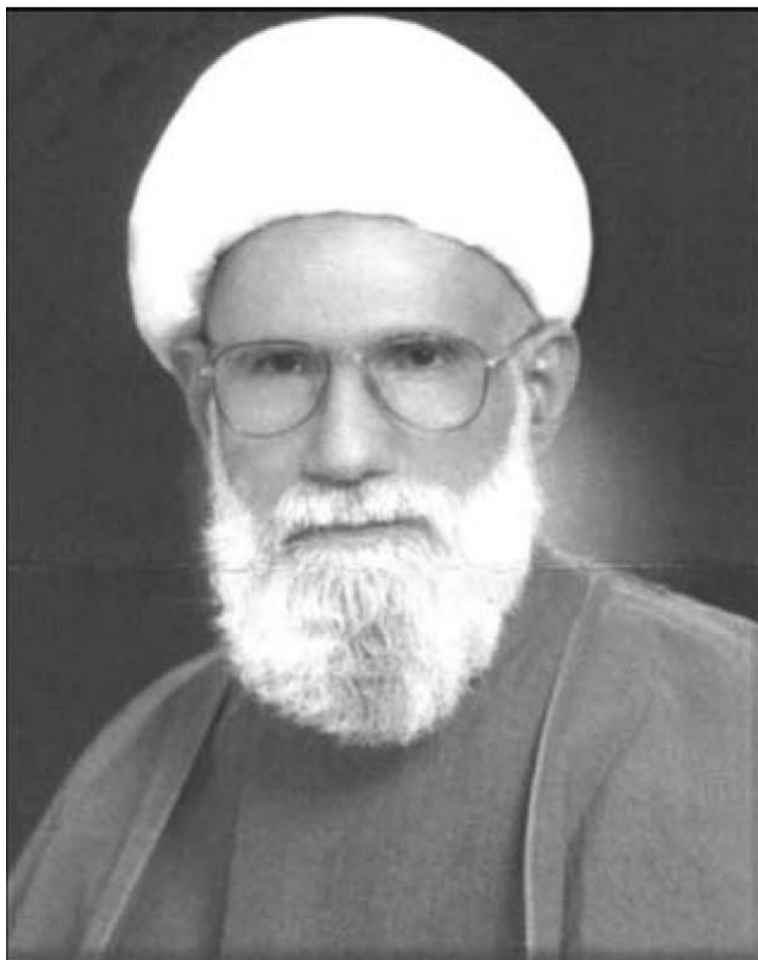
فقيه عالی قدر

حضرت آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی قدس سره



استاد عالی قدر

آیت الله حاج شیخ علی اکبر فقیه نطنزی اصفهانی قدس سره



مفسر و متکلم عالی قدر
آیت الله شیخ محمد محزونیه قدس سره

- ١ . تفسیر منسوب به امام حسن زکّی عسکری علیه السّلام: ص ٣٤٣.
 - ٢ - قدّم ثبات.
 - ٣ - کامل الزیارات: ص ١٩٥ ب ٧٥ ح ١ و ص ٢٤٠ ب ٧٩ ح ١٧ و مناسک المزار شیخ مفید: ص ١١٦ ب ٥٢ و تهذیب الأحکام: ج ٦ ص ٦٤ ب ١٨ ح ١ و المزار الکبیر: ص ٣٨٥ و بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ١٤٩ ب ١٨ ح ١ و ص ١٨٦ ب ١٨ ح ٣٠ و ص ٢١٥ ب ١٨ ح ٣٣.
 - ٤ - الأمالی، الشّیخ الطوسی: ج ٢ ص ١٤٤.
- و مکارم الأخلاق: ص ٤٥٨ إلى ٤٦٣ الفصل ٥- يقول مولاي أبي طول الله عمره الفضل بن الحسن: هذه الأوراق من وصيّة رسول الله صلّى الله عليه و آله لأبي ذرّ الغفاري رضي الله عنه التي أخبرني بها الشّیخ المفید أبو الوفاء عبد الجبار بن عبد الله المقرئ الرّازي و الشّیخ الأجلّ الحسن بن الحسين بن الحسن أبي جعفر محمّد بن بابويه رضي الله عنهما إجازة قال: أملى علينا الشّیخ الأجلّ أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسي قدّس سرّه، و أخبرني بذلك الشّیخ العالم الحسين بن الفتح الواعظ الجرجاني في مشهد الرضا عليه السّلام قال: أخبرنا الشّیخ الإمام أبو عليّ الحسن بن محمّد الطّوسي قال: حدّثني أبي الشّیخ أبو جعفر قدّس سرّه قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضّل محمّد بن عبد الله بن محمّد بن المطّلب الشّيباني قال: حدّثنا أبو

الحسين رجاء بن يحيى العبرتي الكاتب سنة أربع عشرة و ثلاثمائة وفيها مات قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن ميمون قال: حدّثني عبد الله بن عبد الرّحمان الأصمّ، عن الفضيل بن يسار، عن وهب بن عبد الله الهناء [الهنائي] قال: حدّثني أبو حرب بن أبي الأسود الدؤليّ، عن أبي الأسود قال: قدمت الرّبذة فدخلت على أبي ذرّ جندب بن جنادة رضي الله عنه فحدّثني أبو ذرّ قال: دخلت ذات يوم في صدر نهارة على رسول الله صلى الله عليه وآله في مسجده فلم أر في المسجد أحداً من النّاس إلّا رسول الله صلى الله عليه وآله و عليّ عليه السّلام إلى جانبه جالس فاغتنمت خلوة المسجد فقلت: يا رسول الله! بأبي أنت و أمّي أوصني بوصيّة ينفعني الله بها. فقال:..

٥- الخصال، حديث الأربعمأة: ج ٢ ص ٦٢٦ ح ١٠.

ازآن: بحار الأنوار ج ٢٧ ص ٨٨ ب ٤ ح ٣٩ و ج ١٠ ص ١٠٤ ب ٧ ح ١.

٦- سورة (٢٧) النمل آيه ٧.

٧ - الكافي: ج ١ ص ٣٢ ح ١- محمّد بن الحسن و عليّ بن محمّد، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن عيسى، عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان، عن درست الواسطيّ، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن موسى عليه السّلام قال: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَامَةٌ، فَقَالَ: وَمَا الْعَلَامَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ:

أَعْلَمَ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَصُرُّ مَنْ جَهْلُهُ، وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ».

٨- سورة (١٦) النحل آية ٤٤ «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

سورة (٢١) الأنبياء آية ٨ «وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

٩- سورة (١٧) الإسراء آية ١٠ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا».

١٠- سورة (١٣) الرعد آية ٤٤ «وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ».

١١- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه: ص ١٠ ب ٦ ح ٤-

حدَّثنا أحمد بن محمد، عن الحسين بن علي، عن أبي إسحاق ثعلبة، عن أبي مريم قال: قال أبو جعفر عليه السلام لسلمة بن كهيل والحكم بن عتيبة: «شَرِّقَا وَ غَرِّبَا لَنْ نَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

و الكافي: ج ١ ص ٣٩٩ ح ٣- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن ثعلبة بن ميمون، عن أبي مريم قال: قال أبو جعفر عليه

السَّلام لِسَلْمَةَ بْنِ كَهِيلٍ وَالحَكَمِ بْنِ عَتِيبَةَ: «شَرِيقًا وَغَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

و بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم: ص ٥١١ ب ١٨ ح ٢١ - حدَّثنا العباس بن معروف، عن حماد بن عيسى، عن ربعي، عن فضيل بن يسار قال: سمعت أبا جعفر عليه السَّلام يقول: «كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ».

و الاختصاص: ص ٣١ - قال أبو جعفر الباقر عليه السَّلام: «كُلُّ شَيْءٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ وَبَالٌ».

و كمال الدين و تمام النعمة: ج ١ ص ٢٢٣ ب ٢٢ ح ١٤ - و بهذا الإسناد (حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحميري قالا: حدَّثنا إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه - معلق - عن علي بن مهزيار، عن حماد بن عيسى، عن ربعي، عن الفضيل بن يسار قال: سمعت أبا عبد الله و أبا جعفر عليهما السَّلام يقولان: «إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي أُهْبِطَ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ، وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ وَ آثَارِ الرُّسُلِ وَ الْأَنْبِيَاءِ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ، وَ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلامُ عَالِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِمَّنْ عَالِمٌ إِلَّا خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ».

١٢ - سورة (٤) النساء آية ٨٤ «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ

مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا». ١٣ - سورة (٩٧) القدر آيه ٥ «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ».

١٤ - الغيبة الشيخ الطوسي: ص ٣٩٠ - وأخبرني أبو محمد المحمّدي رضي الله عنه، عن أبي الحسين محمد بن الفضل بن تمام رحمه الله... وقال أبو الحسين بن تمام: حدّثني عبد الله الكوفي خادم الشيخ الحسين بن روح رضي الله عنه قال: سئل الشيخ يعني أبا القاسم رضي الله عنه عن كتب ابن أبي العزاقربعد ما ذمّ و خرجت فيه اللّعة ف قيل له: فكيف نعمل بكتبه و بيوتنا منها ملاء؟ فقال: أقول فيها ما قاله أبو محمد الحسن بن علي صلوات الله عليه و قد سئل عن كتب بني فضال فقالوا: كيف نعمل بكتبهم و بيوتنا منها ملاء فقال صلوات الله عليه: «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا».

١٥ - سورة (١٦) النحل آيه ٤٤ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». سورة (٢١) الأنبياء آيه ٨ «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

١٦ - رواية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام

«دعائم الإسلام»، قاضي نعمان المصري ت ٣٦٣: ج ١ ص ١٦ - وقد روينا عن علي بن أبي طالب صلوات الله عليه أنّ قوماً سألوه فقالوا: يا أمير

المؤمنين! أخبرنا بأفضل مناقبك. فقال: «أَفْضَلُ مَنَاقِبِي مَا لَمْ يَكُنْ لِي فِيهِ صُنْعٌ». قالوا: وما ذلك يا أمير المؤمنين؟ قال: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَمَرَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ، فَمَا بَقِيَ رَجُلٌ (أَحَدٌ) مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَقَبَ بَاباً إِلَى الْمَسْجِدِ، فَجَاءَهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ أَنْ يَسُدُّوا أَبْوَابَهُمْ وَيَدْعَ بَابِي، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُعَاذَ بْنِ جَبَلٍ (وَجَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ)، فَأَتَى أَبَا بَكْرٍ فَأَمَرَهُ أَنْ يَسُدَّ بَابَهُ، فَقَالَ: سَمِعَا وَطَاعَةً، فَسَدَّ بَابَهُ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَى عُمَرَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَسُدَّ بَابَهُ، فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعْ لِي بِقَدْرِ مَا أَنْظَرُ إِلَيْكَ بَعْثِي، فَأَبَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَسَدَّ بَابَهُ، ثُمَّ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ وَ عُثْمَانَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ سَعْدٍ وَ حَمْزَةَ وَ الْعَبَّاسِ، فَأَمَرَهُمْ بِسَدِّ أَبْوَابِهِمْ، فَسَمِعُوا وَ أَطَاعُوا، فَقَالَ حَمْزَةُ وَ الْعَبَّاسُ: يَأْمُرُنَا بِسَدِّ أَبْوَابِنَا وَ يَدْعُ بَابَ عَلِيٍّ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: قَدْ بَلَغَنِي مَا قُلْتُمْ فِي سَدِّ الْأَبْوَابِ، وَ اللَّهُ مَا أَنَا فَعَلْتُ ذَلِكَ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ فَعَلَهُ، وَ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى مُوسَى أَنْ يَتَّخِذَ بَيْتاً طَهراً لَا يُجْنَبُ فِيهِ إِلَّا هُوَ وَ هَارُونُ وَ ابْنَاهُ، يَعْنِي لَا يُجَامِعُ فِيهِ غَيْرُهُمْ، وَ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَتَّخِذَ هَذَا الْبَيْتَ طَهراً، لَا يَنْكِحُ فِيهِ إِلَّا أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ اللَّهُ مَا أَنَا أَمَرْتُ بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ، وَ لَا فَتَحْتُ بَابَ عَلِيٍّ، بَلِ اللَّهُ أَمَرَنِي بِهِ».

روايت ائمه اطهار عليهم السلام

«عيون أخبار الرضا عليه السلام»، محمد بن علي بن بابويه القمي ت ٣٨١: ج ٢ ص ٦٠ ب ٣١ ح ٢٣٦- و يسناده (حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلم [سالم] بن البراء الجعابي قال: حدثني أبو محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازي التميمي قال: حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عليه السلام قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي [جعفر بن محمد، عن أبي] محمد بن علي قال: حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن أبي طالب عليهم السلام - معلق) قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: «لا يحلُّ لأحدٍ يُجَنَّبُ في هذا المسجدِ إلَّا أنا و عليٌّ و فاطمةُ و الحسنُ و الحسينُ، و مَنْ كانَ مِنْ أَهْلِ فَائِئْتِهِمْ مِنِّي». ازان: بحار الأنوار ج ٢٣ ص ١٤٥ ب ٧ ح ١٠٤. و «الأمالي»، محمد بن علي بن بابويه القمي ت ٣٨١: ص ٣٣٤ المجلس ٥٤ ح ٥- حدثنا محمد بن عمر البغدادي قال: حدثني الحسن بن عبد الله بن محمد بن علي التميمي قال: حدثني أبي قال: حدثني سيدي علي بن موسى بن جعفر، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لا يحلُّ لأحدٍ أنْ يُجَنَّبَ في هذا المسجدِ إلَّا أنا و عليٌّ و فاطمةُ و

الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِي فَإِنَّهُ مِنِّي».

و «من لا يحضره الفقيه»، محمد بن علي بن بابويه القمي ت ٣٨١: ج ٣ ص ٥٥٧ ح ٤٩١٥ قال النبي صلى الله عليه وآله: «لا يحل لأحد أن يجنب في هذا المسجد إلا أنا وعلي وفاطمة والحسن والحسين، ومن كان من أهلي فَإِنَّهُ مِنِّي».

روايت امام جعفر صادق عليه السلام

«تهذيب الأحكام»، محمد بن الحسن الطوسي ت ٤٦٠: ج ٦ ص ١٥ ب ٥ ح ٣٤-١٤- موسى بن القاسم، عن عبد الرحمان، عن محمد بن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الجنب يجلس في المسجد؟ قال: «لا وَلَكِنْ يَمُتُّ فِيهِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَمَسْجِدَ الْمَدِينَةِ. قَالَ: وَ رَوَى أَصْحَابُنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يَنَامُ فِي مَسْجِدِي أَحَدٌ وَلَا يُجْنِبُ فِيهِ أَحَدٌ. وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ اتَّخِذَ مَسْجِدًا طَهُورًا لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُجْنِبَ فِيهِ إِلَّا أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِسَدِّ أَبْوَابِهِمْ وَتَرْكِ بَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَكَلَّمُوا فِي ذَلِكَ فَقَالَ: مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَتَرَكْتُ بَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِسَدِّهَا وَتَرْكِ بَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

از آن: وسائل الشيعة: ج ٥ ص ٢٢٠ ب ١٨ ح ٦٣٧٩-٣.

روايت امام عليّ الرضا عليه السلام

«تحف العقول»، حسن بن عليّ بن شعبة الحرّاني قرن ٤: ص ٤٢٥ - ٤٣٠ -
و من كلامه عليه السلام في الإصطفاء لما حضر عليّ بن موسى عليهما
السلام مجلس المأمون، و قد اجتمع فيه جماعة علماء أهل العراق و
خراسان، فقال المأمون: أخبروني عن معنى هذه الآية: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ
الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا... قالت العلماء هل فسر الله تعالى
الإصطفاء في الكتاب؟ فقال الرضا عليه السلام:

فَسَّرَ الإِصْطِفَاءَ فِي الظَّاهِرِ سَوَى الْبَاطِنِ فِي إِثْنَيْ عَشَرَ مَوْضِعًا؛ ... وَ أَمَّا
الرَّابِعَةُ فَأَخْرَجَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ النَّاسُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا خَلَا الْعِثْرَةَ،
حِينَ (حَتَّى - الْأُمَالَى وَ الْعِیُونَ) تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ، وَ تَكَلَّمَ الْعَبَّاسُ
فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَرَكْتَ عَلِيًّا وَ أَخْرَجْتَنَا (فَأَخْرَجْتَنَا - الْبَشَارَةَ). فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا أَنَا تَرَكْتُهُ وَ أَخْرَجْتُكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ
جَلَّ - الْأُمَالَى وَ الْعِیُونَ) تَرَكَّهُ وَ أَخْرَجَكُمْ، وَ فِي هَذَا بَيَانُ (تَبْيَانُ - الْأُمَالَى
وَ الْعِیُونَ وَ الْبَشَارَةَ) قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ
مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى. قالت العلماء: فأين (و أين) هذا من
القرآن؟ قال أبو الحسن عليه السلام: أَوْجِدُكُمْ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا أَفْرُوهُ عَلَيْكُمْ؟
قالوا: هات. قال عليه السلام: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ
أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً، فَبِ هَذِهِ الْآيَةِ

مَنْزِلَةُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَفِيهَا أَيْضاً مَنْزِلَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ رَسُولِ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَعَ هَذَا (هَذِهِ - الْأُمَالِي) دَلِيلٌ ظَاهِرٌ (وَاضِحٌ -
 الْعِیُونَ) فِي قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ قَالَ: (أَلَا - الْأُمَالِي وَ
 الْعِیُونَ) إِنَّ هَذَا الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لِحُجُبٍ (وَلَا لِحَائِضٍ - تَحْفٍ) إِلَّا لِلْمُحَمَّدِ وَ
 آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُهُ عَلَيْهِمْ،

«الأمالي»، محمد بن علي بن بابويه القمي ت ٣٨١: ص ٥٢١ إلى ٥٢٦
 المجلس ٧٩ ح ١- حدّثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين
 بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال: حدّثنا علي بن الحسين بن
 شاذويه المؤدّب و جعفر بن محمد بن مسرور رضوان الله عليه قال: حدّثنا
 محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريّان بن الصلت
 قال: حضر الرضا عليه السلام مجلس المأمون بمرو، وقد اجتمع في مجلسه
 جماعة من علماء أهل العراق و خراسان، ... فقال المأمون: أخبروني عن
 معنى هذه الآية: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا، فقالت
 العلماء: أراد الله عزّ وجلّ بذلك الأئمة كلّها. فقال المأمون: ما تقول يا أبا
 الحسن؟ فقال الرضا عليه السلام: . و «عيون أخبار الرضا عليه السلام»:
 ج ١ ص ٢٢٨ إلى ٢٣٢ ب ٢٣ ح ١ مانند الأمالي.

بشارة المصطفى لشيعته المرتضى، محمد بن أبي القاسم ت ٥٥٣: ص ٢٣٠ -
 (حدّثنا الشيخ الفقيه المفيد أبو علي الحسن بن أبي جعفر محمد بن الحسن

الطوسي قال: حدّثنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رضي الله عنهم قال: أخبرنا الشيخ أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان المعروف بابن المعلّم رحمه الله قال: حدّثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه قال: - معلق - ... مانند الأمالي و العيون به همان سند.

روایت امام حسن زکّی عسکری علیه السلام

«التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن الزکّی العسکری عليه السلام» المستشهد سنة ٢٦٠: ص ١٨ ح ٤ - «أ لَا أُنبِئُكُمْ بِبَعْضِ أَخْبَارِنَا؟» قالوا: بلى يا ابن أمير المؤمنين. قال: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا بَنَى مَسْجِدَهُ بِالْمَدِينَةِ وَ أَشْرَعَ فِيهِ بَابَهُ، وَ أَشْرَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ (أَبْوَاهِمُ) أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبَانَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَفْضَلِينَ بِالْفَضِيلَةِ، فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِأَنْ سُدُّوا الْأَبْوَابَ عَنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ بِكُمْ الْعَذَابُ. فَأَوَّلُ مَنْ بَعَثَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَأْمُرُهُ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ: سَمِعًا وَ طَاعَةً لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، وَ كَانَ الرَّسُولُ مُعَاذَ بَنِ جَبَلٍ. ثُمَّ مَرَّ الْعَبَّاسُ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَرَأَاهَا قَاعِدَةً عَلَى بَابِهَا، وَ قَدْ أَفْعَدَتْ الْحُسَيْنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ لَهَا: مَا بِأَلَيْكَ قَاعِدَةً؟ أَنْظَرُوا إِلَيْهَا كَأَنَّهَا لَبَوَّةٌ بَيْنَ يَدَيْهَا جَزَواها، تَنْظُرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

يُخْرِجُ عَمَّهُ، وَيُدْخِلُ ابْنَ عَمِّهِ. فَكَرِبَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهَا: مَا بِأُفْكٍ قَاعِدَةٍ؟ قَالَتْ: أَنْتَظِرُ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِسَدِّ الْأَبْوَابِ. فَقَالَ لَهَا: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَهُمْ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ، وَاسْتَثْنَى مِنْهُمْ رَسُولَهُ وَ[إِنَّمَا] أَنْتُمْ نَفْسُ رَسُولِ اللَّهِ. ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ فَقَالَ: إِنِّي أَحْبُّ النَّظَرَ إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا مَرَرْتُ إِلَى مُصَلَّائِكَ، فَأَذَنْ لِي فِي فُرْجَةِ أَنْظُرَ إِلَيْكَ مِنْهَا! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَدْ أَبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ. قَالَ: فَفَقْدَارَ مَا أَضْعُ عَلَيْهِ وَجْهِي. قَالَ: قَدْ أَبَى اللَّهُ ذَلِكَ. قَالَ: فَفَقْدَارَ مَا أَضْعُ [عَلَيْهِ] إِحْدَى عَيْنَيَّ. قَالَ: قَدْ أَبَى اللَّهُ ذَلِكَ، وَلَوْ قُلْتُ: قَدْ رَظَرَفَ إِبْرَةَ لَمْ أَذَنْ لَكَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنَا أَخْرَجْتُكُمْ وَلَا أَدْخَلْتُكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُمْ وَأَخْرَجَكُمْ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَبِيتَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ جُنُبًا، إِلَّا مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمُتَنَجِّبُونَ مِنْ آلِهِمْ، الطَّيِّبُونَ مِنْ أَوْلَادِهِمْ...».

ازآن: وسائل الشيعة: ج ٢ ص ٢١٠ ب ١٥ ح ١٩٥١ - ٢١.

«التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة»، العلامة محمد بن علي الكراجكي ت ٤٤٩: ص ٥٠ - ... و مع علمهم (العامة) بأن رسول الله صَلَّى الله عليه وآله سَدَّ جميع أبواب الصحابة التي كانت إلى المسجد حتى سَدَّ باب عمه العباس رحمه الله وترك باب علي عليه السلام، وقال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنْ يَتَّخِذَ بَيْتًا طَهْرًا لَا يَجْنُبُ فِيهِ إِلَّا هُوَ وَ

هارونُ وابناه شَبَرُوا وشَبَّرُوا، وَأَنَّهُ أَمَرَنِي [أَنْ] أَتَّخِذَ بَيْتاً طَهْراً لَا يَجْنَبُ فِيهِ إِلَّا أَنَا وَعَلِيٌّ وابناه الحَسَنُ والحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

أبو حازم سلمان الأشجعي مولى عَزَّة الأشجعية

در منابع عامه

سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، شمس شامى محمد بن يوسف ت ٩٤٢، ج ١٠ ص ٢٢٣ النوع الأول - الزبير بن بكار في أخبار المدينة عن أبي حازم الأشجعي قال: قال رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلم: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى أَنْ يَبْنِيَ مَسْجِداً طاهراً لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا هُوَ وَ هَارُونُ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ مَسْجِداً طاهراً لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا أَنَا وَعَلِيٌّ وَ أَبْنَاءُ عَلِيٍّ».

ابو رافع ابراهيم القبطي

«تفسير العياشي»، محمد بن مسعود العياشي ت ٣٢٠: ج ٢ ص ١٢٧ ح ٣٩ - عن أبي رافع قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خُطِبَ النَّاسُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى وَ هَارُونَ أَنْ يَبْنِيا لِقَوْمِهِمَا مِمْرَئِيَّوَتاً، وَ أَمَرَهُمَا أَنْ لَا يَبْنِيا فِي مَسْجِدِهِمَا جُنُبٌ، وَ لَا يَقْرَبَ فِيهِ النِّسَاءُ، إِلَّا هَارُونَ وَ ذُرِّيَّتُهُ، وَإِنَّ عَلِيّاً مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ وَ ذُرِّيَّتِهِ مِنْ مُوسَى، فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْرَبَ النِّسَاءَ فِي مَسْجِدِي، وَ لَا يَبْنِيا فِيهِ جُنُباً، إِلَّا عَلِيٌّ وَ ذُرِّيَّتُهُ، فَكُنْ سَاءَ ذَلِكَ فَهَاهُنَا» - وأشار بيده نحو الشام -.

«علل الشرائع»، محمد بن علي بن بابويه القمي ت ٣٨١: ج ١ ص ٢٠٢

ب ١٥٤ ح ٢ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلُوِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مَهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَمِّهِ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خُطِبَ النَّاسَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى وَ هَارُونَ أَنْ يَبْنِيَا لِقَوْمِهِمَا مِمَصْرَ بَيْتًا، وَ أَمَرَهُمَا أَنْ لَا يَبْنِيَا فِي مَسْجِدِهِمَا جُنُبًا، وَ لَا يَقْرَبَ فِيهِ النِّسَاءَ، إِلَّا هَارُونَ وَ ذُرِّيَّتُهُ، وَ إِنَّ عَلِيًّا مَيِّ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْرَبَ النِّسَاءَ فِي مَسْجِدِي، وَ لَا يَبْنِيَا فِيهِ جُنُبًا، إِلَّا عَلِيٌّ وَ ذُرِّيَّتُهُ، فَكُنْ سَاءَةً ذَلِكَ فَهَاهُنَا» - وَأَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ الشَّامِ -.

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، محمد بن علي بن شهر آشوب ت ٥٨٨: ج ٢ ص ١٩٤ - ... وفي رواية: وَلَا يَحِلُّ أَنْ يَدْخُلَ مَسْجِدِي جُنُبٌ غَيْرِي وَ غَيْرُهُ وَ غَيْرُ ذُرِّيَّتِي، فَكُنْ شَاءَ فَهُنَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ الشَّامِ - فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: لَقَدْ ضَلَّ وَ غَوَى فِي أَمْرِ خَتْنِهِ فَنَزَلَ: مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى.

در منابع عامه

«تاريخ مدينة دمشق»، ابن عساكر علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي ت ٥٧١: ج ٢ ص ١٤١ - أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، أَنَا الْأَمِيرُ مَعْتَزُ الدَّوْلَةِ أَبُو الْمَكَارِمِ حَيْدَرَةُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَفْلَحٍ، أَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

الحسين بن عبد الله بن محمد بن إسحاق بن إبراهيم الأضرابلسي بدمشق،
أنا خال أبي الحسين خيثمة بن سليمان بن حيدرة القرشي، نا محمد بن
الحسين الحسيني، نا مخول بن إبراهيم، عن عبد الرحمن بن الأسود، عن محمد
بن عبيد الله بن أبي رافع، عن أبيه و عمه، عن أبيهما أبي رافع أن النبي
صلى الله عليه وآله وسلم خطب الناس فقال: «يا أيها الناس! إن الله أمر
موسى وهارون أن يتبؤا القومهما بيوتا، وأمرهما أن لا يبيتا في مسجدٍهما
جُنُب، ولا يقربوا فيه النساء إلا هارون وذريته، ولا يحل لأحد أن يعزك
النساء في مسجدٍ هذا، ولا يبيت فيه جُنُب إلا علي وذريته».

از آن: الدر المنثور في التفسير بالماثور: ج ٣ ص ٣١٤. عبقات الأنوار في
إمامة الأئمة الأطهار عليهم السلام (فارسي): ج ١١ ص ٧٩ از الدر المنثور.
ينابيع المودة: ج ١ ص ٢٦٠ ب ١٧ - أيضا أخرجه صاحب المناقب عن أبي
رافع مولى النبي صلى الله عليه وآله وسلم.

**روایت أم سلمة هند بنت أبي أمية حذيفة بن المغيرة ابنة عم الرسول صلى
الله عليه وآله وزوجته
در منابع عامه**

«تاريخ المدينة»، ابن شبه النميري ت ٢٦٢: ج ١ ص ٣٨ - حدثنا موسى بن
مروان قال: حدثنا عطاء بن مسلم، عن أبي عتبة، عن إسماعيل، عن
جسرة - وكانت من خيار (النساء) - قالت: كنت مع أم سلمة رضي الله

عنهما فقالت: خرج النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّم من عندي حتَّى دخل المسجد فقال: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! حُرِّمَ هَذَا الْمَسْجِدُ عَلَى كُلِّ جُنُبٍ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ حَائِضٍ مِنَ النِّسَاءِ، إِلَّا النَّبِيُّ وَأَزْوَاجُهُ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، أَلَا بَيَّنْتُ الْأَسْمَاءَ أَنْ تَضِلُّوا».

«الكشف والبيان في تفسير القرآن» (المخطوط)، أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي ت ٤٢٧: ص ١٠ - ألف و ب - أخبرنا ابن منجويه، حدَّثنا ابن شيبه، حدَّثنا الحضرمي، حدَّثنا علي بن حمزة التَّمَار، قال: سمعت عطاء بن مسلم يذكر عن إسماعيل بن أمية، عن حبيرة، عن أم سلمة رضي الله عنها، قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَلَا إِنَّ مَسْجِدِي حَرَامٌ عَلَى كُلِّ حَائِضٍ مِنَ النِّسَاءِ، وَعَلَى كُلِّ جُنُبٍ مِنَ الرِّجَالِ إِلَّا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ: عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

و در چاپ شده: ج ٣ ص ٣١٣ رقم ٣٢٦ - إسماعيل، عن أبيه، عن الحسين، عن أم سلمة ... و در كتاب أهل البيت عليهم السلام في تفسير الثعلبي: ص ٦٦ ح ١١٩ - إسماعيل بن أمية، عن الحسين، عن أم سلمة ... «تاريخ إصبهان»، أبو نعيم الإصبهاني ت ٤٣٠: ج ١ ص ٣٤٤ رقم ٦٢٥ - حدَّثنا أبو بكر بن خلاد، ثنا محمد بن يونس، ثنا عبد الله بن داود، ثنا الفضل بن دكين، ثنا حميد بن أبي غنينة، عن أبي الخطاب الهجري، عن محذوح الذهلي، عن خيرة، عن أم سلمة قالت: خرج رسول الله صَلَّى اللهُ

عليه (وآله) و سلم إلى صرحة هذا المسجد فقال: «ألا لا يحلُّ هذا المسجدُ لجنبٍ ولا لحائضٍ إلا لرسولِ الله و عليٍّ وفاطمةَ و الحسنِ و الحسينِ، ألا قد بيّنتُ لكم الأسماءَ أن تَضَلُّوا».

«السنن الكبرى»، أحمد بن الحسين البيهقي ت ٤٥٨: ج ٧ ص ٦٥ - (أخبرنا) أبو الحسن علي بن أحمد بن عبدان، أنبأ أحمد بن عبيد الصفار، نا محمد بن يونس، ثنا الفضل بن دكين، نا ابن أبي غنية، عن أبي الخطاب الهجري، عن محدوج الذهلي، عن جسة، عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فوجه هذا المسجد فقال: - مانند تاريخ إصبهان -.

«السنن الكبرى»، أحمد بن الحسين البيهقي ت ٤٥٨: ج ٧ ص ٦٥ - (أخبرناه) أبو نصر عمر بن عبد العزيز بن عمر بن قتادة، أنبأ أبو الحسن محمد بن الحسن بن إسماعيل السراج، ثنا مطين، ثنا يحيى ابن حمزة التمار قال: سمعت عطاء بن مسلم يذكر، عن إسماعيل بن أمية، عن جسة، عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ألا إنَّ مَسْجِدِي حَرَامٌ عَلَى كُلِّ حَائِضٍ مِنَ النِّسَاءِ، وَكُلِّ جُنُبٍ مِنَ الرِّجَالِ، إِلَّا عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ؛ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ».

«فرائد السمطين»، إبراهيم بن محمد الحموي الجويني ت ٧٣٠: ج ٢ ص ٢٩ ب ٦ ح ٣٦٨ - أخبرني الإمام مجد الدين أبو الحسن محمد بن يحيى بن

الحسين بن عبد الكريم بقراءتي عليه - أو إجازةً منه - قال: أنبأنا المؤيد بن محمد بن عليّ إجازة، أنبأنا جدي لأمي أبو العباس محمد بن العباس العصارى سماعاً عليه، قال: أنبأنا القاضي أبو سعيد ابن محمد بن سعيد الفرّخزادي سماعاً عليه، قال: أخبرنا أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبيّ قال: أنبأنا ابن فنجويه، حدّثنا ابن شيبّة الحضرمي، حدّثنا يحيى بن حمزة التّمّار، قال: سمعت عطاء بن مسلم يذكر، عن إسماعيل بن أميّة، عن جسرّة [بنت دجاجة]، عن أمّ سلمة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلّم: - ما نند روايت دوم السنن الكبرى بيهقي -.

«كفاية الطالب اللبيب في خصائص الحبيب (الخصائص الكبرى)»، جلال الدين السيوطي ت ٩١١: ج ٢ ص ٢٤٣ و ٢٤٤ - ما نند روايت اول السنن الكبرى بيهقي ازان -.

عائشة بنت عتيق بن أبي قحافة التيمية

در منابع عامه

«التاريخ الكبير»، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم الجعفي البخاري ت ٢٥٦: ج ٢ ص ٦٨ الرقم ١٧١٠ - أفلت بن خليفة أبو حسان، قال لنا موسى: حدّثنا عبد الواحد، عن أفلت بن خليفة أبو حسان، عن جسرّة بنت دجاجة قالت: سمعت عائشة: قال النبي صلى الله عليه (وآله) وسلّم: «لا أحلّ المسجّد لحائض ولا لجنّبة إلا لحمدٍ وآلٍ محمّدٍ».

«السنن الكبرى»، أحمد بن الحسين البيهقي ت ٤٥٨: ج ٢ ص ٤٤٢ -)
 أنبأ (أبو علي الحسين بن محمد الفقيه، أنبأ أبو بكر محمد بن بكر، ثنا أبو
 داود، ثنا مسدد، ثنا عبد الواحد بن زياد، ثنا أفلت ابن خليفة، حدّثني
 جصرة بنت دجاجة قالت: سمعت عائشة تقول: جاء رسول الله صلى الله
 عليه (وآله) وسلّم ووجوه بيوت أصحابه شارعة في المسجد فقال: وَجَّهُوا
 هَذِهِ الْبُيُوتَ عَنِ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وسلّم ولم
 يصنع القوم شيئاً رجاء أن تنزل لهم رخصة، فخرج إليهم بعد فقال:
 «وَجَّهُوا هَذِهِ الْبُيُوتَ عَنِ الْمَسْجِدِ فَإِنِّي لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا
 جُنُبٍ». قال أبو داود: وهو فليت العامري. قال الشيخ: زاد فيه موسى بن
 إسماعيل، عن عبد الواحد: «إِلَّا لِلْحَمْدِ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

«السنن الكبرى»، أحمد بن الحسين البيهقي ت ٤٥٨: ج ٧ ص ٦٥ -)
 أخبرنا (أبو بكر الفارسي أنبأ أبو إسحاق الأصبهاني أنا أبو أحمد بن فارس
 قال قال البخاري فذكر رواية محدوج عن جصرة ثم قال البخاري وقال
 أفلت عن جصرة عن عائشة رضي الله عنها عن النبي صلى الله عليه وسلم
 ، ولا يصح هذا عن النبي صلى الله عليه وسلم وقد روى محمد بن فضيل
 عن سالم بن أبي حفصة عن عطية عن أبي سعيد رضي الله عنه قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلي رضي الله عنه: «يَا عَلِيُّ! لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ
 أَنْ يَجْنُبَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ».

«السنن الكبرى»، أحمد بن الحسين البيهقي ت ٤٥٨: ج ٧ ص ٦٥ - (أنبأني) أبو عبد الرحمن السلمي ان أبا محمد عبد الله بن محمد بن علي بن زياد أخبرهم قال حدثنا محمد بن إسحاق بن خزيمة نا علي ابن المنذر ثنا ابن فضيل ثنا سالم بن أبي حفصة - فذكره وروى ذلك أيضا من وجه آخر عن عطية وعطية هو ابن سعد العوفي غير محتج به والله سبحانه وتعالى اعلم.

روايت مؤمن الطاق

أبو جعفر الأحول محمد بن علي بن النعمان

«الإحتجاج على أهل اللجاج»، أحمد بن علي الطبرسي ت ٥٨٨: ج ٢ ص ٣٧٩ - وعن أحمد بن عبد الله البرقي، عن أبيه، عن شريك بن عبد الله، عن الأعمش قال: إجتمع الشيعة والمحكمة عند أبي نعيم النخعي بالكوفة وأبو جعفر محمد بن النعمان مؤمن الطاق حاضر - فيه احتجاج مؤمن الطاق على ابن أبي حذرة إلى أن قال له وللجمع -: إنكم تعلمون أن النبي أمر بسد أبواب جميع الناس التي كانت مشرعة إلى المسجد ما خلا باب علي عليه السلام، فسأله أبو بكر أن يترك له قوة لينظر منها إلى رسول الله فأبى عليه، وغضب عنه العباس من ذلك، فخطب النبي صلى الله عليه وآله خطبة، وقال: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَ مُوسَى وَهَارُونَ: أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ يُوتَا، وَأَمَرَهُمَا أَنْ لَا يَبِيتَا فِي مَسْجِدِهِمَا جُنُبًا، وَلَا يَقْرَبَا فِيهِ النِّسَاءَ، إِلَّا مُوسَى وَهَارُونَ وَذُرِّيَّتُهُمَا، وَإِنَّ عَلِيًّا

هُوَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَذُرِّيَّتُهُ كَذُرِّيَّةِ هَارُونَ، وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْرَبَ النِّسَاءَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا يَبِيتَ فِيهِ جُنُبٌ، إِلَّا عَلَيَّ وَذُرِّيَّتُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» - فقالوا بأجمعهم كذلك كان -

....

روایت مرسله

«بحار الأنوار»: ج ٣٠ ص ٣٦٢ ب ٢٠ كفر الثلاثة و نفاقهم و فضائح أعمالهم و قبائح آثارهم و فضل التبّريّ منهم و لعنهم ح ١٦٤ از «إرشاد القلوب» و در ارشاد القلوب چاپ شده وجود ندارد:- ... و لما أمر الله سبحانه نبيّه صلوات الله عليه وآله بسدّ أبواب النّاس من مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله شريفاً له و صوناً له عن النّجاسة سوى باب النّبيّ صلى الله عليه وآله، و باب عليّ بن أبي طالب عليه السّلام. و أمره أن ينادي في النّاس بذلك، فمن أطاعه فاز وغنم، و من عصاه هلك و ندم، فأمر النّبيّ صلى الله عليه وآله و آلّه المنادي، فنادى في النّاس: الصّلاة جامعة، فأقبل النّاس يهرعون، فلما تكاملوا، صعد النّبيّ المنبر، فحمد الله وأثنى عليه، ثمّ قال: «أيّها النّاس! إنّ الله سبحانه و تعالى قد أمرني بسدّ أبوابكم المفتوحة إلى المسجديّ بعد يومي، و أن لا يدخله جُنُبٌ و لا

نَجَسَ، بِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، فَلَا يَكُونُ فِي نَفْسِ أَحَدٍ مِنْكُمْ أَمْرٌ،
وَلَا تَقُولُوا: لِمَ؟ وَكَيْفَ؟ وَ أَتَى ذَلِكَ؟ فَتَحَبَّطَ أَعْمَالُكُمْ وَ تَكُونُوا مِنَ
الْخَاسِرِينَ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْمُخَالَفَةَ وَ الشِّقَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّ
أُجَاهِدَ مَنْ عَصَانِي، وَ أَنَّهُ لَا ذِمَّةَ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَ قَدْ جَعَلْتُ مَسْجِدِي
طَاهِرًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، مُحَرَّمًا عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْخُلُ إِلَيْهِ مَعَ هَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي
ذَكَرْتُهَا غَيْرِي وَ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ
وَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ كَمَا كَانَ مَسْجِدُ هَارُونَ وَ مُوسَى، فَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى
إِلَيْهِمَا أَنْ اجْعَلَا بُيُوتَكُمَا قِبْلَةً لِقَوْمِكُمَا، وَ إِنِّي قَدْ أبلغْتُكُمْ مَا أَمَرَنِي بِهِ
رَبِّي وَ أَمَرْتُكُمْ بِذَلِكَ، أَلَا فَاحْذَرُوا الْحَسَدَ وَ التَّفَاقُ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ يُوَافِقُ
بَيْنَكُمْ سَرُّكُمْ عَلَانِيَتَكُمْ، فَ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ
مُسْلِمُونَ». فَقَالَ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ: سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ لَا
نُخَالِفُ مَا أَمَرَنَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجُوا أَبْوَاعَهُمْ جَمِيعًا غَيْرَ بَابِ النَّبِيِّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَظْهَرَ النَّاسُ الْحَسَدَ وَ
الْكَلَامَ، فَقَالَ عُمَرُ: مَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُوَثِّرُ
ابْنَ عَمِّهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ يَقُولُ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَ يُخْبِرُ عَنِ
اللَّهِ بِمَا لَمْ يَقُلْ فِي عَلِيٍّ؟! وَ إِنَّمَا سَأَلَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِّيٍّ
بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَجَابَهُ إِلَى مَا يَرِيدُ، فَلَوْ سَأَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا لِأَجَابَهُ،

وَأَرَادَ عَمْرَانُ يَكُونُ لَهُ بَابٌ مَفْتُوحٌ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَلِ مَا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْلَ عَمْرٍو خَوْضَ النَّاسِ وَالْقَوْمِ فِي الْكَلَامِ، أَمَرَ الْمَنَادِي بِالنِّدَاءِ إِلَى الصَّلَاةِ جَامِعَةً، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا، قَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَلَغَنِي مَا خُضْتُمْ فِيهِ وَمَا قَالَ قَائِلُكُمْ، وَإِنِّي أُفْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَلَا كَذَبْتُ فِيهَا قُلْتُ، وَلَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ، وَلَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَلَا أَمَرَنِي فِي ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكُمْ أَجْمَعِينَ، فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَحْسُدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الصَّابِرِينَ، ثُمَّ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِنُزُولِ الْكُوكَبِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قُرْآنًا، وَأَفْسَمَ بِالنَّجْمِ تَصْدِيقًا لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». وَتَلَاهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمْ يَزِدَادُوا إِلَّا غَضَبًا وَحَسَدًا وَنِفَاقًا وَعِتْوًا وَاسْتِكْبَارًا، ثُمَّ تَفَرَّقُوا فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْحَسَدِ وَالتَّفَاقُ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَهُ.

در منابع عامه

«المسند» الإمام أحمد بن حنبل ت ۲۴۱ ط الرسالة: ج ۵ ص ۱۷۸ إلى ۱۸۰ ح ۳۰۶۱ - حدثنا يحيى بن حماد، حدثنا أبو عوانة، حدثنا أبو بلج، حدثنا عمرو بن ميمون، - در روایتی از ابن عباس در حکایت او با برخی از ناصبیان، تا این که گفت: - و سدّ أبواب المسجد غیر باب علیّ، فقال: فیدخل المسجد جنباً، و هو طریقہ لیس له طریقٌ غیره،

۱۸ - روایت حدیفة بن أسید الغفاری

«علل الشرائع»، محمد بن علی بن بابویه القمی ت ۳۸۱: ج ۱ ص ۲۰۲ ب ۱۵۴ ح ۳ - حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی رحمه الله قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه قال: حدثنا نصر بن أحمد البغدادي قال: حدثنا محمد بن عبيد بن عتبة قال: حدثنا إسماعيل بن أبان، عن سالم بن أبي عمرة، عن معروف بن خربوذ، عن أبي الطفيل، عن حدیفة بن أسید الغفاری قال: إنّ النبی صلی الله علیه و آله قام خطیباً فقال: «إِنَّ رِجَالاً لَا يَحْدُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ أُشْكِنَ عَلِيّاً فِي الْمَسْجِدِ وَ أُخْرِجَهُمْ، وَ اللَّهُ مَا أَخْرَجَهُمْ وَ أَشْكَنْتُهُ، بَلِ اللَّهُ أَخْرَجَهُمْ وَ أَشْكَنْتُهُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ: أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمَكُمَا مِصْرَ بَيْتَاتٍ وَ اجْعَلُوا بَيْتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، ثُمَّ أَمَرَ مُوسَى أَنْ لَا يُسْكِنَ مَسْجِدَهُ، وَ لَا يَنْكِحَ فِيهِ، وَ لَا يَدْخُلَهُ جُنُبٌ، إِلَّا هَارُونَ وَ ذُرِّيَّتُهُ، وَ أَنَّ عَلِيّاً مِنِّي بِمَنْزِلَةِ

هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَهُوَ أَخِي دُونَ أَهْلِي، وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَنْكِحَ فِيهِ
النِّسَاءَ إِلَّا عَلَيَّ وَذُرِّيَّتُهُ، فَكُنْ سَاءَةً فَهَاهُنَا» - وأشار بيده نحو الشام - .

در منابع عامه

«مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام»، ابن المغازلي علي بن
محمد الجلابي ت ٤٨٣: ص ٢٢٦ ح ٣٠٣ - أخبرنا محمد بن أحمد بن عثمان،
حدَّثنا أبي الحسين محمد بن المظفر بن موسى بن عيسى الحافظ، حدَّثنا
محمد بن الحسين بن حميد بن الربيع، حدَّثنا جعفر بن عبد الله بن محمد أبو
عبد الله، حدَّثنا إسماعيل بن أبان، حدَّثنا سلام بن أبي عمرة، عن معروف
بن خربوذ، عن أبي الطفيل، عن حذيفة بن أسيد الغفاري، قال: لما قدم
أصحاب النبي صلى الله عليه وآله المدينة لم يكن لهم بيوتٌ يبيتون فيها،
فكانوا يبيتون في المسجد، فقال لهم النبي صلى الله عليه وآله وسلم: لا
تبيتوا في المسجد فتحتلموا. ثم إنَّ القوم بنوا بيوتاً حول المسجد وجعلوا
أبوابها إلى المسجد، وإنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث إليهم معاذ
بن جبل فنادى أبا بكر فقال: إنَّ رسول الله يأمرُك أن تخرج من المسجد
فقال: سمعاً وطاعةً، فسدَّ بابه وخرج من المسجد، ثم أرسل إلى عمر،
فقال: إنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله يأمرُك أن تسدَّ بابك الذي في
المسجد وتخرج منه، فقال: سمعاً وطاعةً لله ولرسوله غير أنَّي أرغب إلى الله
في خوخة في المسجد، فأبلغه معاذ ما قال عمر، ثم أرسل إلى عثمان وعنده

رَقِيَّةَ فَقَالَ: سَمِعاً وَطَاعَةً فَسَدَّ بَابَهُ وَخَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى حَمْزَةَ فَسَدَّ بَابَهُ وَقَالَ: سَمِعاً وَطَاعَةً لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، وَعَلَيَّ عَلَى ذَلِكَ يَتَرَدَّدُ لَا يَدْرِي أَهْوَ فِيمَنْ يَقِيمُ أَوْ فِيمَنْ يَخْرُجُ، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ قَدْ بَنَى لَهُ بَيْتاً فِي الْمَسْجِدِ بَيْنَ أَبْيَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ: أَتَسْكُنُ طَاهِراً مُطَهَّراً! فَبَلَغَ حَمْزَةَ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَعَلِّي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! تَخْرُجُهُ وَتَمْسُكُ غُلَمَانَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ فَقَالَ لَهُ نَبِيُّ اللَّهِ: لَا، لَوْ كَانَ الْأَمْرُ لِي، مَا جَعَلْتُ مِنْ دُونِكُمْ مِنْ أَحَدٍ، وَاللَّهِ مَا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ إِلَّا اللَّهُ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، أَبَشِّرْ! فَبَشَّرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَاسْلَمَ فَقَتَلَ يَوْمَ أَحَدٍ شَهِيداً. وَنَفْسَ ذَلِكَ رَجُلٍ عَلَى عَلِيٍّ فَوَجَدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَتَبَيَّنَ فَضْلُهُ عَلَيْهِمْ وَعَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَامَ خُطيباً فَقَالَ: إِنَّ رِجَالاً يَجِدُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ فِي أَنِّي أَتَيْتُكُمْ عَلِيّاً فِي الْمَسْجِدِ. وَاللَّهِ مَا أَخْرَجْتُهُمْ وَلَا أَتَيْتُهُمْ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ مُوسَى وَأَخِيهِ: أَنْ تَبَوَّأَ لِقَوْمِكُمْ مِمَّضَرِّيُّوتاً وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَأَمَرَ مُوسَى أَنْ لَا يَسْكُنَ مَسْجِدَهُ وَلَا يَنْكِحَ فِيهِ وَلَا يَدْخُلُهُ إِلَّا هَارُونَ وَذُرِّيَّتُهُ، وَإِنَّ عَلِيّاً مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَهُوَ أَخِي دُونَ أَهْلِي، وَلَا يَحِلُّ مَسْجِدِي لِأَحَدٍ يَنْكِحُ فِيهِ النِّسَاءَ إِلَّا عَلِيٌّ وَذُرِّيَّتُهُ، فَسَاءَ فَهَاهُنَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الشَّامِ - .

از آن: كشف الغمّة: ج ١ ص ٣٢٤، وينايع المودّة: ج ١ ص ٢٥٩ ب ١٧

١٩ - روايت ابو سعيد سعد بن مالك الخدري

در منابع عامه

«السنن»، الحافظ محمد بن عيسى بن سورة الترمذي ت ٢٧٩: ج ٥ ص ٣٠٣ - حدّثنا علي بن المنذر، أخبرنا ابن فضيل، عن سالم ابن أبي حفصة، عن عطية، عن أبي سعيد قال: قال رسول الله صلى الله عليه (و آله) وسلم لعليّ: «يا عليّ! لا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَحْنُبَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ». قال عليّ بن المنذر: قلت لضرار بن صرد: ما معنى هذا الحديث؟ قال: لا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يَسْتَطِرْقُهُ جَنْباً غَيْرِي وَغَيْرِكَ بِهِ. هذا حديثٌ حسنٌ غريبٌ لا نعرفه إلا من هذا الوجه. وقد سمع محمد بن إسماعيل منّي هذا الحديث واستغربه.

از آن: المختار من مناقب الأخيار، ابن الأثير ت ٦٠٦: ج ١ ص ١٤٩ و تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي ت ٦٥٤: ص ٤٦ و تهذيب الأسماء واللغات، النووي ت ٦٧٦: ص ٣٧ و روضة الطالبين، يحيى بن شرف النووي الدمشقي ت ٦٧٦: ج ٥ ص ٣٥٢ و المجموع، النووي ت ٦٧٦: ج ٢ ص ١٦١ و فضائل سنن الترمذي، الإسعدي ت ٦٩٢: ص ١٣ و ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى عليهم السلام، أحمد بن عبد الله الطبري ت ٦٩٤: ج ١ ص ٣٧٧ و الرياض النضرة، أحمد بن عبد الله الطبري ت ٦٩٤: ج ٢

ص ٢٥٣ تهذيب الكمال، أبو الحجاج يوسف المزني ت ٧٤٢: ج ٢٦
 ص ٢٥٢ وسير أعلام النبلاء، الذهبي ت ٧٤٨: ج ١٣ ص ٢٧٢ وتخريج
 الأحاديث والآثار، الزيلعي ت ٧٦٢: ج ١ ص ٣٠٥ و البداية والنهاية، ابن
 كثير إسماعيل بن عمر ت ٧٧٤: ج ١١ ص ٧٧ وتفسير ابن كثير ت ٧٧٤: ج ١
 ص ٥٣٨ و إمتاع الأسماع، المقرئ ت ٨٤٥: ج ١٠ ص ١٨٣ وتهذيب
 التهذيب، أحمد بن علي بن حجر العسقلاني ت ٨٥٢ وسبل الهدى والرشاد
 في سيرة خير العباد، شمس شامي محمد بن يوسف ت ٩٤٢، ج ١٠ ص ٤٢٣
 و البحر الرائق، ابن نجيم المصري ت ٩٧٠ و كنز العمال، المتقي الهندي
 ت ٩٧٥ ص ١٥٩ ج ٦ الحديث ٢٦٧١ و ينابيع المودة، سليمان بن إبراهيم
 قندوزي ت ١٢٩٤: ج ١ ص ٢٥٧ ب ١٧ و ج ٢ ص ١٦٩ و تحفة الأحوزي
 بشرح جامع الترمذي، الحافظ محمد عبد الرحمان ابن عبد الرحيم
 المباركفوري ت ١٣٥٣: ج ١٠ ص ١٥٩ و ص ١٦٢.

«مسند أبي يعلى»، أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي ت ٣٠٧: ج ٢
 ص ٣١١ ح (٦٩) ١٠٤٢ - حدثنا أبو هشام الرفاعي، حدثنا ابن فضيل،
 عن سالم بن أبي حفصة، عن عطية، عن أبي سعيد، أن النبي صلى الله
 عليه (وآله) وسلم قال لعلي: «يا علي! لا يحلُّ لأحدٍ أن يجنُب في هذا
 المسجدِ غَيْرِي وَغَيْرُكَ».

«مطالب السؤل في مناقب آل الرسول صلى الله عليهم»، محمد بن

طلحة الشافعي ت ٦٥٢: ص ١٠٣- و عن أبي سعيد قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: «يا علي! لا يحلُّ لأحدٍ أن يجنُبَ في هذا المسجدِ غيري وَغَيْرُكَ».

سعد بن أبي وقاص

«كفاية الطالب اللبيب في خصائص الحبيب (الخصائص الكبرى)»، جلال الدين السيوطي ت ٩١١: ج ٢ ص ٢٤٣ و ٢٤٤- وأخرج البزار، عن سعد قال قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم لعلي: «لا يحلُّ لأحدٍ أن يجنُبَ في هذا المسجدِ غيري وَغَيْرُكَ».

«سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد»، شمس شامى محمد بن يوسف ت ٩٤٢، ج ١٠ ص ٤٢٣ النوع الأول - عن خارجة بن سعد، عن أبيه، قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم: «يا علي! لا يحلُّ لأحدٍ أن يجنُبَ في هذا المسجدِ غيري وَغَيْرُكَ».

ينابيع المودة: ج ٢ ص ٣٩٤ ح ١٣ - أخرج البزار - مانند كفاية الطالب - .

رواية عمر بن الخطاب

«الرياض النضرة»، أحمد بن عبد الله الطبري ت ٦٩٤: ج ٢ ص ٢٥٣- عن أبي سعيد عنه (عمر) قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: «يا علي! لا يحلُّ لأحدٍ أن يجنُبَ في هذا المسجدِ غيري وَغَيْرُكَ».

برخی دیگر از منابع عامه

«إمتاع الأسماع»، المقرئزي ت ٨٤٥: ج ١٠ ص ١٨٣ عن الترمذي وقال: و قد خرج هذا الحديث البزار من حديث سعد بن أبي وقاص، وقد خرجه الطبراني، في أكبر معاجمه، من حديث أم سلمة، وخرجه أيضاً ابن ماجة و أخرجه البيهقي

و «مناقب آل أبي طالب عليهم السلام»، محمد بن علي بن شهر آشوب ت ٥٨٨: ج ٢ ص ١٩٤ - جامع الترمذي ومسنده أبي يعلى.

«كفاية الطالب اللبيب في خصائص الحبيب (الخصائص الكبرى)»، جلال الدين السيوطي ت ٩١١: ج ٢ ص ٢٤٣ و ٢٤٤ - أخرج الترمذي و البيهقي عن أبي سعيد قال قال رسول الله صلى الله عليه (وآله) و سلم لعلي: «لا يحل لأحدٍ يجنبُ في هذا المسجدِ غيري وَ غَيْرُكَ». ... و أخرج البيهقي في سننه عن عائشة أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) و سلم قال: «إني لا أحلُّ المسجدَ لحائضٍ وَ لا جنبٍ إِلَّا لِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

«سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد»، شمس شامى محمد بن يوسف ت ٩٤٢، ج ١٠ ص ٤٢٣ النوع الأول - و عن الترمذي و البيهقي و البخاري في تاريخه و ابن عساكر.

٢٠ - «مناقب آل أبي طالب عليهم السلام»، محمد بن علي بن شهر آشوب ت ٥٨٨: ج ٢ ص ١٩٤.

٢١ - همان.

٢٢ - همان.

٢٣ - الأمالي شيخ صدوق: ص ٤٠٠ مجلس ٦٢ ح ١٧ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب رضوان الله عليه قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال: حدثنا تميم بن بهلول قال: حدثنا جعفر بن عثمان الأحول قال: حدثنا سليمان بن مهران قال: دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليه السلام وعنده نفر من الشيعة فسمعتهم وهو يقول: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، إِحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَقَبِّحِ الْقَوْلَ».

إعتقادات الإمامية شيخ صدوق: ص ١٠٩ ب ٣٩ - وقال الإمام جعفر الصادق عليه السلام: «كُونُوا لَنَا زِينًا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا».

الأمالي شيخ طوسي: ص ٤٤٠ مجلس ١٥ ح ٩٨٧ - ٤٤ - به سندش از شيخ صدوق مانند امالي. روضة الواعظين: ج ٢ ص ٤٦٧ مانند امالي شيخ صدوق. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى: ص ١٦٩ به سند خود مانند امالي شيخ صدوق.

الحكايات في مخالفات المعتزلة من العدلية، شيخ مفيد: ص ٩٣ - أخبرني الشيخ الإمام أبو عبد الله أدام الله عزّه قال: أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن

يونس بن عبد الرحمان، عن كثير بن علقمة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام أوصني فقال: «أوصيك بتقوى الله والورع والعبادة وطول السجود وأداء الأمانة وصدق الحديث وحسن الجوار فبهذا جاءنا محمد ص صلوا عشائركم وعودوا مريضاكم واحضروا جنازكم وكونوا لنا زينا ولا تكونوا علينا شينا حنبونا إلى الناس ولا تبغضونا إليهم جرؤا إلينا كل مودة وادفعوا عنا كل قبيح فاقبل فينا من خير فنحن أهلنا وما قيل فينا من شر فوالله ما نحن كذلك لنا حق في كتاب الله وقرابة من رسول الله ص ولادة طيبة فهكذا فقولوا».

بشارة المصطفى لشيعة المرتضى: ص ٢٢٢ - به سندش از شيخ صدوق - قال: أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن الوليد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن يونس بن كثير، عن علقمة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أوصني جعلت فداك. فقال: «أوصيك بتقوى الله والورع والعبادة، وطول السجود، وأداء الأمانة، وصدق الحديث، وحسن الجوار. صلوا عشائركم، وعودوا مريضاكم، واحضروا جنازهم، كونوا لنا زينا، ولا تكونوا علينا شينا، أحبونا إلى الناس، ولا تبغضونا إليهم، جرؤا إلينا كل مودة، وادفعوا عنا كل قبيح، ما فينا من خير فنحن أهلنا، وما قيل فينا من شر فوالله ما نحن كذلك، لنا حق في كتاب الله، وقرابة من رسول الله، ولادة طيبة، فهكذا قولوا،

أَنْتُمْ وَاللَّهُ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ، فَأَعِينُونَا بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، مَا عَلَى مَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ بِهَذَا الْأَمْرِ جُنَاحٌ إِلَّا يَعْرِفَهُ النَّاسُ بِهِ، إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ، وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا تُجَاهِدِ الظَّلَبَ جِهَادَ الْمُغَالِبِ، وَلَا تَتَكَلَّمْ عَلَى الْمُسْتَسْلِمِ، فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الْفَضْلِ مِنَ السُّنَّةِ، وَالْإِجْمَالِ فِي الظَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ، وَلَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِدَافِعَةٍ رِزْقًا، وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا، فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ، وَالْأَجَلَ مَوْقُوفٌ، وَالْحِرْصُ يُورِثُ الْإِثْمَ، لَا يَفْقِدُكَ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ، وَلَا يَرَاكَ مِنْ حَيْثُ نَهَاكَ، مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَشَكَرَهَا بِقَلْبِهِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ قَبْلَ أَنْ يُظْهِرَ شُكْرَهَا عَلَى لِسَانِهِ، مَنْ قَصُرَتْ يَدُهُ عَنِ الْمُكَافَأَةِ فَلْيَطْلُ لِسَانَهُ بِالشُّكْرِ، وَمِنْ حَقِّ شُكْرِ نِعْمَةِ اللَّهِ أَنْ يَشْكُرَ بَعْدَ شُكْرِهِ مَنْ جَرَتْ تِلْكَ النِّعْمَةُ عَلَى يَدِهِ».

٢٤ - الكافي: ج ١ ص ٤٦ ح ٥- علي، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْفَقْهَاءُ أُمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا». قيل: يا رسول الله! وما دخولهم في الدنيا؟ قال: «إِتِّبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَآخَذُواهُمْ عَلَى دِينِكُمْ». ودعائم الإسلام: ج ١ ص ٨١ والنوادر الراوندي: ص ٢٧.

٢٥ - نهج البلاغة: ص ١٥٦ و عيون الحكم و المواعظ: ص ٣١٩ فصل ٢ ح ٥٥٦٤ و غرر الحكم و درر الكلم: ص ٤٣٧ ح ٥٠.

- ٢٦ - سورة (٥١) الذاريات آيه ٥٧.
- ٢٧ - غرر الحكم: ص ٦٥٨ ح ١٤٠٠.
- ٢٨ - سورة (١٦) النحل آيه ١٢٦.
- ٢٩ - سورة (١٦) النحل آيه ٤٥.
- ٣٠ - سورة (١٦) النحل آيه ٦٥.
- ٣١ - سورة (٤) النساء آيه ٨٤.
- ٣٢ - سورة (٣) آل عمران (آل محمد صلى الله عليهم) آيه ٨.
- ٣٣ - سورة (٥) المائدة آيه ٢٨.
- ٣٤ - سورة (٧) الأعراف آيه ١٧٦.
- ٣٥ - سورة (١٠) يونس عليه السلام آيه ٧٢.
- ٣٦ - سورة (٢٦) الشعراء آيه ٧٠.
- ٣٧ - التبيان في تفسير القرآن: ج ١ ص ٤ - و اعلم أن الرواية ظاهرة في أخبار أصحابنا: «أَنَّ تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِالْأَثَرِ الصَّحِيحِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَنِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، الَّذِينَ قَوْلُهُمْ حُجَّةٌ كَقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّ الْقَوْلَ فِيهِ بِالرَّأْيِ لَا يَجُوزُ».
- ٣٨ - مجمع البيان: ج ١ ص ٨٠ الفن الثالث: و اعلم أن الخبر قد صح عن النبي صلى الله عليه وآله وعن الأئمة القائمين مقامه عليهم السلام: «أَنَّ تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِالْأَثَرِ الصَّحِيحِ وَالتَّصْرِيحِ».

٣٩ - تفسير العياشي: ج ١ ص ١٧ ح ١ - عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: «لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ أَوَّلَهَا فِي شَيْءٍ، وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ، وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً مِنْ مِيلَادِ الْجَاهِلِيَّةِ».

٤٠ - التَّحْصِين.

٤١ - الإِحتِجَاج.

٤٢ - روضة الواعظين و بصيرة المتعظين: ج ١ ص ٩٨ و الإِحتِجَاج على أهل اللِّجَاج: ج ١ ص ٦٥ و التَّحْصِين لأَسْرَار ما زاد من كتاب اليقين: ص ٥٩٠ و العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة: ص ١٨٠.

٤٣ - كنز الفوائد، العلامة الكراچكي: ج ١ ص ٣٥٢ - حدّثني الشَّيْخ أَبُو المَرْجِي مُحَمَّد بن عَلِيّ بن أَبِي طَالِب البلديّ بالقاهرة قال: حدّثنا أستاذي أَبُو عبد الله مُحَمَّد بن إبراهيم بن جعفر النعمانيّ رحمه الله، عن أَبِي العَبَّاس أحمد بن مُحَمَّد بن سعيد بن عقدة الكوفيّ، عن شيوخه الأربعة، عن الحسن بن محبوب، عن مُحَمَّد بن التَّعْمان الأحول، عن سَلَام بن المستنير، عن أَبِي جعفر الإمام الباقر عليه السلام قال: قال جدّي رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: «أَيُّهَا النَّاسُ! حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَا وَ قَدْ بَيَّنَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ، وَ بَيَّنَّهُمَا لَكُمْ

في سيرتي، وسنتي، وبينهما شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَبَدَعَ بَعْدِي، مَنْ تَرَكَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ، وَصَلَحَتْ لَهُ مُرُوءَتُهُ، وَعِرْضُهُ، وَمَنْ تَلَبَّسَ بِهَا، وَوَقَعَ فِيهَا، وَاتَّبَعَهَا، كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَمًا قُرْبَ الْحِمَى، وَمَنْ رَعَى مَا شِئِنَتْهُ قُرْبَ الْحِمَى نَازَعَتْهُ إِلَى أَنْ يَرْعَاهَا فِي الْحِمَى. أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَارِمُهُ، فَتَوَقَّوْا حِمَى اللَّهِ وَحَارِمَهُ. أَلَا وَإِنَّ أَذَى الْمُؤْمِنِ مِنْ أَعْظَمِ سَبَبِ سَلْبِ الْإِيمَانِ. أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، وَابْتَعْضَ فِي اللَّهِ، وَاعْطَى فِي اللَّهِ، وَمَنَعَ فِي اللَّهِ، فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. أَلَا وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا تَحَابَّوْا فِي اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، وَتَصَافَى فِي اللَّهِ، كَانَا كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِذَا اشْتَكَى أَحَدُهُمَا مِنْ جَسَدِهِ مَوْضِعًا وَجَدَ الْآخَرَ أَلَمْ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ».

٤٤ - المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي: ج ١ ص ٢٧٠ ب ٣٦ ح ٣٥٨

- عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرُ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»؟ فقال: «نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ». قلت: كيف صاروا أولي العزم؟ قال: «لَأَنَّ نُوحًا بُعِثَ بِكِتَابٍ وَشَرِيعَةٍ، فَكُلُّ مَنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ بِكِتَابِهِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِهَةٌ، حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالصُّحُفِ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ كِتَابِ نُوحٍ لَا كُفْرًا بِهِ، وَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ جَاءَ بِشَرِيعَةٍ إِبْرَاهِيمَ

وَمِنْهَا جِهَةٌ وَبِالصُّحُفِ، حَتَّى جَاءَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالتَّوْرَةِ وَشَرِيعَتِهِ وَ
مِنْهَا جِهَةٌ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ الصُّحُفِ، فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى أَخَذَ بِالتَّوْرَةِ وَ
شَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِهَةٌ، حَتَّى جَاءَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِنْجِيلِ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ
شَرِيعَةِ مُوسَى وَمِنْهَا جِهَةٌ حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ
وَ شَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِهَةٌ، فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَهَؤُلَاءِ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ».

٤٥ - بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم: ج ١ ص ١٤٨

ب ١٣ ح ٧- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ،
عَنْ حَمَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ
لَا حَرَامًا إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدُّورِ، وَإِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،
وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلِأَنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طَوَّلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَ
مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا فِيهَا، فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ
الطَّرِيقِ، وَ مَا كَانَ مِنَ الدُّورِ فَهُوَ مِنَ الدُّورِ، حَتَّى أَرْضُ الْخُدَشِ، وَ مَا
سِوَاهَا، وَ الْجُلْدَةُ، وَ نِصْفُ الْجُلْدَةِ».

٤٦ - كشف الغمّة في معرفة الأئمة: ج ٢ ص ١٩٧-و (عن كتاب الدلائل)

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا
نَبِيًّا، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ، فَلَا كِتَابَ
بَعْدَهُ، أَحَلَّ فِيهِ حَلَالَهُ، وَ حَرَّمَ فِيهِ حَرَامَهُ، فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،

وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ، وَخَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ، وَفَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ - ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: - نَحْنُ نَعْلَمُهُ».

٤٧ - التّوادر، أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري: ص ٨٦ ب ١٧ ح ١٩٤ - محمد بن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن زرارة قال: جاء عبد الله بن عمير إلى أبي جعفر عليه السلام فقال: ما تقول في متعة النّساء؟ فقال عليه السلام: «أَحَلَّهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ، فَهِيَ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». فقال: يا أبا جعفر! مثلك يقول هذا؟! وقد حرّمها أمير المؤمنين عمر! فقال عليه السلام: «وَإِنْ كَانَ فَعَلَ». فقال: إني أعيدك أن تحلّ شيئاً قد حرّمه عمر. فقال عليه السلام: «فَأَنْتَ عَلَى قَوْلِ صَاحِبِكَ وَ أَنَا عَلَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَهَلْ لَمْ أُلَاعِنُكَ أَنَّ الْقَوْلَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ مَا قَالَ صَاحِبُكَ». قال: فأقبل إليه عبد الله بن عمير فقال: يسرك أن نساءك و بناتك و أخواتك و بنات عمك يفعلن؟ فأعرض عنه أبو جعفر عليه السلام و عن مقالته حين ذكر نساءه و بنات عمه.

الكافي: ج ٥ ص ٤٤٩ ح ٤ - علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن زرارة قال: جاء عبد الله بن عمير الليثي إلى أبي جعفر عليه السلام فقال له: ما تقول في متعة النّساء؟ فقال: «أَحَلَّهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَهِيَ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

فقال: يا أبا جعفر! مثلك يقول هذا وقد حرّمها عمرو نهى عنها؟! فقال: «وَإِنْ كَانَ فَعَلَ». قال: إني أعيذك بالله من ذلك أن تحلّ شيئاً حرّمه عمر. قال: فقال له: «فَأَنْتَ عَلَى قَوْلِ صَاحِبِكَ وَ أَنَا عَلَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَهَلُمَّ الْأَعْيُنُ أَنْ الْقَوْلَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ مَا قَالَ صَاحِبُكَ». قال: فأقبل عبد الله بن عمير فقال: يسرك أن نساءك وبناتك وأخواتك وبنات عمك يفعلن؟! قال: فأعرض عنه أبو جعفر عليه السلام حين ذكر نساءه وبنات عمه.

از آن: تهذيب الأحكام: ج ٧ ص ٢٥٠ ب ٢٤ ح ٦.

خلاصة الإيجاز في المتعة، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان: ص ٢٩ ب ١- و مما يناسب ما قاله مولانا الباقر عليه السلام في جواب سؤال عبد الله بن عمير التهمي عن المتعة: «أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ، وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَهِيَ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». فقال: أمثلك يقول هذا وقد حرّمها عمر؟! فقال عليه السلام: «أَنَا عَلَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْتَ عَلَى قَوْلِ صَاحِبِكَ، فَهَلُمَّ الْأَعْيُنُ أَنْ الْقَوْلَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ مَا قَالَ صَاحِبُكَ».

٤٨ - مجموعة وزّام (تنبيه الخواطر): ج ١ ص ٥٩ - قال النبي صلى الله عليه وآله:.

٤٩ - سورة (١٢) يوسف عليه السلام آية ٥٤.

- ۵۰ - بحار الأنوار: ج ۳۲ ص ۲۹۸.
- ۵۱ - سورة (۵) المائدة آیه ۳۶.
- ۵۲ - سورة (۸) الأنفال آیه ۴۶.
- ۵۳ - سورة (۲۶) الشعراء آیه ۲۲۸.
- ۵۴ - سورة (۳۳) الأحزاب آیه ۳۶.
- ۵۵ - سورة (۳۳) الأحزاب آیه ۴۲.
- ۵۶ - سورة (۶۲) الجمعة آیه ۱۱.
- ۵۷ - التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۸ ص ۳۴۷ - روي في أخبارنا أن: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا».
- ۵۸ - برای اطلاع از احادیث اهل بیت اطهار علیهم السلام در تفسیر «ذکر کثیر الله» به کتاب شریف «فاطمة حجة الله على الحجج عليهم السلام» صفحه ۶۰ الى ۶۴ تألیف گرانسنگ حضرت استاد مراجعه کنید.
- ۵۹ - من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۵۷۲.
- ۶۰ - أنیس الموحّدين: ص ۲۱۳.
- ۶۱ - الإقبال بالأعمال الحسنة: ج ۱ ص ۳۶۸، از آن: بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۱۵۹ ح ۱۵.
- ۶۲ - إعتقادات الإماميّة، محمد بن بابويه القمي: ص ۱۱۰ ب ۳۹ باب

الإعتقاد في التّقية: و إعتقادنا فيمن خالفنا في شيءٍ من أمور الدّين
كاعتقادنا فيمن خالفنا في جميع أمور الدّين.

حديقة الشّيعه، المحقّق المقدّس الأردبيلي: ج ۴ ص ۸۰۲ فصل ۲: ابن حمزه و
سیّد مرتضی رازی از شیخ مفید رحمه الله به واسطه ای نقل کرده اند که او
به سند خود نقل نموده از محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب که از خواصّ
اصحاب چند امام معصوم است، که او گفت: با امام علیّ بن محمّد
الهادی علیهما السّلام در مسجد النّبی صلی الله علیه و آله بودم، گروهی
از اصحاب حضرت نزد ایشان آمدند و ابوهاشم جعفری از جمله آنها
بود، او سخنوری بلیغ بود و نزد حضرت جایگاهی بزرگ داشت. سپس
گروهی از صوفیان داخل مسجد الرّسول صلی الله علیه و آله شدند و به
تهلیل گفتن پرداختند، در حالی که حضرت امام علیّ هادی علیه السّلام
نشسته بودند و گروهی از یارانشان از جمله سخنور شیعه ابوهاشم
جعفری، گرد آن حضرت بودند، امام فرمودند: «لا تَلْتَفِتُوا بِهَؤُلَاءِ (إِلَى
هَؤُلَاءِ) الْخَدَاعِينَ، فَإِنَّهُمْ خُلَفَاءُ (خُلَفَاءُ) الشَّيَاطِينِ (الشَّيْطَانِ)، وَ مُحَرِّبُوا
قَوَاعِدَ الدِّينِ، يَتَزَهَّدُونَ لِرَاحَةِ الْأَجْسَامِ، وَ يَتَهَجَّدُونَ لِصَيْدِ الْأَنْعَامِ،
يَتَجَوَّعُونَ عُمْرًا حَتَّى يُدْبِحُوا (يُدْبِحُوا) لِإِيكَافٍ حُمْرًا، لَا يَهْلِلُونَ إِلَّا لِغُرُورِ
النَّاسِ، وَ لَا يُقِلُّونَ الْغَدَاءَ إِلَّا لِمَا لِي الْعَسَاسِ، وَ اخْتِلَاسِ قَلْبِ الدَّفْنَانِ،
يُكَلِّمُونَ النَّاسَ بِأَمْلَائِهِمْ فِي الْحُبِّ، وَ يَطْرَحُونَهُمْ (يَطْرَحُونَ) بِإِذْلَالِهِمْ

(بِإِذْلِيلِهِمْ) فِي الْجُبِّ، أَوْرَادُهُمُ الرِّقْصُ وَ التَّصَدِيقَةُ، وَأَذْكَارُهُمُ التَّرْتُّمُ وَالتَّغْنِيَةُ، فَلَا يَتَّبِعُهُمُ إِلَّا السُّفَهَاءُ، وَلَا يَعْتَقِدُهُمُ إِلَّا الْحُمَقَاءُ (الْحُمَقَى). فَهَنَ ذَهَبَ إِلَى زِيَارَةِ أَحَدِهِمْ حَيًّا وَمَيِّتًا، فَكَأَنَّمَا ذَهَبَ إِلَى زِيَارَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَمَنْ أَعَانَ أَحَدًا مِنْهُمْ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ يَزِيدَ وَمُعَاوِيَةَ وَ أَبَا سُفْيَانَ.

به این نیرنگ بازان نگاه نکنید که جانشینان (هم پیمانان) شیاطین و ویران‌گران شالوده‌های دین هستند. برای آسایش تن، زهد پیشه می‌کنند و برای شکار شب زنده‌داری کنند، عمری را به گرسنگی سپری می‌کنند تا جاهلان را بفریبند. جز برای فریب مردم تهلیل نمی‌گویند و از غذای اندک استفاده می‌کنند تا ظرف‌های بزرگ خود را پراز غذا کنند و دل‌های مردم پست و فرومایه را مجذوب خود سازند. با مردم مهربانانه سخن می‌گویند و با گمراهی‌های خود آنان را به درون چاه می‌افکنند. وردشان رقصیدن و سوت کشیدن است و ذکرشان تَرْتُّم و آوازه‌خوانی. تنها بی‌خردان از آن‌ها پیروی می‌کنند و ابلهان به آنان معتقد می‌شوند، هرکس به دیدار زنده یا مرده آنان برود، گویا به دیدار شیطان و بت‌پرستان رفته و هرکس به یکی از آنان کمک کند؛ گویا به یزید و معاویه و ابوسفیان یاری کرده است.

یکی از یاران حضرت عرض کرد: حتّی اگر (آن صوفی) به حقوق شما معترف باشد؟ حضرت نگاهی غضب‌آلود به او افکنده فرمودند: «دَعْ ذَا

عَنْكَ، مَنْ اعْتَرَفَ بِحَقُّوقِنَا لَمْ يَذْهَبْ فِي عُقُوبِنَا، أَمَا تَدْرِي أَنَّهُمْ أَحْسُ طَوَائِفِ الصُّوفِيَّةِ، وَالصُّوفِيَّةُ كُلُّهُمْ (مُخَالِفُونَ) مِنْ مُخَالِفِينَ، وَطَرِيقَتُهُمْ مُغَايِرَةٌ لِطَرِيقَتِنَا، وَإِنْ هُمْ إِلَّا نَصَارَى وَ (أَوْ) مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، أُولَئِكَ الَّذِينَ يَجْهَدُونَ فِي إِظْفَاءِ نُورِ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» - سورة (٦١) الصَّفَّ آیه ۲۹.

این سخن را رها کن، آن کس که به حقوق ما معترف باشد، از ما سرپیچی نمی‌کند، مگر نمی‌دانی؟! اینان پست‌ترین طایفه صوفیان‌اند؟ و صوفیان همگی از مخالفان ما هستند، و روش آنان با روش ما مغایر است. آنان جز نصاری و مجوس این امت نیستند، آنان کسانی هستند که در خاموش کردن نور خداوند می‌کوشند، و خداوند نور خویش کامل می‌کند گرچه کافران نپسندند.

ملا محمد طاهر قمی رحمه الله علیه در تحفة الأخیار: ص ۲۲ نوشته است: مرحوم سید مرتضی رازی، از شیخ مفید به سند صحیح از حضرت امام علیّ التّقیّ علیه السّلام روایت کرده: محمّد بن حسین بن ابی الخطاب گوید: من با امام علیّ التّقیّ علیه السّلام در مسجد النّبی صلی الله علیه وآله بودم، در آن حال جمعی از اصحاب آن حضرت از جمله ابوهاشم جعفری - که فردی بلیغ و سخنور و نزد امام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. بر آن حضرت وارد شدند. پس از آن گروهی صوفی وارد مسجد شده و در

گوشه‌ای از مسجد حلقه زده و به گفتن لا اله الا الله پرداختند. امام علیه‌السلام به ما فرمود:....- و حدیث را مانند کتاب حدیقه الشیعة نقل کردند- .

و مقام الفضل: ج ۲ ص ۴۱۲ و البراهین القاطعة: ج ۲ ص ۳۴۸ الفرقة ۷ و الإثنا عشریة: ص ۲۸ از کتاب حدیقه الشیعة نقل کرده‌اند.

إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، تألیف محمد جعفر بن محمد طاهر الخراسانی الکرباسی قرن ۱۲: ص ۱۲۸ گوید: و فی کتاب قرب الإسناد مسنداً عن محمد بن الحسین بن أبی الخطاب قال: كنت مع الهادي علي بن محمد عليهما السلام في مسجد النبي صلى الله عليه وآله، فأتاه جماعة من أصحابه منهم أبو هاشم الجعفري وكان رجلاً بليغاً وكانت له منزلة عظيمة عنده عليه السلام

الهدايا لشيعة أئمة الهدى: ج ۱ ص ۱۰۶ المقدمة ۱۰- و روى الشيخ المفيد رحمه الله بإسناده عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب،

منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی): ج ۱۴ ص ۱۶ المقام ۸ الحادی و العشرون فی حدیقه الشیعة عن السید المرتضی ابن الداعی الحسن الرّازی و ابن حمزة جميعاً، عن المفيد، بسنده عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، و رواه المحدث الجزائري أيضاً في الأنوار التعمانية من كتاب قرب الإسناد مسنداً! عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب مثله.

- ٦٣ - سورة (٢) آية ١٠.
- ٦٤ - الكافي: ج ١ ص ٢٦ كتاب العقل و الجهل ... ح ٢٩، تحف العقول: ص ٣٥٦، مجاز الأنوار: ج ٧ ص ٢٦٩ ح ١٠٩.
- ٦٥ - سورة (٥) المائدة آية ٤.
- ٦٦ - سورة (٥) المائدة آية ٦٨.
- ٦٧ - دعائم الإسلام: ج ٢ ص ٥١٣ الفصل ٢ ح ١٨٣٨.
- شرح فارسي شهاب الأخبار: ص ١٥٦ ح ٣١٣ - از رسول الله صلى الله عليه و آله: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ».
- عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية: ج ١ ص ١٦٥ الفصل ٨ ح ١٧٠ قال صلى الله عليه و آله: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ».
- ٦٨ - الغارات: ج ١ ص ١٤٩ و تحف العقول و الخصال و نهج البلاغة و ...
- ٦٩ - الكافي: ج ٥ ص ٦٣ ح ١ و تهذيب الأحكام و ...
- ٧٠ - سورة (١٦) النحل آية ١٢٦.
- ٧١ - سورة (٢) آية ٢٥٩ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».
- ٧٢ - الكافي: ج ١ ص ٢٩٧ ح ٩ - علي بن محمد عن سهل بن زياد عن

محمّد بن الوليد شباب الصيرفي عن يونس بن رباط قال: دخلت أنا و
 كامل التمار على أبي عبد الله عليه السلام فقال له كامل: جعلت فداك
 حديثاً رواه فلان؟ فقال: أذكره. فقال: حدثني أنّ النبي صلى الله عليه و
 آله حدّث عليّاً عليه السلام بألف بابٍ يوم توفّي رسول الله صلى الله عليه
 وآله كلّ بابٍ يفتح ألف بابٍ فذلك ألف ألف بابٍ؟ فقال: «لَقَدْ كَانَ
 ذَلِكَ». قلت: جعلت فداك فظهر ذلك لشيعةكم و مواليكم؟ فقال: «يا
 كامل! بابٌ أو بابان». فقلت له: جعلت فداك فما يروى من فضلكم من
 ألف ألف بابٍ إلا بابٌ أو بابان؟! قال: فقال: «وَمَا عَسَيْتُمْ أَنْ تَزُودُوا مِنْ
 فَضْلِنَا؟! مَا تَزُودُونَ مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ».

و بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم: س ٥٠٧ ب ١٨
 ح ٨- حدّثنا الحسن بن موسى الخشاب، عن إسماعيل بن مهران، عن
 عثمان بن جبلة، عن كامل التمار قال: ... - مانند الكافي باختلاف -.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ، وَ الزَّكَاةِ، وَ الصَّوْمِ، وَ الْحَجِّ، وَ الْوَلَايَةِ. وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ. فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ، يَعْنِي الْوَلَايَةَ».^{۷۲}

اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و به هیچ چیز مانند ولایت فریاد زده نشد؛ (اما) مردم آن چهار تا را گرفتند و این یکی - ولایت - را رها کردند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«وَاللّٰهُ مَا جَعَلَ لِلّٰهِ لِأَحَدٍ خَيْرَةً فِي اتِّبَاعِ غَيْرِنَا، وَإِنَّ مَنْ
وَافَقَنَا خَالَفَ عَدُوَّنَا، وَمَنْ وَافَقَ عَدُوَّنَا فِي قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ
فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ».^{۷۲}

به خدا سوگند! خداوند برای هیچ کس اختیاری برای پیروی از
غیر ما (اهل بیت) قرار نداده است. به درستی که هر کس موافق
ما باشد، با دشمنان ما مخالفت می کند و کسی که با دشمنان ما در
گفتار و کردار، موافقت کند، به سبب پیروی از دشمنان ما، از ما
نیست و ما از او نیستیم.

«عُلِّمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الشَّعْرِ الَّذِي بَلَى إِبْلِيسَ وَ عَمَارِيئَهُ، يَمْنَعُونَ قُلُوبَهُمْ
عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا، وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمُ الْإِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ
الْقَوَاصِبَةُ أَلَا قَمْنٍ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ وَمَنْ جَاهَدَ
الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ، لَأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَذْيَانِ مُحِبِّينَا، وَ ذَلِكَ
يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ».